

كورتەيەك لەمەپ زمان و دەستوورى فارسى

لەگەل پاقەو شەرحى بابەتەكان و  
ماناى وشە قورسەكان

بۇ ئارەزوومەندانى فير بوونى زمانى فارسى

ئامادەكردن و دانانى: حەمە كەرىم عارف

- كورتهيهك له مه پ زمان و ده ستووری فارسی
- ناماده كردن و دانانی همه كهريم عارف
- پيتچنين: رزگار هساری
- تيراژ: 1000 دانه
- چاپی دووهم: ۲۰۱۵
- چاپخانه ی: كتيبخانه ی زانیار بو چاپ و بلاو كردنه وه

بۆ ئەوانەى ئارەزووى فيربوونى زمانى فارسىن  
دواى ئەوهى كتيبه كەى "كورتەيهك لەمەپ زمان و دەستورى فارسى" م خویندەوه، دەمهوى  
ئەو راستییه بلیم كە ئەم كتيبه سوودیكى باش بەو كەسانە دەگەيینیت بە تايبهتى لە كورد  
زمانان كە ئارەزووى فيربوونى فارسییان ههیه لە ماوهیهكى دیاریکراودا.

د. یوسف شەریف

سەرۆكى بەشى زمانى فارسى

كولێژى ئاداب

١٩٩٩/١٠/١٤

## کورتیه‌ک له‌مه‌ر زمان و ده‌ستووری فارسی

له‌گه‌ل راقه‌و شه‌رحی بابه‌ته‌کان بۆ ئاره‌زوومه‌ندانى فی‌دیوونى زمانى فارسی

ناماده‌کردن و دانانى حه‌مه‌که‌ریم عارف

۱۹۹۵

این کتاب را...

خواننده، گرامی

... هیچ تصور نمی‌کردم که زمانی به‌کار تهیه و تألیف کتابی درباره‌ی زبان و دستور بپردازم، چون میدانم علاوه بر سختی و دشواری کار که ممکن است اینجانب از پیش برنیاید، اشتغالات فراوان نیز گریبان گیرم هست و فرصت انجام دادن اثر با ارزش و بی‌کم و کاست را، که چشمداشت حقیر است از من سلب نماید.

بهرحال، هنگامیکه سازمان "کۆمه‌له‌ی هیوای عراقی" در روز ۱۹۹۵/۱۱/۲ یک دوره آموزشی چهار ساعته را برای دوستان زبانهای فارسی، ترکی، انگلیسی... گشودند، مرا برای تدریس زبان شیرین فارسی، فرا خواندند که واقعا در وهله اول دچار شگفتگی شدم و نمی‌دانستم چه پاسخی به آنها بدهم، ازیک سو خوشحال شدم که این افتخار بزرگرا نصیب من میگردد و البته نمی‌خواستم از دستش بدهم، از سوی دیگر ترس از همه جا به رویم یورش می‌آورد و مرا متردد می‌ساخت که مبادا از عهده این کار بسیار حساس بر نیایم... من ماندم و تصمیم گرفتم. زیر بار بروم یا خیر؟ اگر تصمیم گرفتن، کار باشد مشکل، زبان و تدریس آن بسیار مشکل تر است. آن نیز در ظرف فقط چهار ساعت که مدتی است بسیار کوتاه، زیرا برای آموختن هر زبانی باید دست کم سه مرحله فشرده‌را پشت سر هم گذاشت: مرحله تدریس اوها، مرحله بررسیهای صرفی و تجزیه، که شامل بررسی کلمه‌ها بطوری انفرادی و خارج از جمله می‌باشد. و مرحله بحثهای نحوی که کلمه‌ها را در داخل جمله و رابطه آنها را با هم مورد قرار میدهد.

بهرحال تصمیم را گرفتم، پیش خود گفتم: ترس برادر مرگ است، بگذارش کنار... راه چقدر دراز و طولانی باشد به گامی آغاز می‌شود. نگزار ترس از عزم جزمیت بکاهد. مهم اینست که در مدت این چهار ساعت بیشترین آموختنیهای مفید را به نواموزان و دوستان زبان پارسی بیاموزی. هرچه با خود اندیشه کردم که این مدت کوتاه با بهترین وجه استثمار کنم، بدین نتیجه رسیدم که راهی نیست جز اینکه هر دو مرحله اول و دوم ذکر شده را بطوری فشرده باهم آمیخته و مطالب نحوی را، جز حد اقلش به فراموشی بسپارم.

اینک پس از چهار ساعت کارکردن جدی و مطالعه منابعی که در دست بوده‌اند، این اثر کم ارزش و ناقابل بصورت عجولانه ای فراهم گشته است، که یقین دارم از نقایص و لغزشها و عیبها خالی نمی‌باشد. امیداست که صاحب نظران و دانشگران و فضلا با نظرات و انتقادات و

پیشنهادات خویش مرا یاری دهند و کتاب را غنی و نقایص آنرا برطرف سازند و مرا منتیاب  
خویش سازند.

در خاتمه امیدوارم که این اثر راهی به دهی برده باشد و راهنمای قابل اعتمادی باشد برای  
دوستان زبان پارسی و همهء علاقه‌مندان به آموختن آن.

موفق باشید

حهمه که‌ریم عارف

۱۹۹۵/۳/۲۴

بنام خدا

ای نام تو بهترین سر آغاز  
بی نام تو نامه‌کی کنم باز  
ای یاد تو مونس روانم  
جز نام تو نیست بر زبانم  
هم قصه‌ء نا نموده دانی  
هم نامه‌ء نانوخته‌خوانی  
از ظلمت خود رهاییم ده  
با نور خود اشناییم ده

"نظامی"

توضیحات:

\* - حکیم نظامی گنجه‌ای از شاعران بزرگ ایران است که در قرن ششم هجری قمری زیسته است.  
نام: ناو  
مونس: یار، هاونشین، هاوده‌م  
بهترین: باشتین  
جز: جگه له  
سراغان: سهره‌تا  
زبان: زمان  
نامه: کتیب  
نانموده: نهینی  
کنم باز: بکه‌مه‌وه  
از ظلمت خود رهاییم ده: له تاریکیو خوپه‌سندی رزگارم بکه.

مختصری در مورد دستور زبان فارسی و الفبای ان

• دستور زبان چیست؟

- دستور زبان، دانشی است که به ما درست گفتن و درست نوشتن را می آموزد. دستور زبان معمولاً در دو بخش مورد بحث و بررسی قرار میگیرد:

۱- بحث صرفی "تجزیه"

۲- بحث نحوی "ترکیب"

بحث صرفی "تجزیه":

اگر کلمه را در خارج از جمله به طوری انفرادی مورد بحث و گفتگو قرار دهیم، می‌گوییم کلمه را تجزیه کرده‌ایم.

## بحث نحوی "ترکیب":

اگر کلمه را در داخل جمله و رابطه آنها را با هم که معنی و مفهوم واحدی به ذهن القاء می کند در نظر بگیریم می گوییم بحث نحوی "ترکیب" صورت گرفته است. حالا به جمله زیر توجه کنید که چگونه انرا تجزیه و ترکیب می شود: زندگی کوشش است.

<u>تجزیه</u>	<u>ترکیب</u>
زندگی: اسم صریح، حاصل مصدر	نهاد، مسند الیه
مفرد، معنی، مشتق	
کوشش: اسم صرح، اسم مصدر	مسند
مفرد، معنی، مشتق	
است: فعل ربطی مضارع اخباری	رابطه
سوم شخص مفرد	

\*\*\*

هر زبانی برای گفتن و نوشتن نیازمند به واژه‌های است. هر واژه نیز از تعدادی حروف تشکیل یافته است. در زبان فارسی تعداد "۳۳" حرف بکار می‌رود که عبارتند از:  
ا - ب - پ - ت - ث - ج - چ - ح - خ - د - ذ - ر - ز - ژ - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق - ک - گ - ل - م - ن - و - ه - ی.  
از این ۳۳ حرف، حرفهای: ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق، مخصوص زبان عربی است که وارد زبان فارسی گشته است.

و حرفهای: پ، چ، ژ، گ ویژه زبان فارسی است.

و حرفهای: پ، چ، ژ، گ ویژه زبان فارسی است.

بقیه حرفها بین زبان فارسی و عربی مشترک است. الفبای فارسی دارای چهار شکل است.

۱- مفرد مثل (ب).

۲- اول مثل (پ)

۳- وسط مثل (بج)

۴- آخر مثل (ب)

و شش حرف "د، ر، ز، ژ، ذ، و" به صورت مفرد نوشته میشوند

## یاد اوری:

۱- واو معدوله: حرف "و" گاهی نوشته میشود ولی خوانده نمی شود و انرا "واو معدوله"

می گویند. مانند: خواب = خاب. خوار = خار. خویش = خیش.

پیش از "واو معدوله" همیشه حرف "خ" و پس از ان یکی از حرفهای ا، و، ر، ز، ش، ن، ه، ی

می آید. مانند:

اگر پس از "واو معدوله" حرف "الف" بیاید، "واو" به صدای "الف" خوانده می شود. مانند:  
خواب = خاب.

اگر پس از آن "ی" قرار بگیرد "واو" به صدای "ی" خوانده می شود، مانند: خویش =  
خیش.

۲- های ملفوظ و غیر ملفوظ:

ا- "ه" ملفوظ آنست که نوشته و خوانده می شود، در اول و میانه و آخر کلمه در می آید.  
مانند: هوش، شهر، گاه.

ب- "ه" غیر ملفوظ آنست که نوشته میشود اما خوانده نمیشود و فقط در آخر کلمه در می آید،  
مانند: مرده، خنده، تشنه، گرسنه، گریه.

ج- حرف "ه" که ویژه واژه‌های عربی است، در زبان فارسی گاهی مانند "ه" غیر ملفوظ  
نوشته و خوانده می شود. مانند: جمله، نقشه، خیمه.

و گاهی بصورت "ت" نوشته و خوانده می شود. مانند: مرحمت، تسلیت، عزت.

د- کلماتی را که به "ه" غیر ملفوظ ختم میشوند، هرگاه "ی" مصدری به آنها افزوده شود  
"ه" به "گ" بدل می شود. مانند:

زنده = زندگی. تشنه = تشنگی. گرسنه = گرسنگی.

ه- کلمه‌ای که به "ه" غیر ملفوظ پایان یابد هرگاه به کلمه دیگری اضافه شود علامت  
همزه روی "ه" گذارده میشود و به این صورت نوشته می شود.

کرده او. گفته من. نوشته شما.

### توضیحات:

دانش "دانش": زانست

گفتن "گوفتهن": وتن

نوشتن "نقیشتهن": نووسین.

می آموزد "می ناموزه": فیردهکا

زبان "زهبان": زمان

بخش "بهخش": بهش

برسی "بهرسی": باس، لیکولینهوه

زندگی "زیندهگی": ژیان

واژه "واژه": وشه، پهیف

نیازمند "نیازمهند": پیویست، موحجاج

بکار می رود "بکار میرهوه": بهکار دهبری

ویژه "ویژه": تایبته

خواب "خاب": خهو

خوار "خار": زهلل و داماو



خویش "خیش": خزم و خویش

خواندن "خاندن": خویندن

مانند "مانند": وهکو

گاهی "گاهی": هندیجار

گاه "گاه": جار

نوشته میشود "نقیشته می شه وهد": دهنوسری، دیته نووسین

پیش "پیش": پیش

پیشوند "پیشفند": پیشگر

می آید "می آید": دی

اخذند "اخذوند": مه لای شیعه

خواهش "خواهش": تکا

پس "پهس": پاش

پسوند "پهسفند": پاشگر

صدا "سهدا": دهنگ

میانہ "میانہ": ناوه پراست

تشنہ "تیشنه": تینوو

گرسنه "گورسنه": برسی

تشنگی "تیشنهگی": تینویتی

گرسنگی "گورسنهگی": برسیتی

پایان "پایان": کوتایی

پایان یابد "پایان یابهد": کوتایی بی

بدین صورت "به دین سورهت": به مجوره

صورت "سورهت": دهم و چاو، پوخسار

پارسی "پارسی": فارسی

کدام "کودام": کامه

تمرینها:

۱- الفبای زبان فارسی چند حرف است؟

۲- الفبای ویژه زبان فارسی چند حرف است؟

۳- الفبای مشترک زبان پارسی و عربی کدام است؟

۴- الفبای مخصوص زبان عربی کدام است؟

جمله:

انسان همیشه مقصود خود به صورت جمله بیان می کند. هر گاه کلماتی چند کنار هم قرار بگیرند و معنی و مفهومی را برسانند انرا جمله نامند. مانند:  
ازاد امد.

کردستان عزیز، میهن ماست.

چهل سال درس خواندم در نزد روزگار

تا گشت روزی من سیاه و موی من سفید

جمله از نظر محتوا و موضوع بر دو نوع است:

### ۱- جمله فعلیه:

انست که دارای فعل تام باشد. مانند:

دیروز ازاد نوزاد را در خیابان دید.

قید فاعل مفعول متمم فعل فعل تام

### ۲- جمله اسمیه:

انست که دارای فعل ربطی باشد. مانند:

دل اینه دلهاست.

خدا از دلها آگاه است.

مسندالیه متمم فعل مسند رابطه

جمله از نظر ساختمان به سه قسمت تقسیم می شود:

### ۱- جمله ساده:

انست که دارای يك فعل باشد و معنی و مفهومی را برساند. مانند:

مارگزیده، از ریسمان سیاه و سفید می ترسد.

سرم درد می کند.

### ۲- جمله ناقص:

انست که معنی ان تمام و کامل نباشد و نیاز به فعلی دارد تا معنی ان کامل شود. مانند:

اگر زبان بایستد....

### ۳- جمله مرکب:

انست که بیش از يك فعل داشته باشد. مانند:

چو باز امدم، کشور اسوده دیدم "سعدی"

(امدم) و (دیدم) هر دو فعل هستند.

یاد اوری:

در جمله ء بالا بیش از يك فعل وجود دارد و دو نوع جمله نیز وجود دارد. یکی را جمله ء پایه

و دیگری جمله ء پیرو می گویند.

### جمله پایه :

انست که غرض و مقصود اصلی گوینده را برساند.

## جمله پیرو:

انست که برای تکمیل جمله ء پایه می آید.

در جمله بالا:

چو باز امدم. جمله ء پیرو است

کشور اسوده دیدم. جمله ء پایه است

## توضیحات:

رساندن "ره‌سازندهن" : گه‌یاندن

معنی و مفهوم "مه‌عنا و مه‌فهوم" : واتاو چه‌مک

امد "نامهد": هات

میهن "میهنه": ولّات، نیشتمان

مو "موو": قرژ

سیه، سیاه "سیه، سیاه": ره‌ش

سفید "سیفید": سپی، چه‌رمگ

روز "روز": روژ

خیابان "خیابان": شه‌قام، خه‌یابان

دید "دید": بینی

اینه "اینه": ئاوینه، گوزگی، خو‌دیک، قوودیک

دل "دل": دلّ

مارگزیده "مارگه‌زیده": مارانگه‌سته

ریسمان "ریسمان": گوریس، په‌ت

می ترسد "می‌ته‌رسهد": ده‌ترسیّت

سر درد "سهر‌دهرد": ژانه‌سهر

بایستد "بیه‌سته‌د": بوه‌ستیّ

بیش "بیش": زور، زیاد

بیشتر "بیشته‌ر": زورتر، زیاتر

کشور "کیشقه‌ر": ولّات

جمله ء پایه "جوّمله‌ی پایه": شارسته

جمله ء پیرو "جوّمله‌ی په‌یره‌و": پارسته

اسوده "ئاسووده": ئارام، هیّدی، ئاسووده

داستان "داستان": چیرۆک

پرسش "پورسیش": پرسیار

سپس "سیپه‌س": پاشان، دوایی

پاسخ "پاسوخ": وه‌لام، به‌رسف

درست "دوروست": راست، درست  
 چرا "چیرا": بوچی  
 بزرگ "بوزورگ": گهوره، مهزن  
 کند "کوند": خاو، سست  
 رشد "روشد": گهشه کردن، زیاد کردن  
 خیلی زود "خهیلی زود": زور زوو  
 کنار "کینار": ته‌نیشته، پال، که‌نار، ره‌خ  
 مادر "مادهر": دایک  
 پس "په‌س": ئه‌دی، که‌واته  
 شما "شوما": ئیوه، تو  
 خندیدن "خه‌ندیده‌ن": پیکه‌نین  
 حرف "حهرف": قسه  
 گوش کردن "گوش که‌رده‌ن": گوی‌گرتن  
 رسیدن "ره‌سیده‌ن": گه‌یشته  
 ان "ئان": ئه‌وه  
 این "ئین": ئه‌مه  
 قد "قه‌د": بالا، به‌ژن  
 ناگهان "ناگه‌هان": له‌پر، له‌ناکاو، گزو‌گومه‌ت  
 غول "قوول": دیو  
 بلند "بوله‌ند": به‌رز  
 ساختمان "ساختمان": بینا  
 بچه "به‌چه": زاروک، مندال  
 چ‌طوری "چ‌ته‌وری": چؤن  
 می‌سازد "می‌سازهد": درست ده‌کا  
 دیگر "دیگهر": ئیدی  
 ادم "ئاده‌م": بنیاده‌م، مروّف

### تمرین:

داستان زیر را بخوانید و جمله‌هایی که در آن بکار رفته است جدا کنید.

چرا ادم بزرگها بزرگ نمی‌شوند؟

از: مرثگان شیخی

سارا دلش می خواست خیلی زود بزرگ شود. هر روز کنار مادر می ایستاد و می گفت:

- مادر، پس من کی اندازه شما می شوم؟

مادر می خندید و می گفت:

- باید صبر کنی، به حرفهایم گوش کنی، تا وقتش برسد.

ان روز سارا کنار مادر ایستاده بود، قدش را با مادر مقایسه می کرد. ناگهان پرسید:

- مادر شما چرا بزرگ نمی شوید؟

راستی ادم بزرگها چرا بزرگ نمی شوند؟

اگر همه تا اخر عمر رشد می کردیم، به اندازه غول می شدیم. قدمان به بلندی يك ساختمان

می رسید. ولی رشد فقط تا سن "۲۰" بیست سالگی است. هر بچه ای که به دنیا می آید، تا دو

سالگی به سرعت رشد میکند، بعد از دو سالگی رشدش کند می شود، بعد دوباره در سن ۱۲-

۱۳ سالگی بسرعت بزرگ می شود. شاید پیرسی چطوری؟

رشد به وسیله هورمون انجام میگیرد. هورمونها موادی هستند که در بدن ساخته می شوند.

بدن فقط تا سن بیست سالگی این هورمونها را می سازد. بعد از ان دیگر این هورمون ساخته

نمی شود، به همین خاطر ادم بزرگها دیگر بزرگ نمی شوند.

پرسشها:

۱- سارا، دلش چه میخواست؟

۲- چرا ادم بزرگها، بزرگتر نمی شوند؟

۳- رشد بدن به چه وسیله ای انجام میگیرد؟

۴- بچه، در چه سالی بسرعت رشد میکند و کی رشدش کند میشود؟

\*\*\*

### مصدر "چاوگ"

مصدر انست که انجام دادن کار، یا بیان حالتی را، بدون انکه زمان و شخص در ان منظور

باشد، بنماید. علامت ان "دن" یا "تن" است، که اگر "ن" را از اخرش برداشته شود، فعل

ماضی ساده به دست آید. مانند:

دیدن - ن = دید

خوردن - ن = خورد

خریدن - ن = خرید

بردن - ن = برد

فروختن - ن = فروخت

نوشتن - ن = نوشت

### اقسام مصدر

۱- مصدر اصلی: "چاوگی بنجی"

انست که در اصل مصدر باشد. اگر به ریشه ء فعل ماضي مطلق "ن" افزوده شود، مصدر اصلی به دست میاد و علامت ان "دن" یا "تن" است.

بدین پنج روز اقامت مناز

باندیشه تدبیر رفتن بساز

"سعدی"

۲- مصدر جعلی "ساختگی" : چاوگی دهستکردو دروستکراو.

انست که در اصل مصدر نبوده است، بلکه با افزودن "یدن" به آخر کلمه ء فارسی یان عربی

بدست آمده است. مانند:

فهم + یدن = فهمیدن.

جنگ + یدن = جنگیدن

ناز + یدن = نازیدن

رقص + یدن = رقصیدن

۳- مصدر بسیط "ساده":

انست که بیش از يك کلمه نباشد. مانند:

سوختن، اموختن، پختن، آمدن.

زمن عاشقی باید اموختن - که هرگز نمی‌نال از سوختن "حافظ"

۴- مصدر مرکب:

انست که بیش از يك کلمه باشد. مانند:

دوست داشتن، گوش دادن. راه رفتن.

منم که شهره ء شهرم به عشق ورزیدن

منم که دنیا نیالوده‌ام به بد دیدن "حافظ"

۵- مصدر مرخم یا مخفف:

انست که "ن" مصدری از آخر ان برداشته شود ولی همچنان دارای معنی مصدری باشد.

مانند:

از نشست و برخاست با بدان بپرهیز.

از رفت و آمد خسته شده‌ام.

۶- مصدر دومی:

برخی از افعال در زبان فارسی دو مصدر دارند مثل: (خفتن، خوابیدن) (رستن، روئیدن)، (گشتن،

گردیدن).

توضیحات:

شاید "شاید" : رهنگه، له‌وهیه، شاید

برداشته شود "به‌رداشته شه‌وه" : هه‌لبگیری، لایبری

دیدن "دیده‌ن" : دیتن

فروختن "فروخته‌ن": فروشتن  
خریدن "خه‌ریده‌ن": کرین  
خوردن "خورده‌ن": خواردن  
بردن "بورده‌ن": بردن  
افزوده شود "ئه‌فزوده شه‌وه‌د": زیاد بکری، اضافه  
مناز "مه‌ناز": مه‌نازی، مه‌فشه  
اندیشه "ئه‌ندیشه": بیر  
رفتن "ره‌فته‌ن": رویشتن  
نباشد "نه‌باشه‌د": نه‌بی  
سوختن "سوخته‌ن": سوتان  
اموختن "ئاموخته‌ن": فیبر بوون  
پختن "پوخته‌ن": لینان بو خواردن  
باید "بایه‌د": ده‌بی، پیویسته  
نمینالم "نه‌مینالم": نا نالینم  
دوست داشتن "دوست داشته‌ن": خوش ویستن  
راه "راه": پی  
شهره "شوه‌ره": به نامی  
شهر "شه‌هر": شار  
عشق ورزیدن "عیشق وهرزیده‌ن": ئاشقینی  
بد دیدن "به‌د دیده‌ن": خراب دیتن، خراب ته‌مه‌شاکرن  
نیالوده‌ام "ئه‌یالوده‌ئه‌م": نه‌م له‌وتاندووه  
رفت و آمد "ره‌فت و ئامه‌د": هاتوچو  
خسته "خه‌سته": ماندوو، شه‌کته  
بدان "به‌دان": خراپان  
بپره‌یز "بپه‌ره‌یز": پاریز بکه  
نشست و برخاست "نیشه‌ست و به‌رخاست": هه‌لسوکه‌وت، دانیشتن و هه‌ستان  
خر "خه‌ر": گویدریژ، که‌ر  
پوست "پوست": پیست  
شیر "شیر": شیر  
پیدا کرد "په‌یدا که‌رد": دۆزییه‌وه، په‌یدای کرد  
پوشید "پوشید": پوشی، له‌به‌ری کرد  
ده "ده‌ه": دی  
مردم "مه‌ردوم": خه‌لکی

همه "همی": هه مووان  
پشت "پوشت": پشت  
بار "بار": بار  
شنیدند "شه‌نیده‌ند": ژنه وتیان، گوئیان لیبوو  
دانستند "دانیسته‌ند": زانیان  
پالان "پالان": کورتان، کوپان، پالان  
عرعر خر "ئرئرئری خەر": زهره‌ی کهر.

### تمرین:

حکایت زیر را بخوانید و فعلهایی را که در آن بکار رفته مشخص کرده و سپس آنها را به مصدرشان برگردانید.

#### خر در پوست شیر

خری پوست شیری پیدا کرد. انرا پوشید و گمان کرد که شیر شده است. روی به ده آورد، مردم همه فرار کردند. خر خوشش آمد و پیش خود گفت: دیگر کسی جرات نمی کند بار به پشت من بگذارد. لذا اسوده زندگی خواهم کرد. بهتر است نعره‌ی هم بکشم که بیشتر بترسند و اوازش را سرداد.

مردمان ده همینکه عرعر خر را شنیدند، دانستند که شیر نیست. آمدند. پوست شیر را از پشتش برداشتند و پالان بر دوشش گذاشتند.

### پرسشها:

- ۱- چرا، خر روی به ده آورد؟
- ۲- خر، برای چه نعره کشید؟
- ۳- نویسنده چه منظوری در پشت این حکایت نهاده و چه پندی به ما میدهد؟

\*\*\*

### ملاحظات چند درباره مصدر و تغییرات در فعل امر و مشتقات آن:

همیشه قبل از علامت مصدر، یکی از یازده حرف "زمین خوش فارس" یا "شرف اموزی سخن" میاید و این حروف بیشتر در فعل امر و مشتقات آن به قرار زیر تغییر میکنند:

۱- "ز" به حال خود باقی میماند.

مصدر                      فعل امر

زدن "لیدان"                      بزَن

۲- "م": حذف می شود.



مصدر فعل امر

امدن "نامه‌دهن" هاتن بیا

یا داوری: از حروف "ز" و "م" بیش از این دو ساخت ، یافت نمی شود.

۳- "ی" حذف می شود

مصدر فعل امر

تابیدن "تابیده‌ن" پرشنگدان بتاب

رسیدن "ره‌سیده‌ن": گه‌بیشتن برس

پاشیدن "پاشیده‌ن": پرژان پپاش

استثناء

افریدن "نافه‌ریده‌ن": خوَلقانندن. بیافرین

گزیدن "گوزیده‌ن": هه‌لَبژاردن بگزین

چیدن "چیده‌ن": هه‌لچنین بچین

دیدن "دیده‌ن": بینین ببین

۴- "ن" به حال خود باقی میماند

مصدر فعل امر

کندن "که‌نده‌ن" هه‌لکه‌ندن بکن

راندن "رانده‌ن": ناژۆتن بران

خواندن "خانده‌ن": خوینندن بخوان

۵- "خ" به "ز" بدل شود.

مصدر فعل امر

بیختن "بیخته‌ن": له بیژنگدان، بیژان ببیز

نواختن "نه‌واخته‌ن": سازلیدان بنواز

انگیختن "ه‌نگیخته‌ن": وروژانندن، هاندان بینگیز

استثناء

شناختن "شیناخته‌ن": ناسین بشناس

فروختن "فروخته‌ن": فروشتن بفروش

گسیختن "گوسیخته‌ن": پچپان بگسل

پختن "پوخته‌ن": لینان پیز

در مصدر "پختن" اگر چه "خ" به "ز" بدل شده است ولی چون در اصل کلمه تغییر حاصل شده، جزو مستثنیات محسوب شده.

۶- "و" به "الف" بدل می شود و بعد از آن بیشتر "ی" افزوده می شود.

مصدر فعل امر

ستودن "ستوده‌ن" ستایش کردن بستای

پیمودن "په‌یموده‌ن" پیوان، ری‌کردن بییمای  
اندودن "نه‌ندوده‌ن" سواغ دان بیندای  
نمودن "نیموده‌ن" نواندن بنمای  
الودن "نالوده‌ن" له‌وتانندن، تی‌که‌ل‌کردن بیالای

استثنا ۷

مصدر فعل امر  
بودن "بوده‌ن": بوون باش  
غنودن "قونوده‌ن": پال‌که‌وتن بغنو  
درودن "دوروده‌ن" دروینه بدرو  
شنودن "شینوده‌ن" بیستن بشنو

۷- "ش" اگر بعد از الف بیاید به "ر" بلد شود:

مصدر فعل امر  
انگاشتن "ئینگاشته‌ن": خه‌یا‌ل‌کردن بینگار  
پنداشتن "پینداشته‌ن" وی‌نا‌کردن بیندار  
گذاشتن "گوزاشته‌ن": دانان بگذار  
داشتن "داشته‌ن" هه‌بوون دار

در فعل امر "داشتن" امروز به جای "دار"، "داشته باش" به‌کار برده میشود.  
"ش" اگر پس از الف نباشد، قاعده ۷ کلی ندارد.

مصدر فعل امر  
رشتن "ریشته‌ن": رستن بریس  
گشتن "گه‌شته‌ن": گه‌پران بگرد  
نوشتن "نقیشته‌ن": نویسن بنویس  
کشتن "کوشته‌ن": کوشتن بکش

۸- "ف" به "ب" تبدیل می‌شود:

مصدر فعل امر  
یافتن "یافته‌ن": دۆزینه‌وه بیاب  
تافتن "تافته‌ن": پرشنگدان بتاب  
شتافتتن "شیتافته‌ن": خیرا‌کردن بشتاب  
فریفتن "فه‌ریفته‌ن": خه‌له‌تانندن بفریب  
روفتن "روفته‌ن": مالین بروب

استثنا ۸

مصدر فعل امر  
پ‌ذیرفتن "په‌زیروفته‌ن": پیشوازی کردن بپ‌ذیر

شکافتن "شیکافتهن": دراندن یان قه لاشتن، درز تیویون بشکاف

رفتن "رهفتهن": روشتن برو

خفتن "خوفتهن": خهوتن بخفت

کافتن "کافتهن": درز بردن بکاو

۹- "الف" حذف می شود:

مصدر فعل امر

ایستادن "ایستادهن": وهستان بایست

فرستادن "فرستادهن": ناردن بفرست

افتادن "ئوفتادهن": کهوتن بیفت

نهادن "نیهادهن": دانان بنه

### استثناء

مصدر فعل امر

دادهن "دادهن": دان بده

ستاندن "سیتاندهن": سهندن بستان

۱۰- "ر" به حال خود باقی می ماند و گاهی پیش از ان الف میاید:

مصدر فعل امر

اوردن "ئاقردهن": هیئان. بیاور

ازردن: ئازوردهن": ئازار دان بیازار

سپردن "سیپوردهن": سپاردن بسپار

خوردن "خوردهن": خواردن بخور

### استثناء

مصدر فعل امر

مردن "موردهن": مردن بمیر

بردن "بوردهن": بردن ببر

کردن "کهردهن": کردن بکن

در "بردن" اگر چه "ر" به حال خود باقی مانده ولی چون در اصل کلمه تغییر حاصل شده است، جزء مستثنیات محسوب گردیده است.

۱۱- "س" اگر ما قبل ان مضموم باشد به "و" بدل میشود و گاهی بعد از ان "ی" افزوده میشود.

مصدر فعل امر

جستن "جوستهن": گهران، تاقیب بجوی

شستن "شوستهن": شوردن بشوی

بروی	رستن "روستهن" پروان، چه‌که‌ره‌کردن
	وچون ماقبل "س" مضموم نباشد در چهار مثال زیر به "ه" بدل گردد.
بکاه	کاستن "کاستهن": کهم کردن
بره	رستن "رهستهن": رزگار بوون
بخواه	خواستن "خاستهن": ویستن
بجه	جستن "جهستهن" رزگار بوون
	و در هشت مثال زیر حذف شود:
بزی	زیستن "زیستهن": ژیان
بدان	دانستن "دانیستهن": زانین
بپیرای	پیراستن "پیراستهن": ریك و پیک کردن
بگری	گریستن "گریستهن": گریان
بیارای	اراستن "ئاراستهن": رازانه‌وه
بمان	مانستن "مانیستهن": لیچوون
بتوان	توانستن "ته‌فانیستهن": توانین
بیار	یارستن "یاره‌ستهن": یارمه‌تی دان
	فعل امر "ماندن" و "مانستن" در صورت یکسانند ولی در معنی مختلفند، مانند:
	در خانه میماند: "له ماله‌وه ده‌می‌نیته‌وه"
	به پدرش می‌ماند: "له بابی ده‌چی"

\*\*\*

### فعل "کنش"

فعل: کلمه ایست که بر وقوع کاری در یکی از زمانهای گذشته "ماضی" اکنون "حال" و آینده "مستقبل" دلالت کند. مانند:

۱- عبدالله گوران از مردم سلیمانیه بود. گذشته

۲- زمین به دور خورشید می‌گردد اکنون

۳- ازاد خواهد رفت آینده

بنا به تعریف بالا هر فعل باید در برگرفته سه مفهوم اصلی باشد:

۱- کار یا حالت

۲- زمان

۳- شخص "انجام دهنده کار"

مانند فعل "رفت" که هر سه مفهوم بالا را در بردارد.

۱- رفتن، کارو حالت.

۲- مفهوم زمان در این فعل "گذشته" است.

۳- معنی شخص نیز چنانکه از معنای فعلی پیداست "او" میباشد.

بطوریکه از تعریف فعل اشکار شد، یکی از مفهومیهای اصلیش، شخص انجام دهنده کار است که فعل به آن نسبت داده میشود. این اشخاص در زبان فارسی به شش صورت ظاهر میشوند و آنها ضمائر شخصی گویند.

مفرد	جمع	
من	ما	اول شخص "گوینده" متکلم
تو	شما	دوم شخص "شنونده" مخاطب
او، وی	ایشان، آنها	سوم شخص "غائب"
مفرد: من رفتم، تو رفتی، او رفت		
جمع: ما رفتیم، شما رفتید، ایشان رفتند.		

\*\*\*

### ۱. اقسام فعل از نظر زمان

فعل از جهت زمان بر سه قسم است.

۱- فعل گذشته: "ماضی"

۲- حال: "مضارع"

۳- آینده: "مستقبل"

فعل ماضی:

انست که بر واقع شدن کاری در زمان گذشته دلالت کند. مانند:

مفرد: من امدم. تو امدی. او امد

جمع: ما امدیم. شما امدید. ایشان امدند.

فعل ماضی پنج نوع است:

۱- ماضی مطلق "ساده":

انست که بر روی دادن کاری در گذشته دلالت کند. طرز ساخت:

مصدر - ن = ماضی مطلق.

مفرد: خریدم. خریدی. خرید

جمع: خریدیم. خریدید. خریدند.

۲- ماضی استمراری:

انست که دلالت می کند بر روی دادن کاری در زمان گذشته بطوری مستمر، و علامت آن

"می" یا "همی" است که به اول ماضی مطلق افزوده میشود.

طرز ساخت: (می یا همی) + مصدر - ن = ماضی استمراری

می + خواندن - ن = می خواند

مفرد: می خواندم. می خواندی. می خواند

جمع: می خواندیم. می خواندید. می خواندند

۳- ماضی نقلی:

أ- ماضی نقلی قریب:

بر کاری دلالت میکند که کاملاً گذشته است و اثر آن هنوز باقی است. مانند: پدرم خوابیده است.

ب- ماضی نقلی بعید: طرز ساخت: (مصدر - ن) + ه + (شناسه‌های ام - ای، است، ایم، اید، اند)

بر کاری دلالت میکند که کاملاً گذشته است و اثری از آن باقی نمانده است. مانند: این کتاب را خوانده‌ام.

طرز ساخت:

مصدر - ن + ه + یکی از ساختهای فعل معین "است" = ماضی نقلی خوابیدن - ن + ه + است = خوابیده است.  
مفرد: خوابیده‌ام. خوابیده‌ای. خوابیده است.  
جمع: خوابیده‌ایم. خوابیده‌اید. خوابیده‌اند.  
۴- ماضی بعید:

انست که زمان روی دادن آن دور باشد و به کمک "بودن" صرف میشود.

طرز ساخت: مصدر - ن + ه + بود = ماضی بعید

زدن - ن + ه + بود + شناسه = زده بود

مفرد: زده بودم. زده بودی. زده بود

جمع: زده بودیم. زده بودید. زده بودند.

۵- ماضی التزامی:

انست که روی دادن کار را در گذشته به طور شك و تردید یا امید و آرزو و مانند اینها بیان کند:

طرز ساخت:

مصدر - ن + ه + باش + شناسه = ماضی التزامی

امدن - ن + ه + باشم = آمده باشم.

مفرد: شاید آمده باشم. شاید آمده باشی. شاید آمده باشد.

جمع: شاید آمده باشیم. شاید آمده باشید. شاید آمده باشند.

توضیحات:

متن "مه‌تن": دهق

این "ئین": نه‌مه

ان "ئان": نه‌وه

گذشته "گوزده‌شته": رابردو

سردار "سهردار": گه‌وره، سه‌رؤك

رسیدی "ره‌سیدی": گه‌ییشتی

روزی "روزی": روژیک، رزق و روژی

دشمن "دوشمن": دژمن  
 گریختن "گوریخته": هه لاتن  
 پناه "په ناها": په نا  
 خرابه "خه رابه": که لاهه، ویرانه، خه رابه  
 ناگاه "ناگاه": له نکاو، کوت و پر  
 چشم "چه شم": چاو  
 مور "مور": میروله  
 دهن، دهان "دهه ن، دهه ان": دهم، زار  
 سنگین "سه نگین": قورس  
 سنگ "سه نگ": بهرد، که قپ  
 زمین "زه مین": زهوی، نه رز  
 دنبال "دونبال": دوا  
 بار "بار": جار  
 جدا کنید "جودا کوئید": جیای بکه نه وه  
 شاید "شایه د": له وه یه، په نگه  
 طرز ساخت "ته رزی ساخت": چوئیتی دروستکردن  
 روی دادن "روی داده ن": روودان  
 کمک "کومه ک": کوومه ک، یارمه تی  
 کنش "کونیش": کار، فرمان  
 واکنش "واکونیش": کاردانه وه  
 اکنون "ئه کنون": ئیستا  
 اشکارا "ناشکارا": ناشکرا، خو یا، دیار  
 اندیشه "ئه ندیشه": فکر، هزر، بیر  
 باز "باز": دیسان  
تمرین:  
 این متن را بخوانید و فعلهای گذشته آن را جدا کنید.

### "سرداری"

از سرداری پرسیدند، چگونه به سرداری رسیدی؟

پاسخ داد:

روزی از دشمنان گریخته بودم و به خرابه‌ی پناه بردم و در سرانجام کارم اندیشه میکردم. ناگاه چشمم به موری افتاد که دانه‌ای بزرگتر از خود به دهان گرفته بود و از دیوار بالا می رفت و چون به نیمه راه میرسید، دانه سنگین به زمین می افتاد. مور، بار دیگر به دنبال دانه می آمد و

انرا از همان راه به بالا میکشید. شصست و هفت بار دانه فرو افتاد و مور از کوشش باز نایستاد تا سر انجام به مقصود خود رسید و دانه را به بالای دیوار رسانید. با خود گفتم "من از مور کمتر نیستم" بدین جهت تا به مقصود نرسیدم، دست از کوشش برنداشتم.

پرسشها:

۱- سردار، اصرار ورزیدن را از کی اموخت؟

۲- سردار، چرا به خرابه پناه برده بود؟

۳- سردار، چگونه به مقصود رسید؟

\*\*\*

### فعل مضارع و اقسام ان

فعل مضارع انست که بین حال و آینده مشترك باشد و پیش از آمدن حالتی یا انجام شدن

کاری در زمان حال یا آینده بیان نماید. مانند:

اکنون می روم.

فردا، کتاب را برایت می فرستم

فعل مضارع بردوگونه است:

۱- مضارع اخباری:

انست که کار را به صورت خبر یقین بیان کند، مانند:

درسهایم را می خوانم.

طرز ساخت:

می + بن مضارع + ضمایر فاعلی "م، ی، د، ید، ند" = مضارع اخباری

مضارع اخباری از مصدر شنیدن، چنین صرف می شود:

می + شنو + م = می شنوم

مفرد: می + شنو + م = می شنوم

می + شنو + ی = می شنوی

می + شنو + د = می شنود

جمع: می + شنو + یم = می شنویم

می + شنو + ید = می شنوید

می + شنو + ند = می شنوند.

طرز ساخت (بن مضارع) از مصدر: فعل امر - ب = بن مضارع

۲- مضارع التزامی:

انست که کار را به صورت شك و تردید و خواهش بیان کند:

شاید او را ببینم.

طرز ساخت:

ب + بن مضارع + ضمایر فاعلی = مضارع التزامی



مضارع التزامی از مصدر "دیدن" چنین صرف میشود:

ب + بین + م، ی، د، یم، ید، ند = مضارع التزامی

مفرد : ببینم. ببینی. ببیند

جمع : ببینیم. ببینید. ببینند.

### فعل مستقبل "اینده"

انست که انجام گرفتن کار را فقط در زمان آینده بیان کند.

طرز ساخت:

ساختهای فعل کمکی "خواستن + ماضی ساده = فعل آینده.

مفرد : خواهم رفت. خواهی رفت. خواهد رفت.

جمع : خواهیم رفت. خواهید رفت. خواهند رفت.

### توضیحات:

انست "ئانهست": نه‌ویه

اکنون "ئه‌کنون": ئیستا، نهو، نها

فردا "فهدا": سبه‌ی

گونه "گونه": جور

بن "بون": ره‌گ

شنیدن "شینیدهن": بیستن

خواهش "خاهش": تکا

صرف میشود "سهرف میشه‌وهد": گهردان ده‌کری

فعل کمکی "فیئلی کومه‌کی": فرمانی یاریده‌دهر

سیب "سیب": سیو

کوچولو "کوچولو": بچوک

گرد "گیرد": خر، بازنه‌یی

خانه "خانه": مال، هیلانه

سرخ "سورخ": سوور

شیرین "شیرین": شیرین

کرم "کیرم": کرم

بالا "بالا": سه‌ری

توی خانه "توی خانه": له ماله‌وه.

تنهای تنها "ته‌نهای ته‌نها": به تاقی ته‌نیا

زندگی می‌کرد "زینده‌گی می‌کرد": ده‌ژیا

کوچك "كوچيك" : بچوك  
 بيرون "بيرون" : دهري، بيرون  
 گنجشك "گونجيشك" : پاسارى، كييشكه، چولهكه  
 زير "زير" : ژير، بن  
 قشنگ "غشهنگ" : جوان  
 كفشدوزك "كهفش دوزهك" : خالخالوكه.  
 بازى "بازى" : وازى، گهमे، يارى ، كايه  
 با خودش "باخودهش" : لهگهل خويدا  
 پايين "پايين" : خوارى  
 نگاه "نيگاه" : سهير، نيگا.  
 طلايى "تهلايى" : زيرين.  
 جيرجيرك "جير جيرهك" : زيك زيكه  
 سوسك "سوسك" : قالوچه.  
 ارزو "ناريزو" : ناوات، خوژيا، ئارهزوو، حهن  
 بيشتر "بيشتهر" : زياتر، پتر  
 گشت "گهشت" : گهران و سهيران  
 گل "گول" : گول  
 جوى اب "جويى ئاب" : جوگهئى ئاو  
 مينشينييم "مينشينييم" : داده نيشين.  
 كنده شد "كهنده شود" : ههلكه ندرا.  
 جلو "جيلو" : پيش  
 پسر "پيسهر" : كور  
 خم شد "خهم شود" : دانه وه ييه وه  
 برداشت "بهرداشت" : ههلى گرت.  
 بوگند "بوگه نند" : بوگه نيو.  
 پرت كرد "په رت كه رد" : توپرى دا.  
 اشغال "ئاشغال" : زبل.  
 بزرگ "بوزورگ" : گه وره، مه زن

تمرين:

متن زير را با دقت بخوانيد و فعلهاى را كه در ان به كار رفته اند، از نظر زمان جدا كنيد و بنويسيد.

سيب

کرم کوچولو يك خانه داشت گرد گرد، سرخ سرخ، شیرین شیرین. خانه گردو سرخ و شیرین کرم کوچولو در يك بالا بلندی بود. کرم کوچولو، توی خانه گردو سرخ و شیرینش در ان بالا بلندی، تنهای تنها زندگی میکرد. او يك پنجره کوچک روی خانهش درست کرده بود. هر روز سرش از پنجره بیرون می آورد و تماشا میکرد. بالای سرش گنجشکها پر پر می زنند. زیر پایش توی يك باخچه سبز قشنگ، کفشدوزکهای خال خالی بازی می کردند.

کرم کوچولو باخودش گفت:

- وقتش که برسد می روم ان پایین پیش کفشدوزکها. از ان بالا نگاه میکرد و امروز می بافت:  
- وقتش که برسد می روم ان پایین پیش کفشدوزکهای خال خالی، بعد با انها می رویم به دیدن جیرجیرکها و سوسکهای طلایی.

پنجره اش را بزرگتر میکرد و ارزوهایش را بیشتر: وقتش که برسد، میروم ان پایین... با کفشدوزکها و جیرجیرکها و سوسکهای طلایی میرویم به گشت و تماشا، کنار سبزه ها و گلها، لب جوی اب می نشینم، گل میگویم و گل می شنویم.

بالاخره وقتش رسید. خانه کوچک کرم کوچولو از ان بالا بلندی کنده شد و تالاپ افتاد پایین. اما نه توی باخچه بلکه جلوی پای يك پسر کوچولو.

پسر کوچولو خم شد و ان را برداشت. اما فوری گفت: "اه اه چه سیب بوگندی!"

بعد هم ان را پرت کرد توی اشغالها. کرم کوچولو ماندو ارزوهای بزرگش.

پرسشها:

- ۱- کرم کوچولو چه ارزوهای می بافت؟
- ۲- پسر کوچولو چرا سیب را پرت کرد؟
- ۳- چرا خانه ی کرم کوچولو از بالا افتاد پایین؟

### مثبت و منفی

#### فعل مثبت:

انست که بر واقع شدن کاری بطریق اثبات دلالت کند. مانند:

اری، بخانه آمد.

#### فعل منفی:

انست که کاری را بصورت نفی بیان کند. مانند:

اریا، به مدرسه نرفت.

### امر و نهی

فعل امر: انست که حکم و فرمان را برساند. مانند: بگو، برو، بزن... ساخت منفی فعل امر را

نهی میگویند. مانند:

نگو، نرو، نزن، مگو، مرو، مزن.

### فعل معین "کمکی"

افعال معین "کمکی" آنها هستند که افعال دیگر بکمک آنها صرف میشوند. مهمترین افعال معین عبارتند از: استن، بودن، خواستن، شدن، شایستن، بایستن.

#### ۱- است:

ماضی نقلی بکمک آن صرف میشود. مانند:

مفرد : گفته‌ام. گفته‌ای. گفته است.

جمع : گفته ایم. گفته اید. گفته اند.

#### ۲- بودن:

ماضی بعید و التزامی بکمک آن صرف میشود، مانند:

مفرد : آمده بودم، آمده بودی، آمده بود

جمع : آمده بودیم، آمده بودید، آمده بودند.

مفرد : آمده باشم، آمده باشی، آمده باشد

جمع : آمده باشیم، آمده باشید، آمده باشند

#### ۳- خواستن:

فعل مستقبل بکمک آن صرف میشود. مانند:

مفرد : خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت.

جمع : خواهیم رفت، خواهید رفت، خواهند رفت.

#### ۴- شدن:

فعل مجهول بکمک آن صرف می شود. مانند:

گفته شود، گفته می شود.

### لازم و متعدی

#### فعل لازم:

انست که مفعول صریح نداشته باشد و فقط بفاعل تمام بشود. مانند:

ازاد می خندد

فاعل فعل

#### فعل متعدی:

انست که علاوه بر فاعل، مفعول نیز داشته باشد. مانند:

خورشید، جهان را، روشن میکند.

#### یا داوری:

با فعل لازم، مفعول صریح "بیواسطه" نمی آید. بلکه متمم فعل "مفعول با واسطه" می آید.

مانند:

زمین، به دور خورشید میگردد.

با فعل متعدی، ممکن است علاوه بر مفعول صریح، متمم فعل نیز "مفعول با واسطه" به کار برده شود. مانند:  
احمد، کتاب را، از ارش گرفت.

### فعل معلوم و فعل مجهول

۱- هر فعلی که به فاعل نسبت داده شود و فاعل آن نیز آشکارا و معلوم باشد انرا معلوم خوانند.  
مانند:

زنار، از مدرسه برگشت.

گوفند، به درس گوش میدهد.

۲- هر گاه فعل به مفعول نسبت داده شود انرا فعل مجهول گویند. مانند:

لاس، صبحانه را خورد.... معلوم

صبحانه، خورده شد. مجهول

طرز ساخت از مصدر "دیدن":

مصدر - ن + ه + ساختهای فعل کمکی شدن = فعل مجهول

دیدن - ن + ه + شد = دیده شد.

یا داوری:

فقط فعل متعدی می تواند مجهول قرار گیرد، زیرا فعل لازم مفعول ندارد تا فعل بدان نسبت داده شود.

برای متعدی ساختن فعل لازم، روش ویژه وجود دارد که در جای خودش به آن می پردازیم.

توضیحات:

زیرا "زیرا": چونکه

سپس "سیپهس": پاشان

سکه "سیکه": دراو، سکه

باد "باد": با

پر "پور": زور، فره.

پیرزن "پیرزن": پیره زن

قوز کرد "غووز کرد": خوی گرموله کرد، هه لکورمان

شانه هایش "شانه هایهش": شانه کانی

شروع کردن "شروع کردهن": دست پیکردن

راحت تره "راحت تره": ناسان تره

خجالت "خجالت": شهرم، شهرمه زاری

کفش "کفش": کهوش، پیلاو

کثیف "که سیف": پیس  
کهنه "کوهنه": کوّنه  
صورت اصلاح نکرده "سورتی ئیصلاح نه کرده": ردینی نه تاشراو  
بدن "به دهن": به دهن، لهش  
ماده "ماده": می، میچکه.  
شلوار "شه لوار": پانتول.  
لبخند "له بخند": بزه  
لب "له ب": لیو  
حرف "حرف": قسه  
چهندبار "چهند بار": چهند جاریک  
از یادش رفت "از یادش رهفت": له بیرى چوو.  
وحشت "وه حشته": ترس  
دهستپاچگی "دهست پاچگی": شپرزهی، دهسته پاچهی  
گدایی "گیدایی": دهروژه، سوالکردن، پارسه گی  
ولگرد "قیلگهرد": خویری، به ره لّلا  
ماه "ماه": مانگ، هه یف  
خوردن "خوردهن": خواردن  
خیلی "خه یلی": زور، فره  
کیف "کیف": جزدان، جانتا، کیف  
کف "که ف": له پ  
دست "دهست": دهست  
نیمکت "نیمکهت": تهخت، کهت  
پارک "پارک": باخ، باخچه  
مشت "موشته": مشت، چنگ  
پاشنه "پاشنه": پاژنه  
می فشرد "می فیشورد": دهی گوشى  
سفت "سیفت": رهق، توند، سفت  
برف "بهرف": بهرف، بهرف  
شکم "شیکه م": سک  
خریدن "خه ریده ن": کرین  
نشستن "نیشه سته ن": دانیشتن  
خواری "خاری": زه لیلی، سوکی، که ساسی  
خفت "خیفته": سوکی، زه لیلی

کنار آمدن "کینار نامه‌دهن": سازش، ریکه‌وتن  
یه‌خ زده "یه‌خ زده" سه‌هول‌گرتوو، به‌ستوو  
پستی "په‌ستی": بچوکی، نزمی  
جو "جو": جو  
ارزان "ئه‌رزان": هه‌رزان  
فروختن "فوروخته‌ن": فروشتن  
زندگی "زیندیگی": ژیان.

### تمرین

داستان زیر را بخوانید و فعلهای لازم و متعدی، معلوم و مجهول مشخص کنید.

### اولین سکه

از: ویلیام مارچ

چارلی برای اینکه تا حدی از باد شدید و پرقدرت در امان بماند، کنار در قوز کرد و توی خودش جمع شد. اما وقتی پیرزن و سگش را دید که دارند جلو می‌ایند، شانه‌هایش را بالا داد و با بی‌خیالی رفت طرف آنها. به خودش گفت: "اگر با این پیرزن کار را شروع کنم راحت‌تر. کمتر خجالت میکشم".

پیرزن ایستاد و بالای عینکش خیره خیره به چارلی و کفشهای کهنه و دستهای کثیف و سرخس و صورت اصلاح نکرده‌اش نگاه کرد. توله سگ ماده، به بدنش کشی داد و در آن هوای سرد رقصان پیش آمد و شلوار چارلی را بو کرد و بعد زوزه‌ای کشید.

یکدفعه لبخند از لب چارلی محو شد و حرفهایی را که چند بار دم در تمرین کرده بود از یادش رفت. وحشت کرده بود. با دستپاچگی حرف میزد. به پیرزن میگفت که برای اولین بار است که گدایی میکند و به خدا راست میگوید. او ولگرد نیست همین چند ماه پیش مثل همه، سرکار بوده و برای اولین بار است که آمده گدایی، آخر او دو روز است که چیزی نخورده. او آدم شرافتمندی است و خانم باید باور کنند. چون این برایش خیل مهم است. خانم باید به خاطر خدا، حرفهایش باور کنند.

پیرزن، کیفش را باز کرد و یک سکه ده سنتی انداخت کف دست چارلی.

\*\*\*

چارلی روی نیمکتی توی پارک "واشنگتن سکویر" نشسته بود سکه را محکم توی مشتش می‌فشرد و با پاشنه کفشش، گلوله‌های کثیف و سخت برف را له میکرد. چند دقیقه بعد باید بلند میشد و چیزی گرمی برای شکمش که حالا به قار و قور افتاده بود، می‌خرید، اما اول باید روی آن نیمکت کمی می‌نشست و با احساس خفت و خواری، کنار می‌آمد. صورتش را گذاشت

روی کف فلزی و یخ زده نیمکت، در دل خدا خدا میکرد که انهایی که بهش نگاه می کنند، نتوانند بفهمند که او احساس پستی و حقارت می کند. به خودش گفت: "هیچ چیز توی زندگی نداشتیم الا یک جو شرف، که حالا حتی انرا هم نداریم، فکرکنم که خیلی ارزان فروختمش."

### پرسشها:

- ۱- چارلی، چرا روی نیمکت نشست؟
- ۲- چارلی برای چه احساس حقارت میکرد؟
- ۳- چه چیزی باعث گدایی رفتن چارلی شده بود؟

### ضمیر و اقسام ان

ضمیر انست که به جای اسم می نشیند و از تکرار ان جلو گیری میکند. مانند: کارو، به مدرسه میرود، او در سال اول راهنمایی درس می خواند.

### مرجع ضمیر:

کلمه ای را، که ضمیر به جای ان می نشیند مرجع ضمیر می گویند. کارو، در مثالی که گذشت "مرجع است"

ضمیرهایی که در اینجا ضروری باشند و به درد درسمان بخورند بر سه نوع است:

- ۱- ضمیر شخصی
- ۲- ضمیر اشاره
- ۳- ضمیر مشترك

### ضمیر شخصی:

انست که جانشین شخص میشود و شش ساخت دارد و به دو نوع تقسیم میگردد.

- ۱- ضمایر شخصی گسسته "جدا" عبارتند از:

اول شخص مفرد : من      اول شخص جمع : ما

دوم شخص مفرد : تو      دوم شخص جمع : شما

سوم شخص مفرد: او، وی      سوم شخص جمع : ایشان، انها

- ۲- ضمیر شخصی "پیوسته" متصل:

انست که به کلمه ای پیش از خود پیوندد. این نیز بر دو قسم است:

۱- گروهی که فقط به فعل پیوند میشود و به صورت فاعل در میاید و انها را "ضمیر فاعلی"

میگویند، که عبارتند از: م ، ی ، د ، یم ، ید ، ند.

اول شخص مفرد : می نویسم ، می نویسیم - اول شخص جمع

دوم شخص مفرد : می نویسی ، می نویسید - دوم شخص جمع

سوم شخص مفرد: می نویسد ، می نویسند - سوم شخص جمع

### یاد اوری:

- ۱- ضمیر پیوسته "د" سوم شخص مفرد در اخر فعل ماضی در نمی آید.



- ۲- در جایی که مرجع ضمیر شخص باشد. بیشتر ضمیر "او" و در غیر شخص ضمیر "ان" بکار میرود. مانند:
- دیروز کاروخ را دیدم، از او احوال تو را پرسیدم.  
 در اینجا "او" به جای "کاروخ" به کار رفته است.  
 دیروز عروسک را دیدم، انرا خریدم.  
 در اینجا "ان" به جای "عروسک" به کار رفته است.
- ب- گروهی که به فعل و دیگر کلمات می پیوندند و غالباً دو نقش یا حالت را ایفا میکند:

۱- حالت مفعولی

۲- حالت اضافه

اینگونه ضمیرها عبارتند از: م . ت . ش . مان . تان . شان.

یاد اوری:

- ۱- اینگونه ضمیرهای پیویسته نمی توانند نقش فاعل جمله را ایفا کنند.
- ۲- اگر در اخر اسمی که می خواهیم به ضمیر پیویسته اضافه نماییم "ه" قرار گرفته باشد، باید يك "الف" به اخر اسم افزوده شود و سپس به ضمیر اضافه گردد. مانند:
- باید بیرونش کرد. "نقش مفعولی دارد"
- سینه ام در غم عشق سوخته است.
- خانه اش در زلزله ویران شد. "نقش اضافه دارند".

توضیحات:

نوشته "نقیشته": نوسراو

ضمیر "زه میر" راناو

مادر "مادر": دایک

اندک "ئه ندهک": که میک

تصرف "ته سه روف": ده ستکاری

زن "زن": ژن

دعوا "ده عوا": شهر

نزد "نزد": لا

سخن "شوخن": قسه

کودک "کودهک": مندال

فرمود "فرمود": فهرموی

اوردن "ناقهردهن": هیئنان

دو نیم "دو نیم": دوو لهت

نزاع "نیزاء": شهر

ترسید "ترسید: ترسا  
 مبادا "مهبادا": نهبادا (نهوہکا)  
 کشته شود "کوشته شهوہد": بکوژی  
 گذشتم "گوزہشتم": وازم هیئا یان (تیپہربووم)، چاوپوشی  
 بسیار "بیسپار": بسیپره.  
 بردار "بہردار": بیبه، هہلی گره  
 خواهی "خاهی": دہتہوی  
 جا "جا": شوین  
 کیست "کیست": کییہ  
 دریافت "دہریافت": زانی، وہریگرت  
 افزودہ "ئہفزودہ": اضافہ  
 یادآوری "یاد ئاقہری": سہرنچ  
 پیویستہ "پہیفہستہ": لکاو  
 گسستہ "گوسہستہ": سہربہخو، جیا  
 عروسک "ئہروسہک" بووکہ شووشہ، بووکہلہ  
 می پیوند "می پہیوہندہ": دہلکی  
 سوختہ "سوختہ": سوتاو  
 زلزله "زلیلزیلہ": بوومہلہرزہ، زہوی لہرزہ

### تمرین

در نوشته زیر، ضمیرها و مرجع آنها را معین کنید.

### مادر حقیقی

- دو زن در طفلی دعوا کردند و نزد امام علی آمدند و هر یک را سخن آن بود که:
- این طفل از من است.
  - حضرت فرمودند که:
  - ذوالفقار مرا بیاورید تا این طفل را به دو نیم کنم که هر یک نیمی از او برگیرند و ترک نزاع کنند.
  - انکه مادر حقیقی بود، ترسید که مبادا طفل او کشته شود، گفت:
  - یا امیر المومنین! من از دعوی خود گذشتم و طفل را به این زن گذاشتم، او را مکش و بدو بسپار
  - حضرت حکم کرد که:
  - طفل از آن توست. بردار و ببر به هر جا که خواهی.

### پرسشها:

- ۱- حضرت علی چه چیزی از یارانش خواست و برای چه؟
- ۲- حضرت "ع" چگونه دریافت که مادر حقیقی کودک کیست؟

### ضمیر اشاره

چنانکه از اسمش پیداست ضمیری است که اشاره می‌رساند و دو ساخت دارد:

- ۱- این: برای اشاره به نزدیک است.
  - ۲- آن: برای اشاره به دور است.
- لاس و کارو، برادرند، ولی این از آن زرنگتر است.

### یاد آوری:

- ۱- در جمع "این، ان" اگر مرجع آنها شخص "عاقل" باشد "اینان، آنان" گویند و اگر غیر شخص "غیر عاقل" باشد "اینها، آنها" گویند.
- ۲- این و آن هرگاه با اسم ذکر شوند آنها را اسم اشاره و هرگاه بجای اسم نشینند ضمیر اشاره نامند. مانند:  
این کار از آن پسر بر نمی‌آید.  
فلفل هندی سیاه و خال مه‌رویان سیاه  
هر دو جان سوزند اما این کجا و آن کجا.
- ۳- هرگاه "باء" حرف اضافه به "این" و "ان" متصل گردد، میان آنها حرف "دال" افزوده گردد، مانند: بدین ترتیب....
- ۴- همین و همان نیز جزء ضمائر اشاره‌اند.
- ۵- در بعضی کلمات بجای "این" "ام" آورند که در زمان قدیم اسم اشاره و معمول بوده و حال متروک شده. مانند: امشب، امروز، امسال.

### ضمیر مشترك

انست که میان گوینده و شنونده و غایب مشترك باشد و همیشه بصورت مفرد استعمال شود، و آنها عبارتند از: خود، خویش، خویشتن

مفرد: من خود امدم	ما خود امدیم: جمع
تو خود امدی .	شما خود امدید.
او خود امد.	ایشان خود امدند.

تو درس خویش را حاضر نکردی.  
ا و از کار خویشتن نادم شد.

### توضیحات:

خواهر "خاهر": خوشک  
این "ئین": نه‌مه

ان "ئان" : ئهوه  
زرنگ "زیره‌نگ": زرینگ، وریا  
خال "خال": خال  
جان سوز "جان سوز": گیان سوئین  
مهرو "مهرو": روو وهك مانگ  
نزديك "نه‌زديك": نزیک  
هرگاه "هه‌رگاه": هه‌ر کاتی  
شب "شهب": شهو  
امروز "ئیمروز": ئیمرو  
سال "سال": سال  
گرما "گه‌رما": گه‌رما  
هراس "هه‌راس": ترس  
ناگزیر "ناگوزیر": ناچار  
مرگ "مه‌رگ": مه‌رگ، مردن.

### تمرین

در نوشته‌ی زیر، ضمایر مشترک را معین کنید.  
هرگاه که به انجام وظیفه‌ی خود مشغولی نه از گرما و سرما بترس نه از اعتقاد مردمان در حق خود اندیشه کن، حتی از مرگ هم هراس به خود راه مده، زیرا که مرد از مرگ ناگزیر است.  
از پندنامه‌ی مارکوس.

### پرسشها:

- ۱- ادم کی باید از سرما و گرما و حتی مرگ هم هراس به خود راه ندهد؟
- ۲- يك انشای ازاد ده‌بارهء انجام وظیفه بنویسید.

\*\*\*

### اسم

اسم: کلمه‌ای است که برای نامیدن انسان یا حیوان یا چیزی بکار برده شود. مانند:  
پدر، که نام انسان است.  
اسب، که نام حیوان است.  
کارد، که نام چیزاست.  
اسم نیز بر گونه‌های مختلف است:

- ۱- اسم عام: انست که برای افراد هم جنس یا چیزهای هم‌نوع بکار میرود و بهمین خاطر اسم جنس هم گفته‌اند. مانند: مرد، درخت، شهر.

۲- اسم خاص: که اسم علم نیز گفته‌اند: انست که برای نامیدن شخص یا حیوان یا چیزی

معین بکار رود. مانند: ازاد، رخش، کرکوک

۳- اسم ذات: انست که وجودش به چیز دیگری بستگی نداشته باشد. مانند: کتاب، بلبل، شاگرد.

۴- اسم معنی: انست که وجودش به چیز دیگری بستگی داشته باشد. مانند: هوش، خرد، دانش.

۵- اسم ساده: انست که فقط يك کلمه و بدون جزء باشد مانند: مداد، گل.

۶- اسم مرکب: انست که از يك کلمه بیشتر باشد، مانند: کارخانه، گلستان، جستوجو.

۷- اسم معرفه: انست که برای شنونده کاملاً معلوم باشد، مانند: گلاب را از گل می‌گیرند.

#### یاد اوری:

اسم خاص. مشارالیه "این و ان". مرجع ضمیرهای شخص. منادی... همگی اسمهای معرفه هستند. بیشتر اسمهایی که علامت نکره نداشته باشند معرفه محسوب میشوند.

۸- اسم نکره: انست که برای شنونده معلوم و مشخص نباشد و چند علامت دارد: "يك

ویکی" در اول کلمه و "ی" در آخر کلمه مانند: کتابی را خریدم... یکی دختر داشت چون ماه.

۹- اسم کوچک شده: انست که بر کوچکی دلالت کند و نشانه‌هایی دارد که عبارتند از:

۱- چه: کتاب + چه = کتابچه

بازار + چه = بازارچه

۲- ك: پسر + ك = پسرک

دختر + ك = دخترک

لازم به تذکر است که چگونگی بکار بردن "ك" به سه قسم، تقسیم میشود:

۱- ك تصغیر: دخترک، پسرک

۲- ك تحبیب: طفلك، بابك "بابی میهره‌بان"

۳- ك تحقیر: مردك، زنك "می‌ردهك، ژنك"

۱۰- اسم مفرد: هرگاه اسم شامل يك ك انسان یا يك حیوان یا يك چیز باشد، انرا مفرد خوانند. مانند:

ان مرد برادر من است.

درخت ایستاده میمیرد.

ولی اگر اسم بیش از يك فرد را شامل شود، انرا جمع گویند: این دانشجویان در دانشگاه کوردستان درس می‌خوانند.

چون پیر شدی ز کودکی دست بدار

بازی و ظرافت به جوانان بگذار

۱۱- اسم جمع: انست که در صورت مفرد و در معنی جمع باشد، مانند: رمه، لشکر، طایفه، گروه، سپاه.

۱۲- اسم مصدر: کلمه‌ای است که بدون علامت مصدر "تن، دن" معنای مصدر برساند. باید به این نکته توجه داشته باشید که اسم مصدر قیاسی نیست و نمی‌توان از همهء مصدرها اسم مصدر ساخت.

اسم مصدر دارای نشانه‌هایی است که برجسته‌ترین آنها عبارتند از:

۱- ش. مانند: کوشش — از مصدر کوشیدن.

جوشش — از مصدر جوشیدن

اموختن — از مصدر اموختن

دانش — از مصدر دانستن

طرز ساخت: بن مضارع + ش = اسم مصدر

۲- ی.. مانند: مردی، خوبی، گرسنگی

طرز ساخت: اسم + ی = اسم مصدر : مرد + ی = مردی

صفت + ی = اسم مصدر : خوب + ی = خوبی ، گرسنه + ی = گرسنگی

از گرسنگی مردن به از آن که از نان سقله سیر شدن.

نیک + ی = نیکی : نیکی، روح انسان را از بدیها پاک میکند.

۳- ه. طرز ساخت: بن مضارع + ه = اسم مصدر

نال + ه = ناله — از مصدر نالیدن

گری + ه = گریه — از مصدر گریستن

اندیش + ه = اندیشه — از مصدر اندیشیدن

خند + ه = خنده — از مصدر خندیدن.

۴- ار . طرز ساخت: بن ماضی + ار = اسم مصدر

گفت + ار = گفتار — از مصدر گفتن

رفت + ار = رفتار — از مصدر رفتن

کرد + ار = کردار — از مصدر کردن

۱۳- اسم ابزار "الت":

انست که بر ابزار کار دلالت کند. اسم ابزار و چگونگی ساختن آن در زبان فارسی قاعدهء

مخصوص ندارد. مانند: اره، کارد، قیچی. قند شکن، ماله

اسم الت: بر سه نوع است:

۱- جامد: انست که از بن فعلی گرفته نشده باشد. مانند: اره، کارد، قیچی

۲- مشتق: انست که از بن فعلی گرفته شده. باشد.

بن مضارع + ه = اسم ابزار مشتق

مال + ه = ماله — از مصدر مالیدن

گیر + ه = گیره — از مصدر گرفتن

۳- مرکب:

طرز ساخت: اسم عام + بن مضارع = اسم ابزار مرکب

قند + شکن = قند شکن — از مصدر شکستن

### روش جمع بستن اسمها

در زبان فارسی دو گونه نشانه جمع وجود دارد "ان، ها"

۱- جانداران با "ان" جمع بسته می شوند. مانند:

زن + ان = زنان

دختر + ان = دختران

شیر + ان = شیران

۲- بی جانها با "ها" جمع بسته میشوند. مانند:

سنگ + ها = سنگها

دانش + ها = دانشها

۳- برخی از اعضای بدن نیز گاهی با "ان" جمع بسته میشوند. مانند:

چشم + ان = چشمان .

لب + ان = لبان

۴- کلمه‌ای که به "ا" یا "و" خاتمه یابد در حالت جمع بستن با "ان" قبل از نشانه جمع

"ی" به ان افزوده میشود.

مانند: دانا + ی + ان = دانایان

سخنگو + ی + ان = سخنگویان

در کلمات ابرو، بانو، بازو، گیسو، جادو، "ی" اضافه نمیشود.

۵- برخی صفت و اسامی جانداران که به "ه" غیر ملفوظ ختم میشود، اگر بخواهیم آنها را

با "ان" جمع ببندیم، "ه" را به "گ" تبدیل و سپس "ان" به ان اضافه مینماییم .

مانند:

شنونده — شنندگان

گرسنه — گرسنگان

خفته — خفتگان

\*- کلماتی که اخر آنها "ه" غیر ملفوظ است هر گاه با "ها" جمع بسته شوند، باید "ه" غیر

ملفوظ هم نوشته شود. مانند:

نامه — نامه‌ها

ریشه — ریشه‌ها

رمة — رمه‌ها

گله — گله‌ها

جامه — جامه‌ها

توضیحات:

نامیدن "نامیده‌ن" ناوانان

چیز "چیز": شت

پدر "پیدهر": باوك

پدر بزرگ "پیدهر بوزورگ": باپیره، باوه گه‌وره

كارد "كارد": كیرد

گونه "گونه": جوړ

هم جنس "هم جینس": هاو ره‌گه‌ن

همنوع "هم نه‌وء": هاو جوړ

بكار میروند "بیکار می ره‌وءد": به‌كار دیت

بهمین خاطر "بی هم‌مین خاتیر": له‌بهر ئه‌مه

شهر "شه‌هر": شار

رخش "ره‌خش" ئه‌سپه‌كه‌ی رو‌سته‌م

بستگی "به‌ستگی": به‌سترانه‌وه، پیوندی

شاگرد "شاگیرد": قوتابی سهره‌تایی

محصل "موه‌سیل": قوتابی ناوه‌ندی

دانش آموز "دانش ئاموز": قوتابی ئاماده‌یی

دانشجو "دانش جو": قوتابی زانستگه

هوش "هوش": هوّش

خرد "خیره‌د": ئه‌قلّ

دانش "دانش": زانست

گل "گل": گولّ

بیش، بیشتر "بیش، بیشتر": زور، زورتر، زیاتر

جستوجو "جوستو جو": گه‌ران، تاقیب

شنونده "شین‌وه‌نده": گویدیر، گویدگر، بیسه‌ر

گلاب "گولاب": گولّو

اب "ئاب": ئاو

پسرك "پیسره‌ك": كورپزگه، ده‌سته كور

دخترک "دوخته‌ره‌ك": کیژولّه، کچولّه



برادر "به‌رادهر": برا  
می‌میرد "می‌میرهد": ده‌مری  
ایستاده "نیستاده": به‌پیوه  
جانداران "جانداران": گیانداران  
سنگ "سه‌نگ": به‌رد  
برخی "به‌رخی": هه‌ندی  
چشم "چیشم": چاو  
لب "له‌ب": لیو  
بدن نیز "به‌دهن نیز": به‌ده‌نیش  
سخنگو "سوخته‌نگو": قسه‌که‌ر، خه‌تی‌ب  
ابرو "ئه‌برو": برو  
مژه "موژه": برژانگ  
پلک "پیلک": پیلو  
مردمک "مه‌ردومه‌ک": بیل‌بیل‌ه‌ی‌چاو  
بانو "بانو": که‌ی‌بانو، خانم  
گیسو، "گیسو" گیسو، که‌زی‌یه  
اگر بخوایم "ئه‌که‌ر بی‌خایم": ئه‌که‌ر بمانه‌وی  
گرسنه "گورسنه": برسی  
خفته "خوفته": خه‌وتوو  
گله "گه‌لله": می‌گهل  
رهمه "رهمه": می‌گهل، ره‌وه  
جامه "جامه": جل‌و‌به‌رگ  
نوشته "نی‌قشته": نوسراو  
اموختن "ئا‌موختن": فی‌ر‌بوون  
خوبی، نیکی "خوبی، نیکی": باشی، چاکی  
مردن "موردهن": مردن  
به "بیه": باش  
سیر شدن "سیر شوده‌ن": تی‌ر‌بوون  
سقله "سیقله": سه‌فیل، ره‌زیل، هی‌چ‌و‌پو‌چ، سپله  
بدی "به‌دی": خراپی، به‌دی  
نالیدن "نالیده‌ن": نالین  
گریستن "گریسته‌ن": گریان  
ئه‌ندیشیدن "ئه‌ندیشیده‌ن" بیر‌کردنه‌وه، هزین

خندیدن "خندیده‌ن": پیکنه‌نین  
 اره "ئه‌ره": هه‌ره، مشار  
 قیچی "قه‌چی": مقه‌ست  
 قند شکن "قهند شیکه‌ن": شه‌کر شکین  
 ماله "ماله": ماله  
 نابینا "نابینا": کویر، نابینا  
 چراغ "چیراغ": چرا  
 زیسته است "زیسته ئه‌ست": ژیاوه  
 سبو "سه‌بو": گۆزه  
 دوش "دوش": شان  
 رسید "ره‌سید": گه‌یی  
 وی "وی": ئه‌و  
 نادان "نادان": نه‌زان  
 کور دل "کور دیل": حه‌قیقه‌ت نه‌یین،  
 بی خرد "بی خیره‌د": بی ئه‌قل  
 نشکنند "نه‌شکه‌نه‌ند": نه‌شکینن  
 په‌لو "په‌هلو": ته‌نیش‌ت  
 روز و شب "روز و شه‌ب": روژ و شه‌و

### تمرین:

در نوشته‌های زیر اسمهای نکره، معرفه، مصدر و اسم ابزار را پیدا کنید:

#### نابینای چراغ بدست

"از بهارستان، نورالدین عبدالرحمن جامی که در قرن نهم هجری زیسته است".  
 نابینایی در شب تاریکی چراغی در دست و سبویی بر دوش در راهی می رفت. فضولی به وی رسید و گفت:  
 - ای نادان! روز و شب پیش تو یکسان است و روشنی و تاریکی در چشم تو برابر، این چراغ را فایده چیست؟  
 نابینا خندید و گفت:  
 - این چراغ از بهر خداست، از برای توی کور دلان بی خرد است تا با من په‌لو نزنند و سبوی مرا نشکنند.

#### پرسشها:

۱- فضولی چه از مرد نابینا پرسید و چه جوابی از او شنید؟

۲- جامی در حکایت بالا چه پندی می‌خواهد به ما بدهد؟

### صفت و اقسام آن

صفت: کلمه‌ای است که درباره اسم توضیحی بدهد و چگونگی حالت آنرا بیان کند. مانند: سفید، سیاه، لاغر، فربه، تلخ....

وقتی صفتی به اسم نسبت داده شود، آن اسم را موصوف می‌گوییم، مانند:

زبان	سرخ،	سر	سبز،	میدهد	بر باد.
موصوف	صفت	موصوف	صفت	صفت	

برخی صفتها با اسم مشترك است. یعنی گاه مانند اسم و گاه مانند صفت بکار می‌رود. مانند:

مرد دانشمند کتابی نوشت

موصوف صفت

دانشمند کتابی نوشت

اسم

در جمله دوم کلمه دانشمند که در اصل صفت است به جای اسم نشست است و نقش اسم را که در جمله بالا "مسند الیه" است پذیر است.

### یاد آوری:

۱- معمولا صفت پس از موصوف خود می‌آید. مانند:

مرد بزرگ. بچه خوب. ولی گاهی صفت قبل از موصوف نیز می‌آید مانند:

علی، خوب پسری است.

۲- صفت از لحاظ فرد و جمع بودن با موصوف خود مطابقت نمی‌کند.

مانند: مردان خرده‌مند.

ولی اگر جانشین موصوف خود گردد مانند اسم به صورت جمع در می‌آید. برای مثال اگر موصوف از جمله بالا حذف شود، نشانه جمع "ان" به صفت افزوده می‌شود. مانند: خرده‌مندان.

۳- اگر یک موصوف چند صفت داشته باشد، در این صورت بیشتر آنها را به شکل اضافه

میاورند و یا باید کسره به آخر هر صفت افزوده نمایند یا به کمک حرف عطف "و"

صفتها پشت سر هم آورده شوند. مانند:

استاد فاضل خوب با محبت من...

که میتوان گفت: استاد فاضل و خوب و با محبت من...

۴- معمولا میان صفت و موصوف کسره قرار می‌گیرد. مانند: چشم سیاه.

ولی اگر موصوف به حرف "ا" یا "و" خاتمه یا بد، در این حال "ی" را به آخر این گونه

موصوفها می‌افزاییم و سپس صفت را می‌آوریم. مانند:

دانای کل...

روی زیبا...

- ۵- گاهی ممکن است میان صفت و موصوف يك فعل - مخصوصا فعل ربطی قرار بگیرد.  
مانند: شهزاد، پدري است مهربان.
- ۶- گاهی "ی" نکره با صفت و موصوف همراه میگردد و این "ی" زمانی بصفت و دیگری به موصوف افزوده میگردد. مانند:
- دیروز به مرد دانایی برخوردم.  
دیروز به مردی دانا برخوردم.  
صفت بر چند قسم است که مشهورترین آنها عبارتند از:
- ۱- صفت ساده "مطلق":  
انست که بطور مطلق حالت موصوف خود را بیان میکند. مانند:  
مرد دانا در زندگی پیروز است.  
۲- صفت جامد:  
انست که از ریشهء فعل گرفته نشده باشد. مانند:  
خوب، بد، بلند، کوتاه، تیره، روشن.  
۳- صفت مشتق:  
انست که از ریشهء فعل گرفته باشد. مانند: خندان، بینا، که از (خندیدن و دیدن) گرفته شده‌اند.
- ۴- صفت فاعلی:  
انست که برکننده کار دلالت میکند، نشانهء ان عبارت است از:
- ا- نده: بن مضارع + نده = صفت فاعلی  
از شنیدن: شنو + نده = شنونده "شیننده"
- ب- ان: بن مضارع + ان = صفت فاعلی  
از پرسیدن: پرس + ان = پرسان "پورسان"
- ج- ا: بن مضارع + ا = صفت فاعلی  
از توانستن: توان + ا = توانا "ته‌قانا"
- د- ار: بن مضارع یا بن ماضی + ار = صفت فاعلی  
از خریدن: خرید + ار = خریدار "خه‌ریدار"
- ه- گار: بن مضارع یا بن ماضی + گار = صفت فاعلی  
از اموختن: اموز + گار = آموزگار "بن مضارع"  
از افریدن: افرید + گار = افریدگار "بن ماضی"
- و- کار: برخی اسمها + کار = صفت فاعلی  
ستم + کار = ستمکار "سته‌مکار"
- فراموش + کار = فراموشکار "فهراموشکار"
- ز- گر: برخی اسمها + گر = صفت فاعلی

داد + گر = دادگر "دادگر"  
اهن + گر = اهنگر "ناههنگر"  
زر + گر = زرگر "زهرگر".

#### یاد اوری:

\*- پسوندهایی هستند که صفت فاعلی میسازند. مانند "ور" و "مند": دانش + ور = دانشور  
"دانشقهر".

دولت + مند = دولتمند "دهوله‌تمند"

\*- وقتی اسم یا صفت دیگری در اول صفت‌های فاعلی که به نشانه "نده" ساخته شده است،  
قرار گیرد، نشانه "نده" از آخرش برداشته می‌شود. مانند:

دانشجو "دانش جوینده"

دروغگو "دروغگوینده"

سخنگو "سخن گوینده"

البته در برخی واژه‌های مانند: کمک راننده، مشایعت کننده، استقبال شونده، این تغییر پیش  
نمی‌آید.

رشوت دهنده و رشوت گیرنده هر دو گناهکارند.

\*- بیشتر صفات فاعلی مشتقند، یعنی از بن مضارع یا بن ماضی فعل با افزودن پسوند  
ساخته می‌شوند.

۵- صفت مفعولی :

برکسی یا چیزی دلالت میکند که فعل بر آن واقع شده باشد و علامت آن "ه" است. مانند:  
کشته، پرسیده، گفته. گاهی نیز کلمه "شده" به آن افزوده می‌شود. مانند:  
کشته شده. پرسیده شده. گفته شده.

طرز ساخت: بن ماضی متعدی + ه = صفت مفعولی

از مصدر ساختن - ساخت + ه = ساخته "دروستکراو"

بن ماضی برخی افعال متعدی + ار = صفت مفعولی

از مصدر گرفتن - گرفت + ار = گرفتار "گرفتار، گیروده"

دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر

کای نور چشم من بجز از کشته ندروی

#### یاد اوری:

۱- صفت‌های مفعولی از افعال متعدی ساخته میشوند. اگر از افعال لازم بسازند معنی صفت

فاعلی میدهند. مانند: رفته، که معنی "رونده" میدهد.

۲- در صفت‌های مفعولی مرکب گاهی "ه" می‌افتد. مانند: خدا داد "خدا داده" خواب الود

"خواب الوده"

## ۶- صفتی نسبی:

هر صفتی، موصوف خود را به جایی یا کسی یا به چیزی نسبت دهد، صفت نسبی می نامند. علامت آن عبارتست از: "ی، ین، ینه، گان، گانه، ه، انه" مانند:

ی: نیشابوری: عمر خیام نیشابوری شاعرو دانشمند بود.

ین: نمکین: زنار، حرفهای نمکین میزند.

ینه: دیرینه: کوردو ملتهای اسلام پیوند دیرینه دارند.

گان: مهرگان، گروگان

گانه: جداگانه

انه: عاشقانه، مستانه، زنانه

ه: سده، دهه. هزاره.

## ۷- صفت برتر و برترین "صفت تفضیلی و صفت عالی"

ا- صفت برتر:

انست که برتری يك موصوف را بر موصوفهای همنوع خود نشان میدهد و علامت آن "تر" است.

زنار و گوئند خواهند، ولی این از ان باهوش تر است

ب- صفت برترین:

انست که برتری يك موصوف را بر تمام موصوفهای همنوع خود میرساند و علامت آن "ترین" است. مانند:

احمد خانی نامی ترین شاعر کورد است.

توضیحات:

زیان "زه بان": زمان

سرخ "سورخ": سوور

سفید "سیفید": سپی، چهرموو

لاغر "لاغر": له، لاواز

فربه "فهربه": قهلهو

چاق "چاغ": قهلهو

تلخ "تهلخ": تال

دانشمند "دانشمه‌ند": زانا، دانا

بالا "بالا": سهری

صفت "سیف‌ت" ناوه‌لناو

زیبا "زیبا": جوان

گاهی "گاهی": هه‌ندیچار

پیروز "پیروز": سهرکهوتوو  
برخوردم "بهرخوردهم": تووش بووم  
بلند "بوله‌ند" بلُند، بهرز  
کوتاه "کوتاه": کول، کورت  
تیره "تیره": تاریک  
ریشه "ریشه": رهگ  
خریدار "خه‌ریدار": کپیار  
افریدگار "ئافه‌ریدگار": خوا، خالق  
اموزگار "ئاموزگار": ئاموزگار، ماموستا  
اموختن "ئاموخته‌ن": فییر بوون  
فراموشکار "فه‌راموشکار": زه‌ین کویر، که‌سی که زوو شنتی له بیر بچی  
اهن "ئا‌هه‌ن": ئاسن  
زر "زه‌ر": زیپر  
پسوند "په‌سوه‌ند": پاشگر  
دانشور "دانیشقه‌ر": زانست په‌روه‌ر، زانا  
دروغ "دروغ": درو  
رشوت "ریشقه‌ت": به‌رتیل  
کشته "کوشته": کوژراو  
گفته "گوفته": گوتراو  
پرسیده "پورسیده": پرسراو  
ساخته "ساخته": دروستکراو  
گرفتار "گیرفتار": گیروده  
سالخورده "سال خورده": به‌سال‌اچوو  
کشته "کیشته": چینراو  
خواب الود "خاب ئالود": خه‌والو  
نمکین "نه‌مه‌کین": به‌تام، خو‌ش  
دیرینه "دیرینه": کوون  
گروگان "گیروگان": بارمته  
مهرگان "میهریگان": میهره‌جان، جه‌ژن، که‌رپنه‌قال  
زنانه "زه‌نانه": ژنانه  
نامی "نامی": ناودار  
نوسینده "نیقیسه‌نده": نووسه‌ر  
سده "سه‌ده": سه‌ده، قه‌رن، سه‌ده‌سال

تر، ترین "تهر، ته‌رین": تر، ترین، وهك: باشتر، باشترین

فعل متعدی: فرمانی تیپه‌پر

فعل لازم: فرمانی تیپه‌په‌پر

باهوش "باهوش": وریا، زیرهك

همنوع "هم نه‌وه": هاوچور

همراه "همراه": هاوپی، پیكه‌وه.

### قید و اقسام ان

کلمه‌ای است که مفهوم فعل یا صفت یا کلمه دیگر را به زمان و مکان و یا چگونگی و حالتی

مقید سازد و بر چند گونه است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- قید زمان: انست که زمان وقوع فعل برساند. مانند: روز، شب، دیر، زود، همیشه،

ناگهان، همواره، بامداد، فردا...

امروز نقد، فردا نسیه.

جمیشد فردا به مسافرت خواهد رفت

۲- قید مکان: انست که جای روی دادن فعل را بیان کند. مانند: بالا، پایین، درون، بیرون،

پیرامون. پیش. پس. چپ. اینجا، آنجا، همه‌جا: از اینجا و آنجا و همه‌جا.

هرکجا تو با منی، من خوشدل

گر بود در قعر چاهی منزل

"مولوی"

۳- قید مقدار: انست که مقدار و اندازه فعل برساند، مانند: فراوان، بسیار، چند، بسا، بسی،

کم، بیش، اندک، سراسر، پاک "تیکرا"

هرکه پرهیز و علم و زهد فروخت

خرمنی گرد کردو پاک بسوخت

"سعدی"

۴- قید نفی: انست که نفی برساند: نه، خیر، هرگز، به هیچ وجه، هیچ.

نسیرین هرگز قان را ندیده است.

۵- قید تأکید: انست که فعل را تصدیق و تأکید کند: ناچار، بی گمان، بی چند و چون،

بدرستی، البته، لابد، حتما، بلی، بی چون و چرا، قطعا.

هر که عیب دیگران پیش تو آورد و شمرد

بی گمان عیب تو پیش دیگران خواهد برد

بهبزاد حتما در امتحان بذیرفته خواهد شد.

۶- قید ترتیب: انست که ترتیب کار را برساند: یکان یکان. پیایی، دسته دسته، دمامد، در

اغان، در انجام، نخست، یکدفعه، دوم، سوم.



رزمندگان دسته دسته آمدن.

۷- قید شك و گمان: انست که گمان و تردید بیان کند: "گوئی، پنداری، گویا، شاید، مگر، به گمان."

من نزد آموزگاران میروم تا شاید دانش بیشتری بیاموزم.

۸- قید تشبیه: انست که مشابَهت بیان کند: چنین، چنان، مانا، همانا.

ان کسی که مرا بکشت، باز آمد پیش

مانا که دلش بسوخت، بر کشته خویشت

"سعدی"

۹- قید پرسش: انست که درباره وقوع فعل پرسش کند: تا چند، چرا، کی، تاکی، ایا،

جطور، برای چه، کدام، چگونه، چند: چرا درس نمی خوانی؟

۱۰- قید استثنا: جز، مگر، جزکه، مگرکه

هر شب در خانه هستم جز شبهای ادینه.

۱۱- قید ارزو: انست که تمنای به انجام رسیدن فعل را بیان کند "کاش، ای کاش، کاشکی،

الهی، امیدوارم، روزدارم."

ای کاش مرد ارزش زندگی می دانستند.

۱۲- قید حالت و چگونگی: انست که حالت فعل یا مفعول را در هنگام وقوع فعل برساند

"بد، زشت، تند، اهسته، سواره، پیاده، ایستاده، اشکارا، پنهان، خندان، گریان.."

این رسم تست که ایستاده بمیری.

۱۳- قید سوگند: بخدا، به جان.

۱۴- قید شرط: اگر، اگرچه، گر، ورنه، چنانچه.

گر صبرکنی زغوره حلوا سازی.

یاد آوری:

أ- اگر پسوند "انه" به آخر اسم یا صفت بیافزاییم، غالباً به صورت قید حالت و چگونگی

در میاید. مانند: زن + انه = زنانه. مرد + انه = مردانه. دلیر + انه = دلیرانه.

ب- قیدهایی هستند که میتوان از مفهوم و معنی جمله به وجود آنها پی برد.

حالت سوخته را، سوخته دل داند و بس

شمع دانست که جان دادن پروانه ز چیست "توحیدی شیرازی"

۱۵- قید شادی و تأسف: انست که شادی یا تأسف گوینده در مورد موضوع جمله و انجام

گرفتن فعل نشان میدهد.

برای شادی: خوشبختانه او را دیدم.

برای تأسف: بدبختانه عمر به بیهودگی گذشت.

۱۶- قید تکرار: انست که تکرار عمل یا حالتی را نشان میدهد.

دگربار، بار دیگر، دگر باره، دوباره، از نو.  
دوستم پیمان داد که بار دیگر این کار را دوباره نکند

توضیحات:

قید "قید": ئاوه لفرمان  
بار دیگر "باری دیگر": جاریکی دیکه  
بیابید "بیابید": بدوژنه وه  
بامداد "بامداد": به ره به بیان  
فردا "فردا": سبه ینی  
دیر "دیر": درهنگ  
زود "زود": زوو  
نقد "نهغد": کاش  
نسیه "نسیه": قهرز  
درون "درون": ئاوه وه  
بیرون "بیرون": دهره وه  
پیرامون "پیرامون": دهر باره، دهوروبه ر  
پیش "پیش": پیش  
پس "پهس": پاش  
اینجا "ئینجا": ئیره  
انجا "ئانجا": ئهوی  
چاه "چاه": چال، بیر  
بسیار "بیسیار": زور  
اندک "ئندهک": که میک  
پاک "پاک": سه ره بهر، تیکرا، خرپ  
پرهیز "پرهیز": پاریز  
خرمن "خه رمن": خه رمان  
سوختن "سوخته ن": سووتان  
مهتاب "مهتاب": تریفه  
دیگران "دیگران": که سانی دی  
پیای "پیای": په یتا په یتا  
نخست "نوخوست": سه ره تا، یه که م، هه وه ل  
نخستین "نوخوستین": یه که مین  
رزمنده "رزمه نده": جه نگاوه ر

بياموزم "بياموزهم": فير بيم  
كدام "كودام": كامه، كام.  
چرا "چرا": بوچي؟  
جز "جوز": جگه له، بيگه له، ژبلي  
كشته "كؤشته": كوژراو  
كاش "كاش": كاشكي، بريا، خوژيا  
ارزش "ئهرزيش": نرخ، بايهخ، بهها  
مي دانستند "مي دانستهند": ده يانزاني  
هنگام "هينگام": كات  
اشكارا "ناشكارا": به ناشكارا  
پنهان "پينهان": نهيني، ناديار، شاراوه  
غوره "غوره": بهرسييله  
انگور "ئهنگور": تري  
چگونگي "چيگونگي": چؤنيه تي  
پروانه "پهرقانه": په پوله  
بيهوده "بيهوده": بيهوده  
گذشت "گؤزهشت": روي، تيپهري، چاوپوشي، ليبورده يي  
دفتريچه "دفتريچه": دفتري بچوك  
خاطرات "خاتيرات": بيره وهر ي  
دختر "دوخته ر": كيژ، كچ  
زيرا "زيرا": چونكه  
سراغ "سوراغ": سوړاخ، تاقيب  
سوراغ "سوراغ": كون  
عوض شده "عهو هن شوده": گؤړاوه  
جلو "جيلو": پيش  
اطاق "ئوٹاغ": ژور، هؤده، وه تاغ  
بلند قد "بوله ند غه د": بالابه رز  
پي درپي "په ي دهرپه ي": ليكدا ليكدا، په يتا په يتا  
اين سو و ان سو "ئين سو و ئان سو": ئهم سه رو ئهو سه ر. ئه ملاو ئه ولا  
سبيل "سيبيل": سميل  
قشنگ "غشه نگ": جوان  
پرسه زدن "په رسه زدن": پياسه كردن.  
نگاه ميکند "نيگاه ميکونه د": سه ير ده كا

سپیده "سپییده": سپیده ،  
ریختن "ریختن": رژان  
ولی "قهلی": به لام  
قدم زدن "غدهم زدهن": پیاسه کردن  
تشویق "تشفیق": هاندان  
چشمک زدن "چیشمهک زدهن": چاو داگرتن  
بوسه "بوسه": ماچ، راموسان  
پرتاب "پهرتاب": پهرت کردن، هلدان  
پاسخ "پاسوخ": وه لام، به رسف  
زیر "زیر": ژیر  
خیس شدن "خیس شودهن": ته پر بوون  
مشکی "میشکی": رهش  
مادر "مادهر": دایک  
تن "تهن": لهش  
صورت "سورته": ده موچاو، روخسار  
ارایش "ئارایش": رازانه وه، ئارایش  
انگاه "ئانگاه": نهو کات، نهوسا  
حقه باز "هوقه باز": فیلباز  
اشتباه "ئیشتباه": هه له، سه هو  
یادداشت "یادداشت": نووسراو  
برداشت "بهرداشت": هه ل گرت، تاوی دایه، لیكدانه وه  
گچ "گهچ": ده باشیر  
استین "ئاستین": قوئی جل  
کت "کوت": چاکهت  
پیاده رو "پیاده رهو": شوسته  
پیشنهاد "پیشنیهاد": پیشنیاز  
طیش "ته پیش": ترپه ترپ  
ارنج "ئارهنج": ئانیشک  
سقلمه "سوغلمه": سوغرمه  
سینه "سینه": سنگ  
کثیف "که سیف": چه پهل، نه گریس  
انباشته "نه نباشته": پر  
اجان "ئاجان": حهس حهس

صحبت "سوحیهت": قسه  
 بدجنس "به‌دجینس": ناجسن و گلاو، فیلاوی  
 پرستیدنی "په‌رستیده‌نی": شایسته‌ی په‌رستن  
 بی نظیر "بی نه‌زیر": بی وینه، بی هاوتا  
 دیشب "دیشه‌ب": دوی شهو  
 رختخواب "ره‌ختی خاب": نوینی نووستن.  
 کلاوتر "که‌لانته‌ر": پولیس  
 پست "په‌ست": نزم  
 ناکس "ناکه‌س": هه‌تیوچه، ناکه‌س به‌چه  
 دستگیری "ده‌ستگیری": گرتن  
 کشیک "کیشیک": ئیشک  
 اتفاقا "ئیتیفاغه‌ن": به‌ریکه‌وت  
 من "مه‌ن": من  
 تو "تو": تو  
 او "ئو": ئه‌و  
 ما "ما": ئیمه  
 شما "شو‌ما": ئیوه  
 ایشان "ئیشان": ئه‌وان  
 رذل "ره‌زیل": خویری، هیچ و پوچ  
 دشنام "دوشنام": جوین، جنیو، سخیف  
 تمرین:  
 صفتها و قیدها را در این داستان بیابید.

### "از دفترچه خاطرات یک دختر"

از چخوف

۱۳- اکتبر:

امروز بی اندازه خوشحال هستم، زیرا سرانجام عشق بسراغ قلب من آمد. چشم حسود کور...  
 باورکردنی نیست. حالا دیگر همه چیز در نظرم عوض شده‌است. امروز از صبح زود جلو  
 پنجره اطاقم مردی بلند قد و مو سیاه پی در پی باینسو و انسو میرود. سبیل‌های قشنگی  
 دارد. چند روزی است که او از صبح تا تاریک شدن هوا، جلوی پنجره‌ء اطاق من پرسه میزند و

مرتبا بطرف پنجره نگاه میکند و من ظاهرا به او بی توجه هستم و هیچ اعتنایی به نگاههای او ندارم.

۱۴- اکتبر:

امروز از سپیده صبح تا شب، باران مثل سیل از آسمان، بزمین فرو میریخت، ولی آن مردک بیچاره مانند روزهای پیش، صبح زود خودش را بمقابل پنجره اطاق رسانده بود طبق معمول در حال قدم زدن بود.

دلم برایش سوخت و برای آنکه او را دلگرم کرده باشم و همچنین بخاطر تشویقش، چشمکی زدم و بوسه‌ای روی هوا برایش پرتاب کردم، او با تبسم شیرینی به بوسه من پاسخ داد. من نمیدانم او کیست. خواهرم "اریا" فکر میکند که آن مرد مو سیاه عاشقش شده است، بهمین جهت امروز بمن گفت:

- بخاطر عشق من است که او در زیر باران ایستاده و با وجود آنکه تمام هیكلش خیس شده باز هم از جلوی پنجره دور نمی شود.

اما بنظر من "اریا" دختر بی کله‌ای است، آخر جطور امکان دارد که مرد مو سیاهی، یک دختر چشم و ابرو مشکلی را دوست داشته باشد؟

مادرم از قضیه آگاه شده است، ما "من و اریا" بدستور او بهترین لباسهای خود را بتن کردیم و سرو صورت خود را به بهترین وجهی ارایش نمودیم و آنگاه جلوی پنجره نشستیم. مادرم گفت:

- احتمال دارد که این مرد، ادم حقه باز ویا آنکه ادم خوبی باشد، ولی در هر حال شما باید توجه او را بیشتر بخود جلب کنید. من گفتم: شما اشتباه میکنید مادر، او حقه‌باز نیست.

۱۵- اکتبر

اریا خیلی ناراحت است. خیال میکند که من جلوی سعادت و نیکبختی او را سد کرده‌ام، همچنین فکر میکند که من باعث ناراحتیش شده‌ام. اما من بنظر خودم هیچ گناهی ندارم، زیرا مرد مو سیاه به "اریا" توجهی نمیکند بلکه بمن علاقه دارد.

نزدیکهای عصر یادداشتی نوشتم و بطرف مرد مو سیاه پرتاب کردم. او یادداشت را برداشت و خواند. اما او خیلی حقه‌باز است زیرا توی جیبش تکه‌ای گچ خارج کرد و روی استین کتش با حروف درشتی نوشت "حالا نه". او چند دقیقه جلو پنجره پرسه زد بعد به پیاده‌روی مقابل رفت، با گچ روی دیوار نوشت "با پیشنهادتان موافقم اما حالا نه" پس از آنکه نوشته او را روی دیوار خواندم، او با سرعت انرا پاک کرد. نمیدانم چرا قلبم این چنین با شدت بطبش افتاده است؟

۱۶- اکتبر:

امروز خواهرم "اریا" از شدت حسد و ناراحتی با نوک ارنجش سقلمه‌ای شدید و درد اوری به سینه‌ام زد، بنظر من او دختر منحوس و کثیفی است. او قلبی انباشته از حسادت دارد.

امروز هم مانند روزهای قبل، مرد موسیاه مقابل پنجره قدم میزد، او حتی چند دفعه پنجره را طاق مرا به "اجان" محله نشان داد و چند دقیقه‌ای با او به صحبت مشغول شد، شاید او از من در نزد "اجان" تعریف و تمجید مینمود و شاید هم میخواست حقه‌ای سوارکند و یا اینکه میخواست با وعده و وعیدهای خود نظر "اجان" را نسبت بخود خوشبین نماید. اما در این حال که بد این مردها. شما مردها بی اندازه بدجنس و حقه‌بازو ستمگر هستید. اما در این حال که بد جنس و ستمگر هستید، موجودی پرستیدنی و بی نظیری نیز می باشید!

۱۷-کتبر:

دیشب برادرم از مسافرت آمد. اما قبل از آنکه بتواند به رختخواب خود برود، از طرف کلابتر توقیف شده و محبوس گردید.

۱۸- اکتبر:

ان مرد رذل پست، کثافت و ناکس. تازه متوجه شده‌ام که در این مدت نه بخاطر من جلو پنجره می آمد و نه به خاطر "واریا" بلکه برای دستگیری برادرم که پول اداره‌ای را به سرقت برد بود به آنجا می آمد و کشیک می کشید.

اتفاقاً امروز هم مرد مو سیاه را جلو پنجره دیدم، چند لحظه توی خیابان قدم زد و پس از آنکه خیابان خلوت شد روی دیوار نوشت "از امروز دیگر کاری ندارم و بفرمان شما هستم". از شدت عصبانیت برای او شکلی در آوردم و زبانه را نشان دادم. حیوان کثیف، رذل پست. از: چیخوف

پرسشها

۱- چرا دختر به مادرش گفت اشتباه می کنید و ان مرد حقه باز نیست؟

۲- چرا دختر به مرد دشنام داد؟

پیشاوند و پساوند

پیشوند و پسوند، حروف و کلماتی هستند که در پیش یا پس برخی کلمات می آیند و معانی جدیدی به وجود می آورند.

۱- پیشوندها:

حروف و کلماتی هستند که به اول کلمات دیگر افزوده می شوند و معانی جدیدی را به وجود می آورند، و اینک به ذکر برخی از پیشوندهای معروف میپردازیم.

۱- هم: هم کلاس. هم سفر، همسایه، همنشین.

۲- بی: بی خبر، بی فایده، بیسواد

۳- دش: دش: دشخیم "جهلاد"، دشمن

۴- با: با اداب، با هنر، باسواد

۵- نا: ناتوان، نادان.

۶- پس: پس انداز، پس مانده

۷- باز: بازگشت

۸- پر: پر اشوب، پر مایه

۹- سر: سرچشمه، سراغاز، سراسیمه، "سه‌رگه‌ردان"

۱۰- شاه: شاهراه

۲- پسوندها "پساوندها":

حروف و کلماتی هستند که به آخر کلمات دیگر می پیوندند و معانی جدیدی را به وجود

میاورند. برخی از پسوندهای مشهور عبارتند از:

۱- ین: زر + ین = زرین، رنگ + ین = رنگین

۲- ینه: پشم + ینه = پشمینه.

۳- گین: شرم + گین = شرمگین، غم + گین = غمگین

۴- انه: خردمند + انه = خردمندانه. مرد + انه = مردانه.

۵- اسا: پلنگ + اسا = پلنگ اسا.

۶- وش: ماه + وش = ماهوش. پری + وش = پریوش

۷- ستان: گل + ستان = گلستان. کرد + ستان = کردستان

۸- زار: گل + زار = گلزار

۹- گاه: شام + گاه = شامگاه

۱۰- بان: باغ + بان = باغبان

۳- میانوند: مشهورترین میانوند "الفی" است که میان دو بخش کلمه قرار میگیرد، مانند:

سراسر، لبالب، رنگارنگ، برابر، گوناگون.

توضیحات:

پیشوند "پیش‌فهند": پیشگر

پسوند "په‌سفته‌ند": پاشگر

میانوند "میان‌فهند": ناوگر

برخی "به‌رخی": هندی

نو "نو": نو، تازه

همکلاس "هم‌کیلاس": هاوپول

همسفر "هم‌سه‌فهر": هاو‌سه‌فهر

همنشین "هم‌نیشین": که‌سی که له‌گه‌لت دانیشی. هاونشین

همسایه "هم‌سایه": دراوسی، هاوسی

بیسواد "بی‌سه‌فاد": نه‌خوینده‌وار

پس انداز "په‌س‌ئندان": پاشه‌که‌وت

پس مانده "په‌س‌مانده": پاشماوه



بازگشت "باز گه‌شت": گه‌رانه‌وه  
 بازداشت "بازداشت": ته‌وقیف  
 پر اشوب "پور ناشوب": به ناژاوه  
 پرمايه "پورمايه": سه‌نگین، زور هه‌وین  
 سرچشمه "سه‌رچیشمه": سه‌رچاوه  
 سراسیمه "سه‌راسیمه": سه‌رگه‌ردان  
 شاهراه "شاهراه": شاری  
 ماهوش "ماه‌ش": مانگ‌ناسا  
 پریوش "په‌ری‌ش": په‌ری‌ناسا  
 شامگاه "شام‌گاه": کاتی‌نیواره  
 باغبان "باغ‌بان": باغه‌وان  
 لبالب "له‌باله‌ب": لیوان‌لیو، لیورپژ  
 گونا گون "گونا گون": جوراو‌جور  
 ره‌نگین کمان "ره‌نگین‌که‌مان": په‌لکه‌زیرینه، که‌سک و سور، سیمینه‌و زه‌رینه  
 شرمگین "شهرم‌گین": شهرمه‌زار  
 غمگین "غه‌مگین": خه‌مبار

### اواها "اصوات"

کلماتی هستند که حالات روحی گوینده را مینمایانند و چون مفهوم جمله را دارند، این گونه کلمات را شبه جمله نیز نامیده‌اند و اصوات "اوا" بر چند وجه گوناگونند که شایع‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- در افسوس و درد: دریغا، دریغ، دردا، افسوس، وای، اه، اخ. خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست.
- ۲- در تنبیه و آگاهی: زنه‌ار، مبادا، هان، هلا، هین، الا، زنهار راز دل خویش فاش نکنی.
- ۳- در ندا: ای، ایا، الف‌ندا. خدایا، ای فرزند مبادا گامی در راه خیانت بنهید.
- ۴- در تعجب و شگفت: وه، وه‌وه، عجا، شگفتا، چه خوب عجب که رغبت دیدار ما کردی!
- ۵- در تحسین و افرین: به‌به، خوشا، زه، خه، خنک، افرین، زهی، بارک‌الله، ماشاء‌الله، مرحبا، احسن.

بارک‌الله چه داستان زیبایی!

۶- در ارزو و امید: کاش، ای کاش و کاشکی.

کاشکی کاخ ستم ویران شود.

توضیحات:

اوا "ئاوا": دهنگ

نمایاندن "نیمایاندهن": نواندن

افسوس "ئهفسوس": مخابن

زنهار "زینهار": زنهار

مبادا "مهبادا": نهبادا

شگفت "شیگفت": سهر سوپمان

جاودانی "جاودانی": ههمیشهیی، نهمر.

راز "راز": نهیینی.

فاش "فاش": بلاو بوونهوه، ئاشکرا بوون

فرزند "فهزهند": رۆله، کوپ

کاخ "کاخ": کوْشک

بنهید "بینههید": بنه ی

گام "گام": ههنگاو

ویران شود "قیران شهوهه": ویران بیی. بروخی

دیدار "دیدار": دیدهنی.

کاش، کاشکی "کاش، کاشکی": بریا، خوْزیا، کاشکی.

### حروف

حروف، کلماتی هستند که غالباً از کلمه‌های دیگر کوتاه ترند و معنی مستقلی ندارند، حروف

بر چند قسم است که مشهورترین آنها عبارتند از:

۱- حرف ربط:

انست که دو کلمه یا دو جمله را به هم پیوند میدهد. حرف ربط "پیوند" دو نوع است:

أ- ساده. مانند: و، یا، تا، که، پس، اگر، چه، چون، نه، ولی، لیک، لیکن، هم، نیز، سپس،

زیرا، خواه.

بکوش تا کامیاب شوی.

به کرکوک رفتم که دوستم را ببینم، ولی او را ندیدم، زیرا به مسافرت رفته بود.

تا رنج نبری، گنج نبری

ب- مرکب. مانند:

چونکه، چنانکه، تا اینکه، زیرا که، اگرچه، وقتیکه، همینکه، بلکه، وانگهی، هرچند، بنابراین،

با اینکه، از بهر آن.

همینکه خوب گوش بدهیم، یاد میگیریم.

یاد اوری:

حرفهای: اگر، گر، ار، تا در جمله‌های شرطی بکار میروند ولی در ردیف حروف پیوند شمرده میشوند.

اگر گل نیستی، خار هم نباش.

توضیحات:

پرهیز "پرهیز": پارِیز

رها کردن "رها کرده‌ن": جیهیشتن، به‌ره‌للا کردن، نازاد کردن

دوست "دوست": دوست، ناشنا

خرس "خرس": ورچ

گوش "گوش": گوی

ناپدید شد "ناپدید شود": دیار نه‌ما

هنگامی "هنگامی": کاتی

بالا "بالا": سه‌ری

پایین "پایین": خواری

زمزمه "زمزمه": چپه،

باخنده "با خنده": به پیکه‌نینه‌وه.

بوییدن "بوییده‌ن": بوئن کردن

پنداشت "پنداشت": وای زانی.

صورت "سورته": ده‌موچاو

نزديك "نه‌زديك": نزیک

پوزه "پوزه": لمؤن، پوزه

جنگل "جهنگه‌ل": لی‌ره‌وار

بر زمین انداخت "به‌ر زه‌مین نه‌نداخت": دا به‌نه‌رزا

خار "خار": درک

تمرین:

در این داستان حروف پیوند را مشخص کنید.

"دو دوست"

از: تولستوی

دو دوست در جنگلی قدم میزدند. خرسی به سوی آنها حمله برد، یکی از آنان فرار کرد و از درختی بالا رفت و خود را پنهان ساخت. در حالی که دیگری در همانجا ماند. چه می توانست بکند؟ کاری که کرد این بود که خود را با صورت بر زمین انداخت و خودش را به مردن زد. وقتیکه به او نزدیک شد و پوزه اش او را بویید، نفس را در سینه حبس کرد. خرس با بوییدن صورت پسر پنداشت که او مرده است و از آنجا دور شد، هنگامیکه خرس از جلو چشم آنان ناپدید شد، دوستی که بالای درخت رفته بود پایین آمد و باخنده گفت:

- بگو ببینم خرس در گوشت چه چیزی زمزمه کرد؟

- اه خرس به من نصیحت کرد از دوستی، با کسی که در موقع خطر دوستش را رها میکند، بپرهیزم.

#### پرسشها:

۱- خرس، چه چیزی در گوش پسر زمزمه کرده بود؟

۲- چرا، خرس پسر را نخورد؟

#### حرف اضافه:

کلمه ای است که پیش از اسم یا ضمیر یا عبارتی میاید و انرا متمم فعل قرار میدهد و از نظر ساختمان بر دو وجه است:

۱- حرف اضافه ساده، مانند: ب، به، با، از، بر، تا، در، چون، برای، نزد، نزدیک، پیش،

روی، سوی، پی.

#### یاد اوری:

هر يك از این حروف در مورد مخصوص بکار میروند و بعضی از آنها معنی مختلف دارند.

۱- برادرم امروز از مسافرت برگشت

۲- مهناز در باخچه بازی میکند.

۳- آرام، به ده بیرستان می رود

۴- من مشق را با خودکار می نویسم.

ب- حرف اضافه مرکب، مانند: از برای، از بهر، از پی، از روی، درباره، بجز، در نزد.

کتاب را از روی میز بردار.

#### یاد اوری:

۱- تا، اگر بر پایان زمان یا مکان دلالت کند، حرف اضافه است و اگر دو کلمه به هم پیوند

دهد، حرف پیوند "ربط" است.

از صبح تا شب کار میکنم "اضافه است. بر پایان زمان دلالت میکند."

از کرکوک تا سلیمانیه يك ساعت راه است. "اضافه است. بر پایان مکان دلالت میکند."

بکوش تا پذیرفته شوی. "حرف ربط است."

۲- را، اگر معنای "از، به، برای" بدهد حرف اضافه است.

حکیم را پرسیدند... "از حکیم پرسیدند"  
علی را گفتم به من سر بزند "به علی گفتم..."  
گوسفندی قربانی کرد بودم، میهمانانرا، "برای میهمانان"  
۳- چون: اگر معنی مثل و مانند بدهد حرف اضافه است.  
از دیدارش چون گل شکفتم. "... مانند گل شکفتم"  
ولی اگر معنی پیوند دادن دو کلمه را برساند، حرف ربط است.  
دو ماه است برادرم را ندیده‌ام چون سرگرم کار بودم "حرف ربط".

#### توضیحات:

همت و جوانمردی "همهت و جهقان مهردی": پیاده‌تی و دست و دل تیری  
منت "میننت": منته  
سماط "سیمات": سفره، خوان  
گرد آمده‌اند "گرد نامه‌دهنده": خرّ بوونه‌ته‌وه، گرد بوونه‌ته‌وه.  
مهمان "میهمان": میوان  
خارکن "خارکن": درک و دالّ کهر.  
صحرا "سه‌حرا": بیابان. ده‌شت  
گوشه "گوشه": گوشه  
بیرون "بیرون": دهره‌وه  
شتر "شوتر": وشر  
چهل "چیپیل": چل  
قربان "قوربان": قوربانی  
امرا "نومه‌را": میران  
بزرگ "بوزورگ": گه‌وره  
سرگرم "سه‌رگرم": سه‌رقال، مژول  
پدر "پیده‌ر": باب  
شکفتم "شیکوفتم": گه‌شامه‌وه، شکوفهم کرد.  
ماه "ماه": مانگ، هه‌یف  
سرزدن "سه‌ر زه‌دن": سه‌ردان  
گوسفند "گوسفنده": مهر، پهن  
پایان "پایان": کوّتایی  
صبح "سوب": به‌یانی  
صبحانه "سویه‌انه": نانی به‌یانی  
ناهار "نه‌هار": نیوه‌روژه. فراقین

شام "شام": شیو، شیف

بردار "بردار": هه لگره.

میز "میز": میز

دبیرستان "دبیرستان": قوتا بخانه ی ناماده یی

خودکار "خودکار": قه له می جاف

خودنویس "خودنویس": پاندان

مداد "مداد": قه له می رهش

بازی "بازی": وازی، یاری، گه مه، کایه

ساختیمان "ساختیمان": بینا

بلی "بلی": به لی

بیابید "بیابید": بدوژنه وه

پشته "پشته": کو ل

هرکه "هرکی": هر کییه ک

منظور "منظور": مه به ست

نهادن "نهادن": دانان

تمرین:

"را" اضافه در نوشته زیر بیابید.

حاتم طایی را گفتند.

– از تو بزرگ همت تر در جهان دیده ای یا شینده ای؟

گفت: بلی، یک روز چهل شتر قربان کرده بودم امرای عرب را و خود به گوشه صحرا به حاجتی

بیرون رفتم. خارکنی را دیدم پشته فراهم نهاده.

گفتم: به مهمانی حاتم چرا نروی که خلقی بر سماط او گرد آمده اند؟

گفت: هر که نان از عمل خویش خورد — منت حاتم طایی نبرد

من او را به همت و جوانمردی از خود برتر دیدم.

از گلستان سعدی.

پرسشها:

۱- سعدی، چه منظوری در پشت این حکایت نهاده و چه پندی به ما میدهد؟

۲- حاتم طایی چه پاسخی داد؟

حرف نشانه

انست که برای تشخیص دادن مقام کلمه در ساختمان جمله بکار می رود.

محمد کتاب را خواند "را، نشانه مفعولی"

مادر حسن، خواهر من است. "\_\_\_" نشانه مضاف الیه  
"را" نشانه مفعول است، اگر با مفعول جمله همراه باشد.  
او را دیدم.

درس را خواندم.

یاد آوری:

۱- گاهی مفعول همراه "را" میاید. مانند:

یانس، ریزین را اختراع کرد.

۲- گاهی بدون نشانه میاید. مانند: برای دیدن حشرات کوچک ریزین بکار میبرند.

۳- گاهی همراه "ی" می آید. مانند: دیروز کتابی خریدم،

۴- گاهی همراه "ی" و "را" می آید. مانند: کتابی را که خریده بودم، به کتابخانه همگانی  
هدیه کردم.

تمرین:

نوشته زیر را به کردی ترجمه کنید:

مرگ الان خیلی اسان میتواند بسراغ من بیاید، اما من تا میتوانم باید زندگی کنم، نباید به  
پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبرو شدم، که میشوم، مهم نیست. مهم  
اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد...

ماهی سیاه کوچولو. از صمد بهرنگی

توضیحات:

مرگ "مه‌رگ": مردن

خیلی "خه‌یلی": زور

سراغ "سوراغ": سوراخ، سه‌روه‌خت

نبايد "نه‌بایه‌د": نابی

زندگی "زیندیگی": ژیان، ژی

البته "ئه‌لبه‌ته": هه‌لبه‌ته

ماهی "ماهی": ماسی

داشته باشد "داشته باشه‌د": هه‌بی.

فرق مضاف الیه با صفت

۱- صفت و موصوف در حکم يك اسم است، یعنی صفت در نهاد موصوف نهان است و در

عالم خارج وجود ندارد. مانند: باغ زیبا.

در ترکیب بالا باغ و زیبا دو چیز جدا از هم نیستند.

مضاف و مضاف الیه: دو چیز کاملاً جدا از یکدیگرند. مانند: خواهر مریم..

در ترکیب بالا "خواهر" يك موجود است و "مریم" موجود دیگر.

۲- در مضاف و مضاف الیه، کلمه دوم "مضاف الیه" همیشه اسم یا ضمیر یا صفت

جانشین اسم است. مانند:

باغ احمد...

باغ او...

باغ دانشمند...

۳- پیش از صفت میتوان کلمه‌های "بسیار، سخت" را آورد و بعد از آن کلمه "تر" آورد:

مانند:

گل زیبا — گل بسیار زیبا

دریای خروشان — دریای سخت خروشان

گل زیبا + تر — گل زیباتر

دریای خروشان + تر — دریای خروشان تر. (صفت و موصوف)

ولی در مورد مضاف و مضاف الیه این کار ممکن نیست. مانند:

باغ دانشمند. باغ بسیار دانشمند.

باغ دانشمندتر.. (مضاف و مضاف الیه)

۴- در آخر ترکیب وصفی، میتوان یکی از فعلهای ربطی: (است، بود، شد) آورد. مانند:

گل سرخ: گل، سرخ است. (موصوف و صفت است.)

ولی در مورد ترکیب اضافی این کار ممکن نیست. مانند:

باغ علی: باغ، علی است (مضاف و مضاف الیه).

۵- مضاف الیه چون اسم است، نشانه جمع می پذیرد ولی صفت نمی پذیرد. مانند:

دیوار باغ - دیوار باغها (مضاف و مضاف الیه)

گل زیبا - گل زیباها (موصوف و صفت)

توضیحات:

کله "کله لله": کاسه سهر

ادم "ئادهم": بینادهم

گذاشته اند "گوزاشته ئهند": دایان ناوه.

چیز بفهمد "چیز بیفه همه د": شت تیگات

باید "بایه د": ده بی، پیویسته

عوض کن "ئه وه ز کون": بگۆره.

زشت "زیشته": ناشیرین، ناحه ز

می پندارد "می پینداره د": ده زانی، وا وینا ده کات

می نگرد "می نیگهرد": ته ماشا ده کا

جل "جول": کورتان، جل



دشمن "دوشمنه": دژمن  
دیبا "دیبا": ئاوریشم  
منفور "مهنفور": بیژراو  
دانشگاه "دانشگاه": زانستگه  
اشیانه "ئاشیانه": هیلانه، هیلین  
طلا "تهلا": زیپر  
پرتو "په‌رتو": تیشک، روناکی.  
نهان "نه‌هان": شاراوه  
دراز "دیراز": دریژ

### تمرین

در ترکیب‌های زیر، ترکیب اضافی از ترکیب وصفی تشخیص بدهید:  
درس تاریخ. جام طلا، گلستان سعدی. خداوند توانا. درخت پیر. اشیانه بلبل. زلف دراز.  
دانشگاه سلیمانیه. دست روزگار.

### تمرین

در نوشته‌های زیر مفعول‌هایی را که با "را" آمده است، مشخص کنید:  
ادم مست، دوست را دشمن، و منفور را محبوب، و زشت را زیبا و جل را دیبا مینگرد، گاه  
خود را قهرمان می‌پندارد.  
- "ای بابا! برو پی کارت، برو عقلت را عوض کن، مگر هر کس هرچی گفت باید باور کرد!؟  
پس این عقل را برای چی توی کله ادم گذاشته‌اند؟" ادمیزاد" گفته‌اند که چیز بفهمد، اگر نه می  
گفتند: "حیوان"....

### عدد - معدود

عدد: کلمه‌ای است که برای بیان شماره اشخاص یا اشیاء بکار میرود، مانند:  
پنج کتاب را خریدم.

معدود: انست که بوسیله عدد، شماره ان بیان می‌شود. مانند:  
کتاب، در مثال بالا.

عدد بر چهار قسم است:

۱- عدد اصلی

۲- عدد ترتیبی یا وصفی

۳- عدد کسری

۴- عدد توزیعی

۱- عدد اصلی "۲۰" بیست کلمه میباشند.  
۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰، ۱۰۰،  
۱۰۰۰، بقیه اعداد از قبیل ۱۱، ۱۲، ۱۳، صد هزار از ترکیب اعداد اصلی بدست میآیند.

#### یاد آوری:

۱- معدود، عدد اصلی همیشه بعد از عدد ذکر میگردد و همیشه مفرد است، مانند:

- پنج ماه.

- بیست کتاب.

۲- کلمات چند و چندان، چندی و چندین تعداد نا معلوم را بیان میکند، مانند:

چندین روز راه پیمودیم (شماره روزها معلوم نیست)

۲- عدد ترتیبی "وصفی":

انست که ترتیب معدود را بیان کند. مانند: نخست، نخستین، دوم، دومین، چهارم، چهارمین.

#### یاد آوری:

عدد ترتیبی همان عدد اصلی هست که حرف آخرش مضموم شده و "م" به آن افزوده شده است.

چهار: چهار + م = چهارم

\*- عدد ترتیبی را میتوان پیش از معدود وهم پس از آن آورد. مانند: نخستین درس. درس نخستین.

\*- در آخر عدد "سی" کلمه "ام" آورده می شود: سی ام.

۳- عدد کسری: انست که پاره ای از عدد صحیح را برساند. مانند: پنج يك. صد يك. ده يك.  
امروزه اعداد کسری بصورت عدد ترتیبی "وصفی" نیز بکار می برند. مانند: يك پنجم. يك چهارم. پنج دهم. هفت هشتم.

۴- عدد توزیعی: انست که معدود خود را بمقدار متساوی بخش کند. مانند: دو دو، چهار چهار.

برخی اوقات به عدد اصلی پسوند "گان" افزوده نموده و انرا به عدد توزیعی تبدیل می نمایند: مانند: یگان "احاد". دهگان "عشرات". صدگان "مئات".

#### یاد آوری:

۱- گاهی کلمهء "اند: به چشم می خورد و این کلمه به معنای (۲-۹) بکار رفته است.

مانند:

.... بیست و اند سال پادشاهی کرد.

۲- هرگاه دو یا چند عدد در مورد تردید ذکر شوند، همیشه از عدد کوچکتر شروع کنند.

مانند:

چهار پنج روز....

هفت هشت بار...

۳- برای بیان معدود و تمیز ان الفاظی اصطلاح شده است که نمونه آنها از این قرار است:

\*- در مورد انسان، "تن و نفر" مانند: دو نفر سرباز آمدند. دو تن از شاگردان نیامده‌اند.

\*- در مورد چهار پایان "راس و سر بکار" می‌رود، مانند: دو راس گوسفند.

هشت سر قاطر.

\*- در مورد شمشیر، کارد و تفنگ، "قبضه" به‌کار می‌رود. مانند: شش قبضه تفنگ.

یک قبضه کارد.

\*- در مورد توپ و تانک "عراده" گویند. مانند: دو عراده توپ، چهار عراده تانک.

\*- در مورد کشتی و هواپیما، "فروند" می‌گویند. مانند: سه فروند کشتی.

چهار فروند هواپیما.

\*- در مورد انگشتی و چاه، "حلقه" می‌گویند. مانند: یک حلقه انگشتی،

دو حلقه چاه عمیق.

\*- در مورد دستکش و جوراب، "زوج و جفت" گویند. مانند: سه جفت جوراب.

چهار زوج دستکش.

\*- در مورد اتومبیل، درشکه و تلفن، ساعت و اشیای خودکار، "دستگاه" گویند.

مانند: دو دستگاه دوچرخه.

\*- در مورد عمارت و خانه، "باب" می‌گویند. مانند: یک باب دکان.

\*- در مورد تشک و لحاف و فرش، "تخته" گفته‌اند. مانند: دو تخته قالی.

\*- در مورد کتاب "جلد" و زمین "قطعه" و پارچه "قواره" گویند. مانند: یک جلد کتاب.

دو قطعه زمین. دو قواره پارچه.

\*:  $3 + 3 = 6$ : سه با سه = شش. "جمع"

\*:  $10 - 7 = 3$ : ده منهای هفت = سه "تفریق"

\*:  $7 - 2 = 5$ : دو از هفت = پنج "تفریق"

\*:  $3 \times 3 = 9$ : سه سه تا = نه تا "تا"

\*:  $3 \times 5 = 15$ : پنج سه تا = پانزده تا. "تا"

\*:  $15 \div 3 = 5$ : پانزده تقسیم بر سه = پنج "بر"

توضیحات:

عدد "نه‌دهد": ژماره

معدود "مه‌ندود": ژمیرراو

شماره "شو‌ماره": ژماره

راه "راه": ریگا

پیمودیم "پیمودیم": پیوامان، بریمان

نخست "نوخوست": يه كه م. سهره تا

بخش "به خش": به ش

اند "ئەند": هەند "۳-۹" نەو هەندى سال ژياوه.

قاطر "قاتير": هيستر، قاتر

تانك "تانك": تانك

هواپيما "هه فا په يما": فرۆكه.

فرودگاه "فرودگاه": فرۆكه خانه

چاه "چاه": بير

دستکش "دهستكيش": دهستكيش

جفت "جوفت": جووت

درشكه "دوروشكه": گاليسكه، عه ره بانه

تشك "توشهك": دۆشهك

لحاف "له هاف": ليّفه

دوچرخه "دوچه رّخه": پاسكيل

قالى "قالى": قالى، وه رته. مافوور

خوینهری هیژا:

... هیچ پیټ سهیر نه بی گهر بلیم هه رگیز بیرم له وه نه کردبووه وه که روژی له روژان دهست بدهمه دانان و ناماده کردنی کتیبیکی لهم بابه ته. چونکه بهش به حالی خۆم چوونه بنج و بناوانی زمان به کاریکی قورس دهزانم و ئەو ماوه یه شهم نه بوو که کاره کهم نهخت و پوخت و به دلای خۆم بی، بویه وهختی ریکخراوی خیرخوازی "کۆمه لهی هیوای عیراقی" له ۱۱/۲/۱۹۹۵ دا دهوره یه کی فییرکردنی زمانیان کرده وه زمانه فارسی یه کی بو له وه زمانانه ی که له پرۆژه که یاندا بوو، رویان له من نا که زمانه فارسیه که بلیمه وه، زۆرم پرس و را له گهل خۆمدا کرد، دوو دل بووم له وهی که بچمه ژیر ئەو باره قورسه یان نا! که چووم دهره قهت دیم یان نا! بریاردان قورسه! زمانیش زهحمه ته له ماوهی "۴۰" سهعاتدا بگوتریته وه، چونکه بۆ فییر بوونی ههر زمانیک به لای کهمه وه ده بی سی قوناغ له بهر چاو بگیری، فییربوونی دهنگه کان "فونیم" فییربوونی لایه نی مورفۆلۆجی زمان که بریتییه له لیکۆلینه وهی وشه له دهری رسته داو ئەو جا فییر بوونی لایه نی سینتاکسی زمان که بریتییه له مامه له کردن له ته که وشه دا، له ناو رسته داو به جوړیکی هاوپه یوه ند له گهل وشه کانی تری ناو رسته دا.

به هه رحال، به نه به دلایه وه، کاره کهم وه نه ستۆ گرت و شانم لی قائم کرد، ئەو جا ما بیر له وه بکه مه وه چۆن ئەم "۴۰" سهعاته به فیرو نه دهم و ئەوپه ری سوود به فییرخوازان بگه یه نم. هه رچی سهرم هیناو سهرم برد "۴۰" سهعات بهشی ئەو سی قوناغه ناکات که من به ته مای بووم. بویه هه ستام هه ردوو قوناغی فییربوونی دهنگه کان و مورفۆلۆجیم به شیوه یه کی زۆر چر و پر لیکداو هه ر بۆ خوئی چیشت ئاورم له لایه نی سینتاکسی دایه وه و دوای چل سهعات کارکردن و خویندنه وهی چه ندین سه رچاوه بۆ ئەم مه به سته، ئەم کتیبه هاته به ره م. لهم کتیبه دا ته نیا هه ولی ئەوه م داوه فییرخوازان بخره سه ر راسته ریگه ی فییربوون و هه نگاوانانی پاشترم وه نه ستۆی خوئیان خستوه.

جا ئەگه ر ئەم نیشانه یه م ئەنگاوتی، خۆم به بهختیار دهزانم و هیوادارم مامۆستا و شاره زاو پسپۆران، له چوارچیوهی ئەو مه به سته دا که کتیبه که ی بۆ دانراوه، به سه رنج و تیبینی و پیشنیازی خوئیان چاپی دووه می ئەم کتیبه ئەگه ر کرایه وه – ده وله مند بکه ن و پیشوه خته خۆم به منه تبار دهزانم.

هیقی سه رکه فتن ژ بۆ هه موو لایه ک ده خازم

حه مه که ریم عارف

سلیمانی

۱۹۹۵/۳/۲۴

کورتیه که له مه ر زمان و ریژمانی فارسی و ئەلف و بی ی فارسی

\*- دستوری "ریزمان" زمان چیه؟

- دستوری زمان، زانستیکه که فیږی دروست ناخافتن و دروست نووسینمان دهکات.

دستوری زمان به شیوهیه کی گشتی له دوو به شدا دهخریته بهر باس و لیځولینهوه:

۱- باسی مورفولوژی "تهجزیه".

۲- باسی سینتاکسی "تهرکیب".

باسی مورفولوژی "تهجزیه":

ئهگهر له دهږی رسته داو به تهنیا له وشه بکولینهوه و گفتوگوئی له سهر بکهین، ئهوا خستومانته بهر باسی مورفولوژی.

باسی سینتاکسی "تهرکیب":

بریتیه له لیځولینهوهی وشه له ناو رسته داو به شیوهیه کی هاوپه یوه ند له گهل وشه کانی تری نیو پرسته که دا.

ئیستا پروانه ئه رسته یه خواره وه و سهرنج بده که چوئن هردوو باسی مورفولوژی و سینتاکسی "تهجزیه و تهرکیب" ی به سهره جیبه جی دهکین: "پروانه به شه فارسیه که = ب. ف". ههر زمانیک بو ناخافتن و نووسین پیویستی به وشه هیه. ههر وشه یه کیش له ژماره یه ک پیت پیک هاتووه.

له زمانی فارسیدا "۳۳" پیت به کار دیت که بریتین له: "ب. ف = پروانه فارسیه که".

لهم (۳۳) پیته "۸" پیتیان تایبه تن به زمانی عهره بی و هاتوونه ته ناو زمانی فارسییه وه، (پروانه: فارسییه که = ب. ف)

ههروه ها لهم ۳۳ پیته "۴" چواریان تایبه تن به زمانی فارسییه وه.

پیته کانی دی، پیتی هاوبه شن له نیوان هردوو زمانی فارسی و عهره بی دا.

سهرنج:

۱- "واو" ی مه عدوله: پیتی "و" هندی جار دهنوسری به لام ناخوینریته وه و پیتی ده لین

"واو" ی مه عدوله. (ب. ف = پروانه فارسییه که).

پیش "واو" ی مه عدوله هه همیشه پیتی "خ" دیت و و دواى ئه و و اتا دواى "واو" یه کی که لهم

پیتانه دی: "ا، و، ر، ز، ش، ن، ه، ی، وک: "ب، ف".

ئهگهر له دواى و اوى مه عدوله وه پیتی "ئهلف" بیته، ئهوا و اوکه و هکو "ا" ده خوینریته وه. وک

"ب. ف". ئهگهر دواى و اوى مه عدوله پیتی "ی" بیته، ئهوا و اوکه و هک "ی" ده خوینریته وه.

وک: "ب. ف".

۲- "ه" ی درکاو ونه درکاو:

أ- "ه" ی درکاو "ملفوظ" ئه وه یه که دهنوسری و ده خوینریته وه، ئه م پیتته له سهره تاو

ناوه پرست و کو تایی وشه وه دیت، وک: "ب. ف".

ب- "ه" ی نه درکاو "غیر ملفوظ": ئه وه یه که دهنوسری به لام ناخوینریته وه و تهنیا له

کو تایی وشه وه دی. وک: "ب. ف".

ت- پییتی "ه" که تایبتهی وشه عه‌ره‌بییه‌کانه، ئەم پیته له زمانی فارسیدا هه‌ندیجار وهک "ه"ی نه‌درکاو ده‌نووسری و ده‌خوینریته‌وه، واته هه‌مان مامه‌له‌ی "ه"ی نه‌درکاو ی له‌گه‌ل ده‌کری. وهک: "ب. ف." ئەم پیته "ه" هه‌ندیجاری دی به شیوه‌ی "ت" ده‌نووسری و ده‌خوینریته‌وه. وهک: "ب. ف."

ث- ئەو وشانه‌ی که به "ه"ی نه‌درکاو کۆتاییان دی، هه‌ر گاقی "ی" چاوگییان بخریته دوا، ئەوا "ه" که ده‌گوپری به "گ". وهک: "ب. ف."

ج- ئەگه‌ر وشه‌یه‌ک به "ه" نه‌درکاو کۆتایی بی‌ت، هه‌ر گاقی بدریته پال وشه‌یه‌کی دی، نیشانه‌ی هه‌مزه له‌سه‌ر "ه" که داده‌نری و وهکو "یا" ده‌خوینریته‌وه و به‌م شیوه‌یه ده‌نووسری. وهک: "ب. ف.=پروانه فارسییه‌که."

#### رسته:

مروّڤ هه‌میشه مه‌به‌ستی خو‌ی له شیوه‌ی رسته‌دا ده‌رده‌پری. هه‌رکاتی چه‌ند وشه‌یه‌ک به ده‌م یه‌که‌وه بی‌ن و مانا و چه‌مکی ته‌واو بگه‌یه‌نن، پی‌ی ده‌لین رسته. وهک: "ب. ف." رسته له رووی ناوه‌پووک و بابته‌وه دوو جوړه:

#### ۱- رسته‌ی فرمانی:

ئوه‌یه که فرمانی ته‌واوی تی‌دا بی. وهک: "ب. ف."

#### ۲- رسته‌ی ناوی:

ئوه‌یه که فرمانی په‌یوه‌ستی تی‌دا بی. وهک: "ب. ف."  
رسته له رووی پی‌که‌ته‌وه "بی‌ناوه" ده‌بی به سی به‌شه‌وه:

#### ۱- رسته‌ی ساده:

ئوه‌یه که یه‌ک فرمانی تی‌دا بی و مانا و چه‌مکی ته‌واو بگه‌یه‌نی، وهک: "ب. ف."

#### ۲- رسته‌ی نا ته‌واو:

ئوه‌یه که مانا‌که‌ی ته‌واو نه‌بی. وهک: "ب. ف."

#### ۳- رسته‌ی لی‌کدراو:

ئوه‌یه که له فرمانی پتری تی‌دا بی. وهک: "ب. ف."

#### تی‌بینی:

له‌و رسته‌یه‌ی سه‌ری را "ب. ف" له فرمانی پتر هه‌یه و دوو جوړه رسته‌ش هه‌یه. یه‌کی‌کیان پارسته و ئەوی تریان شا رسته‌ی پی ده‌لین.

شارسته: ئوه‌یه که مه‌به‌ستی سه‌ره‌کی بگه‌یه‌نی و مانای ته‌واو به ده‌سته‌وه بدات.

پارسته: "رسته‌ی پاشکو" په‌په‌وه: "ئوه‌یه که بۆ مه‌به‌ستی ته‌واوکردنی واتای شا رسته به‌کار دی‌ت. "ب. ف."

#### مه‌سده‌ر "چاوگ":

چاوگ، ئوه‌یه که ئەنجامدانی کاریک یا ده‌رخستنی حاله‌تیک، بی ئوه‌ی کات یا که‌س "بکه‌ر"ی مه‌به‌ست بی، ده‌ری‌پری و بنوینی.





- ۷- "ش": ئەگەر پاش "ئەلف" بېت دەگۆرى بۇ "ر" وەك: "ب. ف".  
 لە فرمانى داخوۋى "داشتن" دا ئەمپۆكە لە برى "دار" "داشته باش" بەكار دەھيئىرى.  
 "ش": ئەگەر لە پاش "ئەلف" ھوہ ئەيەت، دەستورى تايبەتى نيبه، وەك: "ب. ف".
- ۸- "ف": دەگۆرى بە "ب" وەك: "ب. ف".  
 لە دەستور بەدەر "ريزپەر". "ب. ف".
- ۹- "ا" لا دەبرى وەك: "ب. ف".  
 لە دەستور بەدەر "ريزپەر" "ب. ف".
- ۱۰- "ر" وەكو خۆى دەمىنپتە ھوہ ھەندىجاريش "ئەلفىكى" لە پيشە ھوہى بەكار دىنن: وەك:  
 "ب. ف".
- لە دەستور بەدەر "ريزپەر" "ب. ف".
- لە وشەى "بردن" دا ئەگەرچى "ر" وەكو خۆى ماوہتە ھوہ بەلام چونكە گۆپرانكارى لە بنجى  
 وشەكەدا رووى داوہ، بۆيە بە ريزپەر ھاتۆتە ژماردن.
- ۱۱- "س" ئەگەر پيش "س" ە كە بۆر بى ئەوا دەگۆرى بۇ "و" ھەندىجاريش "ى" بە دوادا  
 زياد دەكرى وەك: "ب. ف".
- خۆ ئەگەر پيش "س" ە كە بۆر نەبى، ئەوا لەم چوار نمونەيەى ژيەرە ھوہدا دەگۆرى بە "ە".  
 وەك: "ب. ف".
- لەم ھەشت نمونەيەشدا، "س" ە كە لا دەبرى. وەك: "ب. ف".

### فرمان:

- وشەيەكە دەلالەت لە روودانى كارىك دەكات لە يەككە لە كاتەكانى رابوردوو، ئىستا،  
 داھاتوودا. وەك: "ب. ف".
- بە پيى ئەو پيئاسەيەى سەرى ھەر فرمانىك پيويستە سى چەمكى بنەرەتى بگريتە خۆ:
- ۱- كار يا حالەت
  - ۲- كات
  - ۳- كەس "ئەنجام دەرى كار"
- وەك فرمانى "رفت" كە ھەر سى چەمكەكەى سەرى گرتۆتە خۆ:
- ۱- رفتن = كارو حالەت.
  - ۲- چەمكى كات لەم فرمانە = كاتى رابوردوو.
  - ۳- ماناى كەسپش وەكو لە فرمانەكەدا ديارە "ئەو" ە.
- وەكو لە پيئاسەى فرماندا ئاشكرا بوو، يەككە لە چەمكەكانى بريتيە لە كەسى ئەنجام دەرى  
 كار، كە فرمانەكەى دەدریتە پال. ئەم كەسانە لە زمانى فارسيدا بە "۶" شيوہ دەردەكەوى و  
 پييان دەگوترى راناوى كەسى.
- يەكەم كەسى تاك                      يەكەم كەسى كۆ

دووهم كهسى تاك      دووهم كهسى كو  
سييهم كهسى تاك      سييهم كهسى كو  
"پروانه فارسييه كه = ب. ف"

فرمان له رووى كاتهوه:

فرمان له رووى كاتهوه ده بى به سى به شه وه:

۱- فرمانى رابوردوو.

۲- فرمانى رانه بوردوو.

۳- فرمانى داهاتوو.

فرمانى رابوردوو:

ئوهويه كه ده لالهت له روودانى كاريك له كاتى رابوردوودا دهكات. وهك: "ب. ف".

فرمانى رابوردوو پيئنج جوړه:

۱- رابوردووى ساده:

ئوهويه كه ده لالهت له روودانى كاريك له رابوردوودا بكات.

چونئيتى دروستكردنى: چاوگ-ن = رابوردووى ساده.

۲- رابوردووى بهردهوام:

ئوهويه كه به شيوهويهكى بهردهوام ده لالهت له روودانى كار له كاتى رابوردوودا بكا.

نیشانه كه شى پيشگري "مى" يه كه ده چيته پيش رابوردووى ساده.

چونئيتى دروستكردنى: مى + چاوگ-ن + رابوردووى بهردهوام.

۳- رابوردووى نهقلى:

ئوهويه كه ده لالهت له روودانى كاريك له رابوردوويهكى ته اوودا دهكات. وهك: "ب. ف".

چونئيتى دروستكردنى: چاوگ-ن+ه+گهردانى "است" = رابوردووى نهقلى

۴- رابوردووى دوور:

ئوهويه كه كاتى روودانه كهى دوور بى و به كومهكى "بوون" گهردان دهكرى.

چونئيتى دروستكردنى: چاوگ-ن + ه + بود = رابوردووى دوور.

۵- رابوردووى ئيلتزامى:

ئوهويه كه روودانى كاريك له رابوردوودا به شيوهوى گومان و دوو دلى يا ئوميد و ئارهزوو به بيان

بكات.

چونئيتى دروست كردنى: چاوگ-ن + ه + گهردانى "باشد" = رابوردووى ئيلتزامى.

فرمانى رانه بوردوو و جوړه كانى:

فرمانى "مضارع" ئهويه كه له نيوان ئيستاو نايندهدا هاوبهش بى و روودانى كاريك يا

روودانى حاله تيك له كاتى ئيستايان نايندهدا بنويئى. وهك: "ب. ف".

فرمانى رانەبوردوو "مضارع" دوو جۆرە:

۱- رانەبوردوو ئىخبارى:

ئەوھىيە كە روودانى كارىك بە شىۋەى ھەوالىكى لە گومان بەدەر دەربېرى. ۋەك: "ب. ف".

چۆنىتى دروستکردنى:

مى + رەگى مضارع + راناۋە بەررىيەكان "م ، ي ، د ، يم ، يد ، ند"

۲- رانەبوردوو ئىلتزامى:

ئەوھىيە كە بە شىۋەى گومان و دوو دلى، تكاو ئارەزوو كارىك بنويىنى. ۋەك: "ب. ف".

چۆنىتى دروستکردنى:

ب + رەگى مضارع + راناۋى بەكەر = رانەبوردوو ئىلتزامى.

\*\*\*

فرمانى داھاتوو "ئايىندە"

ئەوھىيە كە روودانى كار تەنيا لە كاتى ئايىندەدا "داھاتوو" بنويىنى. ۋەك: "ب. ف".

چۆنىتى دروستکردنى:

گەردانى "خواستن" + رابوردوو سادە = فرمانى ئايىندە. ۋەك: "ب. ف".

\*\*\*

فرمانى ئەرى ۋە نەرى "مىثبت و منفى"

فرمانى ئەرى:

ئەوھىيە كە بە شىۋەى ئەرى دەلالەت لە روودانى كارىك بكا. ۋەك: "ب. ف".

فرمانى نەرى:

ئەوھىيە كە بە شىۋەى نەرى دەلالەت لە روودانى كارىك بكا. ۋەك: "ب. ف".

فرمانى داخووزى و نەھى:

فرمانى داخووزى: ئەوھىيە كە حوكم و ئەمر بگەيەنى. ۋەك: "ب. ف".

بە جۆرى نەھىيى فرمانى داخووزى دەگوتىرى نەھى. ۋەك: "ب. ف".

فرمانى كۆمەك:

فرمانانى "كۆمەك"، ئەوانەن كە فرمانى دى بە كۆمەك و يارمەتى وان گەردان دەكرى. گرنگترين

فرمانانى كۆمەك برىتتىن لە: استن، بودن، خواستن، شدن، شايستن، بايستن.

۱- استن: رابوردوو نەقلى بە يارمەتى ئەو گەردان دەكرى. ۋەك: "ب. ف".

۲- بودن: رابوردوو دوورو ئىلتزامى بە يارمەتى ئەو گەردان دەكرى. ۋەك: "ب. ف".

۳- خواستن: يارمەتى گەردان كردنى فرمانى ئايىندە دەدا. ۋەك: "ب. ف".

۴- شدن: فرمانى نادىارى بە ھۆۋە چىدەكرى. ۋەك: "ب. ف".

فرمانى تىنەپەر و تىپەر:

فرمانى تىنەپەر:

ئەو ھەيەكە بەركارى "مفعول" راستەوخۆى نەبىۋ بە بىكەر ماناكەى تەواو دەبىۋ. ەك: "ب. ف".  
فرمانى تىپەپ:

ئەو ھەيەكە لە پال بىكەردا، بەركارىشى ھەبىۋ. ەك: "ب. ف".  
تىپىنى:

بەركار، لەگەل فرمانى تىنەپەردا ناىتە، بەلكو تەواوكەرى لەگەلدا دىۋ. ەك: "ب. ف"  
فرمانى تىپەپ:  
دەشىت لەگەل بەركاردا، تەواوكەرىش ەرىگىۋ. ەك: "ب. ف".

### فرمانى ديارو فرمانى ناديار:

۱- ھەر فرمانى كە بدرىتە پال بىكەر، و بىكەرەكەى ديارو ئاشكرا بىۋ فرمانى ديارى پىۋ  
دەلېن، ەك: "ب. ف".

۲- ھەر كاتى فرمان بدرىتە پال بەركار، پىۋ دەگوتىۋ فرمانى ناديار. ەك: "ب. ف"  
چۆنىتى دروستكردى:

چاوك-ن+ه+گەردانى شدن= فرمانى ناديار.

### تىپىنى:

\*- تەنيا فرمانى تىپەپ دەكرى بە ناديار، چونكە فرمانى تىنەپەپ، بەركارى نىە، تا فرمانەكەى  
بدرىتە پال.

\*- بۇ بە تىپەپكردى فرمانى تىنەپەپ، رىبازى دەستورى تايبەتى ھەن كە لە جىۋ خۇيدا  
دەچىنەو ەسەرى.

### راناو و بەشەكانى:

راناو، وشەيەكە كە جىۋ ناوېك بىكرىتەو، نەيەلىۋ ئەو ناو ەو بارە بىتەو. ەك: "ب. ف".  
مەرجهى راناو:

ئەو وشەيەى كە راناو كە جىۋ بىكرىتەو پىۋ دەلېن مەرجهى راناو. بۇ نمونە وشەى "كارو"  
لە نمونەكەى سەرى را، مەرجهى راناو پىۋ دەلېن ەك: "ب. ف".

ئەو راناوانەى بۇ ئىرە پىويستىن و بە كەلكى دەرسەكەمان دىن برىتىن لە "۳" جۆر:

۱- راناو كەسى ۲- راناو ئىشارەت ۳- راناو ھاوبەش.

### راناو كەسى:

ئەو ھەيەكە جىۋ ناو دەگرىتەو وشەش جۆرە پىكھاتەى ھەيەو دەبىۋ بە دوو بەشەو:

۱- راناو كەسى سەربەخۇ "جيا" كە برىتىن لە:

يەكەم كەسى تاك يەكەم كەسى كوۋ

دوو ەم كەسى تاك دوو ەم كەسى كوۋ

سىيەم كەسى تاك سىيەم كەسى كوۋ

"ب. ف."

۲- راناوی لكاو:

ئەوھىيە كە بە وشەيەكى پيىش خۆيەوھە بلكى. ئەمەيش دوو جۆرە:

۱- دەستەيەك كە تەنيا بە فرمانەوھە دەلكى و لە شيۆھى بەردا دىت و "راناوی بەكر" يان

پيى دەلېن، كە برىتېن لە: "م، ي، د، يم، يد، ند." "ب. ف."

تېيىنى:

۱- راناوی لكاوی "د"ى سىيەم كەسى تاك لەگەل فرمانى رابوردودا بەكار نايەت.

۲- لەو شوپنانهدا كە مەرجهى راناو "كەس= ئاقل" بى، بە زۆرى راناوی "او" و ئەگەر

"كەس نەبى" راناوی "ان" بەكار دەھيىنرى. وەك: "ب. ف."

ب- دەستەيەكى دى كە بە فرمان و وشەى تىرىشەوھە دەلكىن و بە زۆرى دوو حالەت يا دوو

رۆل دەگيپرى.

۱- حالەتى بەركارى "مفعول"

۲- حالەتى ئىزافە.

ئەم جۆرە راناوانە برىتېن لە:

"م. ت. ش. مان. تان. شان."

تېيىنى:

۱- ئەم جۆرە راناوھە لكاوانە ناتوانن رۆلى بەكرى رستە بيىنن.

۲- ئەگەر ئەو ناوھى بۆ راناوی لكاو ئىزافە دەكرى، بە پىتى "ە" كۆتايى ھاتىبى، دەبى

"ئەلفىك" بخرىتە كۆتايى ناوھەوھە ئەمجا بۆ راناوھە ئىزافە بكرى. وەك: "ب. ف."

راناوی ئىشارەت:

راناويكە كە ئىشارەت و ئامازە بگەيەنى و دوو پيىكھاتەى ھەيە: وەك: "ب. ف."

۱- اين: بۆ ئىشارەتى نزيك بەكار دى.

۲- ان: بۆ ئىشارەتى دوور بەكار دى. وەك: "ب. ف"

تېيىنى:

۱- لە كۆكردنەوھى "اين و ان" دا ئەگەر مەرجهى راناوھە "ئاقل" بى دەكرىن بە "اينان،

انان" و ئەگەر "نا ئاقل" بى دەكرىن بە "اينها و انها".

۲- "اين و ان" ھەر گاقى لەگەل ناودا بەكار بيىن دەبن بە "ناوی ئىشارەت" و ھەر كاتى جىبى

ناو بگرنەوھە راناوی ئىشارەت يان پى دەلېن وەك: "ب. ف."

۳- ھەر كاتى پىتى "با"ى ئىزافە بخرىتە پيىش "اين، ان" پىتى "دال" دەكەويتە نيوانيان

وەك: "ب. ف."

۴- "ھمىن و ھمان" ش بەشېكن لە راناوی ئىشارەت.

۵- لە ھەندى وشەدا لە برى "اين"، "م" بەكار دىنن كە لە كونا باو بووھە و ھەكو ناوی

ئىشارەت بەكار ھاتووھە، بەلام ئىستا بەكار ناھيىنرى. وەك: "ب. ف."

راناوی هاوبهش:

ئەوھیه که له نیوان یه کهم و دووهم و سییهم کهسی تاک و کۆدا هاوبهش بی و هه میسه به شیوهی تاک به کار دیت و بریتییه له: "خود، خویش، خویشتن". وهك: "ب. ف".

ناو:

ناو، وشهیه که که بو ناوانی مروژ یا گیانله بهر یا شتییک به کار دیت. وهك: "ب. ف".  
ناویش، چهند جۆریکی جیاوازی ههیه:

۱- ناوی گشتی:

ئەوھیه که بو خه لکانی هاوپه گهن یا شتی هاوچۆر به کار دیت و له بهر ئەمه ناوی ره گهنیشی پیده گوتری. وهك: "ب. ف".

۲- ناوی تایبهتی:

ئەوھیه که بو ناوی کهس یا گیانله بهر یا شتیکی دیاریکراو و تایبهت به کار دیت و ناوی عه له میشی پی ده لاین. وهك: "ب. ف".

۳- ناوی زات:

ئەوھیه که بوونی به بوونی شتیکی دییه وه به ند نه بی. وهك: "ب. ف".

۴- ناوی مه عنه وی:

ئەوھیه که بوونی به بوونی شتیکی دییه وه به سترای بی. وهك: "ب. ف".

۵- ناوی ساده:

ئەوھیه که له یهك وشه ی واتاداری سه ره خو پیک هاتبی. وهك: "ب. ف".

۶- ناوی لیکنراو:

ئەوھیه که له وشه یهك زیاتر پیک هاتبی. وهك: "ب. ف".

۷- ناوی ناسراو:

وشه یه که له لای گوهدار ته واو ئاشکراو ناسراو بی. وهك: "ب. ف".

تیببینی:

ناوی تایبهت. ئەو ناوانه ی به "این و ان" ته واو ده کرین، مه رجعه ی راناوی کهسی. بانگ کراو... هه موو ناوی ناسراون. زۆریه ی ئەو ناوانه ی که نیشانه ی نه شونا سیان پیوه نه بی، به ناوی ناسراو دینه ژماردن.

۸- ناوی نه ناسراو:

ئەوھیه که لای گوهدار "مخاطب" دیارو ناسراو نه بی. ئەم ناوه چهند نیشانه یه کی هه یه، وهك:

"یک و یکی" له سه ره تایی وشه وه "ی" له کۆتایی وشه وه. وهك: "ب. ف".

۹- ناوی بچوک کراوه:

ئەوھیه که ده لاله ت له بچوکی بکات و چهند نیشانه یه کی هه یه که بریتین له: "ب. ف".

شایانی باسه که پییتی "ک" بو سی مه به ست به کار دیت. وهك: "ب. ف".

۱۰- ناوی تاك:

ئەوھىيە كە بۇ يەك مروتۇ يا يەك گيانلەبەر يان يەك شت بەكار بېت. وەك: "ب. ف".  
بەلام ئەگەر ناويك دەلالەت لە يەك مروتۇ يا گيانلەبەر يا شت بكات ولە مانادا كۆ بى پېيى  
دەگوتى كۆ.

۱۱- ناوی كۆ:

ئەوھىيە كە لە روالەتدا تاك و لە واتادا كۆ بى. وەك: "ب. ف"

۱۲- ناوی چاوك:

وشەيەكە بەبى نیشانەي "تن و دن" ي چاوك، ماناي چاوك بگەيەنى. دەبى تاكات لە و خالە  
بى كە ناوي چاوك قىياسى نيە و ناتوانى لە ھەموو چاوكەكەكان، ناوي چاوك دروست بگەي.  
\*- ناوي چاوك چەند نیشانەيەكى ھەيە كە ديارترينيان برىتين لە:

۱- ش. وەك: "ب. ف".

۲- ي. وەك "ب. ف".

۳- ھ. وەك: "ب. ف".

۴- ار. وەك: "ب. ف".

۱۳- ناوي ئامير:

ئەوھىيە كە دەلالەت لە ئاميرى كار بكات. ناوي ئامير و چۆنىتى دروستكردى لە زمانى  
فارسى دا دەستورى تايبەتى نييە. وەك: "ب. ف".

ناوي ئامير، سى جۆرە:

۱- جامد: ئەوھىيە كە لە رەگى فرمانەو وەرنەگيرابى. وەك: "ب. ف".

۲- مشتق: ئەوھىيە كە لە رەگى فرمانەو وەرنەگيرابى. وەك: "ب. ف".

۳- ليكدراو: ناوي گشتى + رەگى مضارع = ناوي ئاميرى ليكدراو. وەك: "ب. ف".

دەستورى كۆردنەوھى ناو:

لە زمانى فارسيدا دوو جۆرە نیشانەي كۆ ھەيە: "ان، ھا".

۱- گيانداران بە "ان" كۆ دەكرينەوھ. وەك: "ب. ف".

۲- بى گيانان بە "ھا" كۆ دەكرينەوھ. وەك: "ب. ف".

۳- ھەندى ئەندامى لەشيش ھەندىچار بە "ان" كۆ دەكرينەوھ. وەك: "ب. ف".

۴- وشەيەك كە بە "ا" يان "و" كۆتايى بېت، لە حالەتى بە كۆردنياندا بە "ان" پىتى "ى"

دەخريتە پيش نیشانەي كۆيەكە. وەك: "ب. ف".

ھەندى وشە ھەن لەم دەستورە بەدەرن. وەك: "ب. ف".

۵- ا: ھەندى ئاوەلناو و ناوي گيانداران كە بە "ھ" ي نەدركاو كۆتايان دىت، ئەگەر بمانەوى

بە "ان" بيانكەين بە كۆ، "ھ" كە دەگۆرى بە "گ" و ئەوجا "ان" بۇ زياد دەكەين. وەك:

"ب. ف".

ب: ئەو وشانەى كە كۆتايىيەكەيان "ھ"ى نەدركاوہ، ھەر گاقى بە "ھا" بكرين بە كۆ،  
دەبى "ھ" نەدركاوہكەش بىتە نووسين. وەك: "ب. ف".

\*\*\*

### ئاوہلناو بەشەكانى:

ئاوہلناو:

- \*- وشەيەكە وەسفى ناويك بكات و چۆنىتى حالەتى ناوہكە نیشان بدات. وەك: "ب. ف".
- \*- كە ئاوہلناويك دەدرىتە پال ناويك، ناوہكە، وەسفى كراوى پى دەلین وەك: "ب. ف".
- \*- ھەندى ئاوہلناو لەگەل ناودا ھاوبەشە، واتە ھەندىجار وەك ناو ھەندىجار وەك ئاوہلناو بەكار دەبرى. وەك: "ب. ف".

### تیبينى:

- ۱- بەشيوہيەكى گشتى ئاوہلناو لە دواى ناوى وەسفى كراوہوہ دىت. وەك: "ب. ف". بەلام ھەندىجار ئاوہلناو لە پيش وەسفى كراوہوہش دىت وەك: "ب. ف".
- ۲- ئاوہلناو لە رووى تاك و كۆوہ، وەكو وەسفى كراوہكە، نابى. وەك: "ب. ف".
- ۳- ئەگەر وەسفى كراويك چەند ئاوہلناويكى بە دواى بى، لەم حالەتەدا بە زۆرى لە شيوہى ئىزافەدا دادەپريزى و يا دەبى نيشانەى ژير، بخريتە كۆتايى ھەر ئاوہلناويك يا دەبى بە يارمەتى نامرازى پەيوہندى "و" ئاوہلناوہكان بە دوى يەكدا بىن. وەك: "ب. ف".
- ۴- بە شيوہيەكى گشتى "ژير" دەكەويتە نيوان ئاوہلناو و ناوى وەسفى كراوہوہ. وەك: "ب. ف".
- بەلام ئەگەر وەسفىكراو بە پىتى "ا"يان"و" كۆتايى بىت، ئەوا لەم حالەتەدا "ى" دەخريتە كۆتايى وەسفىكراوہكە، ئەوجا ئاوہلناوہكە دىت (ب. ف)
- ۵- لەوہيە ھەندىجار فرمانى كۆمەك بكويتە نيوان ئاوہلناو و ناوى وەسفى كراوہوہ. وەك: "ب. ف".
- ۶- ھەندىجار "ى" نامرازى نەشوناس، لەگەل ئاوہلناو و وەسفىكراوہدا دىت و ئەم "ى" يە ھەندىجار لە دواى ئاوہلناوہكەوہ دى و ھەندىجار لە دواى ناوہ تەواوكرائوہكەوہ "موصوف" دىت. وەك: "ب. ف".

### ئاوہلناو دەبى بە چەند بەشيكەوہ كە باوترينيان برىتين لە:

۱- ئاوہلناوى سادە:

ئەوہيە كە بە شيوہيەكى موتلق حالەتى ناوہ تەواو كراوہكەى "موصوف" خوى دەردەخات. وەك: "ب. ف".

۲- ئاوہلناوى جامد:



ئەوھىيە كە لە رەگى فرمانەوھ وەرئەگىرا بى. وەك: "ب. ف".

۳- ئاوەلناوى مشتق:

ئەوھىيە كە لە رەگى فرمانەوھ وەرگىرا بى. وەك: "ب. ف".

۴- ئاوەلناوى بکەر:

ئەوھىيە كە دەلالەت لە ئەنجامدەرى كار دەكا و نیشانەكانى بریتىيە لە:

أ- نده: ريشەى رانەبوردوو + نده = ئاوەلناوى بکەر.

ب- ان: ريشەى رانەبوردوو + ان = ئاوەلناوى بکەر.

ج - ا: ريشەى رانەبوردوو + ا = ئاوەلناوى بکەر.

د- ار: ريشەى رانەبوردوو + ار = ئاوەلناوى بکەر.

ريشەى رابوردوو + ار = ئاوەلناوى بکەر.

ه- گار: ريشەى رانەبوردوو + گار = ئاوەلناوى بکەر.

ريشەى رابوردوو + گار = ئاوەلناوى بکەر.

و- کار: هەندى ناو + کار = ئاوەلناوى بکەر.

ز- گر: هەندى ناو + گر = ئاوەلناوى بکەر. وەك: "ب. ف".

تیبينى:

۱- هەندى پاشگر هەن ئاوەلناوى بکەر دروست دەكەن. وەك: "ب. ف".

۲- كاتى ناو يا ئاوەلناوىكى دى لە سەرەتاي ئەو ئاوەلناوه بکەرانهوه كە بە "نده" دروست

بوون، بىت، نیشانەى "نده" كە لا دەبرى. وەك: "ب. ف".

\*-هەلبەت لە هەندى وشەدا ئەم گۆرانه روو نادات وەك: "ب. ف".

۳- زۆرپەى ئاوەلناوه بکەرەكان موشتهقن، واتە لە رەگى رانەبوردوو يان رەگى فرمانى

رابوردوو و پاشگر دروست دەبن.

\*

۵- ئاوەلناوى كراو:

دەلالەت لە كەسيك يان شتىك دەكات كە كاريكى بەسەردا هيئرابى و نیشانەكەى بریتىيە لە

"ه. وەك: "ب. ف".

هەندى جاريش وشەى "شده"ى بۆ زياد دەكرى. وەك: "ب. ف".

چۆنيتى دروست كردنى:

رەگى رابوردووى تىپەر + ه = ئاوەلناوى كراو.

رەگى رابوردووى هەندى فرمانى تىپەر + ار = ئاوەلناوى كراو. وەك: "ب. ف".

تیبينى:

۱- ئاوەلناوى كراو لە فرمانى تىپەر دروست دەكرين. ئەگەر لە فرمانى تىنەپەرەوه دروست

بكرين، واتاي ئاوەلناوى بکەر دەگەيهنن. وەك: "ب. ف".

۲- لە ئاوەلناوى كراوى ليكدر او دا هەندى جار "ه" دەكەوى. وەك: "ب. ف".

۶- ئاۋەلناۋى نىسبى:

ھەر ئاۋەلناۋىك، ئاۋە تەۋاۋىكراۋەكەي "موصوف" خۇي بداتە پال شوينى، يا كەسيك يا شتيك، ئاۋەلناۋى نىسبى پى دەللىن. نىشانەكانى ئاۋەلناۋى نىسبى برىتىن لە: "ب. ف".

۷- ئاۋەلناۋى بەراۋرد:

أ- ئاۋەلناۋى بالاتر: ئەۋەيە كە بالاترى مەۋسوفىك بەسەر مەۋسوفە ھاۋجۆرەكانى خۇيدا، نىشان دەدات و نىشانەكەي "تر"ە. "ب. ف".

ب- ئاۋەلناۋى بالاترين: ئەۋەيە كە بالاترى مەۋسوفىك بەسەر سەرلەبەرى مەۋسوفە ھاۋجۆرەكانى خۇيدا نىشان دەدات و نىشانەكەشى "ترين"ە. ەك: "ب. ف".

\*\*\*

### ئاۋەلفرمان و بەشەكانى

ئاۋەلفرمان وشەيەكە، چۆنىتى و كات و شوينى روودانى فرمانىك، يا ئاۋەلناۋىك يا ھەر وشەيەكى دى دەردەپرى، ئاۋەلفرمان چەند جۆرىكى ھەس كە گرنگترينيان برىتىن لە:

۱- ئاۋەلفرمانى كات:

ئەۋەيە كە كاتى روودانى فرمان بگەيەنى. ەك: "ب. ف".

۲- ئاۋەلفرمانى شوين:

ئەۋەيە كە شوينى روودانى فرمان دەربخات. ەك: "ب. ف".

۳- ئاۋەلفرمانى ئەندازە:

ئەۋەيە كە ئەندازەى فرمان بگەيەنى. ەك: "ب. ف".

۴- ئاۋەلفرمانى نەقى:

ئەۋەيە كە نەقى بگەيەنى. ەك: "ب. ف".

۵- ئاۋەلفرمانى تەئكىد:

ئەۋەيە كە فرمان دووپات بكاتەۋە. ەك: "ب. ف" = پروانە فارسييەكە.

۶- ئاۋەلفرمانى تەرتىب:

ئەۋەيە كە تەرتىبى فرمان بگەيەنى. ەك: "ب. ف".

۷- ئاۋەلفرمانى گومان:

ئەۋەيە كە گومان و دوو دلى بگەيەنى. ەك: "ب. ف".

۸- ئاۋەلفرمانى ەك يەك:

ئەۋەيە كە ەك يەكى دەربخات. ەك: "ب. ف".

۹- ئاۋەلفرمانى پرس:

ئەۋەيە كە خۇزىي بە ئەنجام گەيىشتنى فرمان دەردەپرى. ەك: "ب. ف".

۱۰- ئاۋەلفرمانى استئنا: ەك: "ب. ف"

۱۱- ئاۋەلفرمانى خۇزىيا و ەز:

ئەۋەيە كە خۇزىي بە ئەنجام گەيىشتنى فرمان دەردەپرى. ەك: "ب. ف".

۱۲- ئاوهلفرمانى چۆنى:

ئەوھىيە كە خالەتى فرمان يا بەركار لە كاتى رودانى فرمانەكەدا بگەيەنى. وەك: "ب. ف".

۱۳- ئاوهلفرمانى سویند:

ھەر سویندىك دەگريتهوہ. وەك: "ب. ف".

۱۴- ئاوهلفرمانى مەرج، وەك: "ب. ف".

### تیبينى:

۱- ئەگەر پاشگرى "انە" بخريته پاش ناو يا ئاوهلئاوہوہ بە زۆرى دەبى بە ئاوهلفرمانى چۆنى. وەك: "ب. ف".

۲- ھەندى ئاوهلفرمان ھەن، دەكریت لە چەمك و مانای رستەوہ پەى پى بېرى. وەك: "ب. ف".

۱۵- ئاوهلفرمانى شادى و داخ:

ئەوھىيە كە شادى يا داخى قسەكەر دەربارەى بابەتى رستەو بە ئەنجام گەيىشتنى فرمان نیشان دەدات. وەك: "ب. ف".

۱۶- ئاوهلفرمانى دووبارە:

ئەوھىيە كە دووبارە بوونەوہى كارىك يا خالەتیک نیشان دەدات. وەك: "ب. ف".

\*\*\*

### پيشگرو پاشگر

پيشگرو پاشگر، پیت و وشەگەليكن كە لە پيش يا پاش ھەندى وشەوہ دین و مانای نوى دروست دەكەن.

۱- پيشگرەكان:

پیت و وشەگەليكن كە بە پيش وشەى ديپەوہ دەليكن و مانای تازه بە دەستەوہ دەدەن، ئیستا ديپە سەر ھەندى لە پيشگرە باوہكان. "ب. ف".

۲- پاشگرەكان: ئەوہ پیت و وشانەن كە بە دواى وشەى ديپەوہ دەليكن و مانای تازه بە دەستەوہ دەدەن. ئەمەش ھەندى لە پاشگرە باوہكانە: "ب. ف".

۳- ناوگر: باوترين ناوگر "الف" كە دەكەويته نيوان دوو بەشى وشەوہ. وەك: "ب. ف".

\*\*\*

### دەنگەكان

ئەو وشانەن كە خالەتى دەروونى قسەكەر دەردەپەن و چونكە چەمكى رستەش دەگرنە خو، نيمچە رستەشيان پى دەلين. دەنگەكان زۆرو جوړاو جوړن و باوترينيان بريتين لە:

۱- لەمەر ئەفسوس ئازار، وەك: "ب. ف".

۲- لەمەر ئاگادار كەردنەوہ، وەك: "ب. ف".

۳- لەمەر بانگكردن، وەك: "ب. ف".

۴- لەمەر سەرسوڤمان، وەك: "ب. ف".

۵- لەمەپ ستایش و ئافەرىن، وەك: "ب. ف".

۶- لەمەپ خۆزى و ھىقى، وەك: "ب. ف".

\*\*\*

### پیتەکان

پیت، ھەندى وشەن كە بە زۆرى لە وشەى دى كورت ترن و چ مانایەكى سەر بەخۆیان نیه، پیت زۆرن كە باوترینیان بریتین لە:

۱- پیتی پەيوەند:

ئەو ھەیه كە دوو وشە یا دوو رستە پیکەو ھە گری دەدا. پتی پەيوەند دوو جۆرە:

أ- سادە. وەك "ب. ف".

ب- لیکدراو. وەك: "ب. ف".

تیبینی:

پیتی "اگر، گر، ار، تا" لەگەل رستەى مەرجیدا بەكار دەھینری، بەلام لە ریزی پیتی پەيوەند دادەنری.

\*

۲- پیتی لیکدەر "ئیزافە"

وشە ھەكە كە لە پێش ناو، یا راناو یا دەستەواژە ھەكەو دى و دەیکا بە تەواو ھەرى "متمم" فرمان و لە رووی بونیادەو دوو جۆرە:

أ- پیتی سادەى ئیزافە. وەك: "ب. ف".

تیبینی:

ھەر یەكێك لەم پیتانە بۆ مەبەستێكى تاییبەتى بەكار دى و ھەندیکیان مانای جۆراو جۆریان ھەیه. وەك: "ب. ف".

ب- پیتی لیکدراوى ئیزافە. وەك: "ب. ف".

تیبینی:

۱- تا : ئەگەر دەلالەت لە كۆتایی كات یا شوین بكات، پیتی ئیزافە ھە، ئەگەر دوو وشە پیکەو ھە گری بدات پیتی پەيوەندە، وەك: "ب. ف".

۲- را: ئەگەر مانای "از، بە، برای" بگە ھەنى پیتی ئیزافە ھە. وەك: "ب. ف".

۳- چون: ئەگەر مانای "وەك" بگە ھەنى، پیتی ئیزافە ھە وەك: "ب. ف".

بەلام ئەگەر مانای پیکەو ھە گری دانى دوو وشە بگە ھەنى، ئەوا پیتی پەيوەندە. وەك: "ب. ف".

۳- پیتی نیشانە:

ئەو ھەیه كە بۆ دەست نیشان كردنى پایەى وشە لە نیو پیکەتەى رستەدا بەكار دەھینری. وەك: "ب. ف".

را: ئەگەر لەگەل بەرکاری رستەدا بى، نیشانەى بەرکارە. وەك: "ب. ف".

تیبینی:

- ۱- هه ندىجار بهركار له گه ل "را" دا دىت. وهك: "ب. ف".
- ۲- هه ندىجار بهركار به بى نيشانه دى. وهك: "ب. ف".
- ۳- هه ندىجار بهركار له گه ل "ى" دىت. وهك: "ب. ف".
- ۴- هه ندىجار بهركار له گه ل "ى" و "را" دا دى. وهك: "ب. ف".

\*\*\*

### جياوازی ئيزافه و سيفهت:

- ۱- سيفهت و مهوسوف له خانه ى يهك ناودان، واته سيفهت له ناو مهوسوفه كه دايه، له دهريى مهوسوفه كه دا بوونى نيبه. وهك: "ب. ف".
- \*- موزاف و موزاف ئيله يه: دوو شتى ته واو له يه كتر جياوازن. وهك: "ب. ف".
- ۲- له ئيزافه دا وشه ى دووم "موزاف ئيله يه" هه ميشه يا ناو يا راناو يا ناوه لئاويكى جيگري ناو ده بى. وهك: "ب. ف".
- ۳- ده توانرى وشه ى "بسيار، سخت" له پيش سيفه تدا به كار بهيئرى و وشه ى "تر" له دوايه وه به كار بهيئرى وهك: "ب. ف". به لام ئەم كاره له گه ل ئيزافه دا به هيچ جوړى نايه ته كردن. وهك: "ب. ف".
- ۴- له كو تايبى دهسته واژه ى وه سفيدا، ده توانرى يه كيك له فرمانه ياريدده ده ره كانى "است، بود، شد" به كار بهيئرى وهك: "ب. ف".
- به لام ئەم كاره له گه ل دهسته واژه ى ئيزافيدا ناگونجى.
- ۵- موزاف ئيله يه ى چونكه ناوه، نيشانه ى كو و ده رده گرى، به لام سيفهت وهري ناگرى. وهك: "ب. ف".

\*\*\*

### ژماره - ژميردراو:

- ژماره: وشه يه كه كه بو ژماردنى كهس يا گيانله بهر يا شت به كار دى. وهك: "ب. ف".
- ژميردراو: نه وه يه كه به هو ى ژماره وه، ژماره كه ى به يان ده كرى.
- ژماره چوار جوړى هه يه:
- ۱- ژماره ى بنجى "اصلى" بريتييه له "۲۰" وشه: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۰۰.
  - ژماره كانى ترى وهك: ۱۱، ۱۲، ۱۳... سه ده هزار. له ليكدانى ژماره بنجيه كانه وه به ده ست هاتوون.

### تیبينى:

- ۱- ژميردراوى، ژماره ى بنجى هه ميشه له دواى ژماره كه وه دى و هه ميشه تاكه. وهك: "ب. ف".
- ۲- وشه ى "چند، چندان، چندی و چندین" ژماره ى ناديار نيشان ده دن. وهك: "ب. ف".

\*\*\*

۲- ژماره‌ی تەرتیبی "وەسفی":

ئەوھە کە تەرتیبی ژمیردراو پیشان بدات. وەك: "ب. ف".

تیبینی:

ژماره‌ی تەرتیبی، ھەر ژماره‌ی بنجیھە کە دوا پیتی بۆری "\_\_\_\_\_ " خراوەتە سەر دوا

ئەوھ پیتی "م" ی بۆ زیاد کراوە. وەك: "ب. ف".

\*- ژماره‌ی تەرتیبی ھەم لە پیش و ھەم لە دوا پیتی ژمیردراوھە دیت. وەك: "ب. ف".

\*- لە کۆتایی ژماره‌ی "سی" یەوھ وشە "ام" بەکار دەھینری. وەك: "ب. ف".

۳- ژماره‌ی کەسی:

ئەوھە کە بەشیك لە ژماره‌ی تەواو پیشان بدات. وەك: "ب. ف".

ئەمرو ژماره‌ی کەسی لە شیوھە ژماره‌ی تەرتیبیشدا بەکار دەھینن. وەك: "ب. ف".

۴- ژماره‌ی تەوزیعی: ئەوھە کە ژمیردراوھەکی خۆی بکات بە بەشی یەكسانەوھ. وەك:

"ب. ف".

ھەندیجار پاشگری "گان" دەخریتە سەر ژماره‌ی "بنجی" و دەبی بە ژماره‌ی تەوزیعی. وەك:

"ب. ف".

تیبینی:

۱- ھەندیجار وشە "اند" بەرچا و دەکەوی، ئەم وشە یە بە مانای لە (۳- ۹) بەکار ھاتووھ.

وەك: "ب. ف".

۲- ھەر گاقی دوو ژماره یا چەند ژماره یەك دەربارە دوا دلی و راری بەکار دیت، ھەمیشە

ژماره بچوو کە پيش دەخری. وەك: "ب. ف".

۳- بۆ پیشان دانی ژمیردراو و جیاکردنەوھیان، ھەندی زاراوھە تایبەتی لە بەکارھێناندا جی

گیر بوون کە ئەمە ھەندی نمونە ی ئەو زاراوانەن:

\*- بۆ مروؤ: تن، نفر، بەکار دیت. وەك: "ب. ف".

\*- بۆ چوار پی "راس و سر" بەکار دیت. وەك: "ب. ف".

\*- بۆ شمشیر و کیرد و تفەنگ "قبضه" بەکار دیت. وەك: "ب. ف".

\*- بۆ تۆپ و تانک "عرادە" بەکار دیت. وەك: "ب. ف".

\*- بە کەشتی و فرۆکە. "فروند" بەکار دیت. وەك: "ب. ف".

\*- بۆ ئەنگوستیلە و بیر "حلقه" بەکار دیت. وەك: "ب. ف".

\*- بۆ دەست کیش و گۆرەوی "زوج و جفت" بەکار دیت. وەك: "ب. ف".

\*- بۆ ئۆتۆمبیل و عارەبانە و تەلەفون، سەعات و شتی ئۆتۆماتیکی "دەسگاہ" بەکار دیت.

وەك: "ب. ف".

\*- بۆ ئاپارتمان و تەلار و خانووبەرە "باب" بەکار دیت. وەك: "ب. ف".

\*- بۆ دۆشەك و لیفە و فەرش "تختە" بەکار دیت. وەك: "ب. ف".

\*- بۆ کتیب "جلد" بەکار دیت. وەك: "ب. ف".

- \*- بۆزهوی "قطعة" به‌کار دیئت. وهك: "ب. ف."
- \*- بۆ قوماش "قواره" به‌کار دیئت. وهك: "ب. ف."
- \*- كۆكرده‌وه "با" وهك: "ب. ف."
- \*- لی دهره‌ینان "منها". وهك: "ب. ف."
- \*- كه‌په‌ت "تا". وهك: "ب. ف."
- \*- دابه‌ش كردن "تقسیم، بر". وهك: "ب. ف."

### مأخذ:

کتابها و مجله‌هایی که در نوشتن این اثر از آنها استفاده شده است:

- ۱- عمید، حسن. فرهنگ عمید. تهران ۱۳۶۲
- ۲- مشکور، دکتر محمد جواد. تهران ۱۳۴۶ دستورنامه.
- ۳- برناک، علی. دستور زبان فارسی و راهنمای تجزیه و ترکیب ۱۳۴۶.
- ۴- الزهتابی، د. محمد تقی "قواعد اللغة الفارسیه، النجف الاشرف محفوظ. د. حسین علی و ادابها، ۱۹۷۳.
- ۵- عابر پیاده، مجموعه داستان. ترجمه سلیمان محسن. تهران ۱۳۶۸.
- ۶- کیهان بچه‌ها. سال سی و ششم. دوره جدید، شماره ۶۳۳.
- ۷- دستور زبان فارسی، ۵۰ مثال تجزیه و ترکیب. مولوی، عباسعلی. چاپ پانزدهم ۱۳۷۰ چاپخانه اتحاد.
- ۸- دراسات فی اللغة والشعر النثر الفارسی، الجزء الاول. ابو معلی د. محمد وصفی. مطبعة جامعه البصره ۱۹۸۷.
- ۹- برگزیده نظم و نثر فارسی. بکوشش: موتاچی. د. امین. دانشکده ادبیات بغداد. ۱۹۷۱ م. مطبعه النعمان. النجف الاشرف.
- ۱۰- تیفوس و چند داستان دیگر. چخوف، انتوان. ترجمه: ع - اشرافی چاپ سوم، تهران ۱۳۵۵.
- ۱۱- دستور زبان فارسی. چاپ سیزدهم ۱۳۷۲، انتشاران توس، چاپخانه حیدری، خانلری. د. پرویز ناتل.
- ۱۲- فارسی و دستور. سال سوم، دوره راهنمایی تحصیلی ۱۳۷۰.
- ۱۳- فارسی و دستور سال دوم دوره، راهنمایی تحصیلی ۱۳۷۲.
- ۱۴- قصه‌های بهرنگ. بهرنگی صمد....
- ۱۵- داستانهای برای بچه‌ها. تولستوی، لئو. ترجمه: س. صارمی. چاپ اول ۱۳۶۸ تهران.
- ۱۶- دستور زبان فارسی. ۱۳۶۴ شهبازی. د. علی
- ۱۷- فارسی و دستور. سال اول دوره راهنمایی تحصیلی.

- ۱۸- دستور زبان فارسی، پنج استاد "عبدالعظیم قریب، ملك الشعراء بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همائی، رشید یاسمی، چاپ اول ۱۳۷۱، چاپخانه: حیدر علی".
- ۱۹- نگارش و دستور زبان فارسی. سال دوم. آموزش متوسطه عمومی. ادبیات و علوم انسانی. مولف: گرد فرامرزی د. علی سلطانی.
- ۲۰- دستورو فرهنگه‌نگی زمانی کوردی - عه‌ره‌بی، فارسی. سجادی، علا‌الدین. چاپخانه‌ی مه‌عارف- به‌غدا ۱۹۶۲.

فهره‌نگۆك

ئا

ئه‌داو ئه‌توار: ره‌وشت و ئاكار  
ئارایشته‌كار: ئارایشته‌گه‌ر، مکیا‌جكار  
ئه‌وك: قورگ، گه‌روو، به‌رمل



ئاسيو : ئازار، بەلا ، زيان، زەرەر  
ئاشخانە : مووبەق، چيشتخانە  
ئەنگۆ : ئيوە، ھەو، ھون  
ئەگەرنا : دەنا، ئەگينا، ئەگين، گەرنا  
ئيزى : دەليى  
ئەفسووناوى : سىحراوى، جادوويى  
ئىكلام : كرنۆش، سەرچەماندن بۆ ريزگرتن  
ئاميز : باووش، ھەمميز  
ئەزبەنى : گەرەم، قوبان  
ئاران : گەرەمەسيير، گەرميان، زستانەوار  
ئوين : پيلان، دەسيسە، فيل و مەكر  
ئوينياز : بەمەكرو فيليان، پيلانگير  
ئيشك : پاس، كيشك  
ئاكنجى : نيشتەجى  
ئالوودە : گيرۆدە، خوويگرتوو  
ئاوون : ھوش، فام، ئەقل  
ئاشپەز : شيوكەر، چيشت ليئەر، چيشتچى  
ئەنگيزە : ھۆ، ھاندەر، سۆنگە  
ئەستەم : زەحمەت، ئاسى ، دژوار  
ئەسەح : ئەكيد، خويا، مەعلووم  
ئيرەيى : ھەسوودى  
ئەستيل : ھەوز  
ئىستەرەم : دەمەوي  
ئەستەر : بەر، بەرى كەواو...  
ئاپۇرا : ھەشامات، قەرەبالغى، ھەشيمەت  
ئاشووب : پەشيويى و ئازاوە  
ئەوزار : ئامران، ئامير، وەسييلە  
ئاغل : جيى داگردنى مەرو بزن لە دەمى سەرمادا  
ئەسكەمىل : كورسى  
ئاوون : ئەقل  
ئاخيز : نيوە ھەستان  
ئەوقات : پاريزەر  
ئول : ئاين

ئارىشە: كىشە، گرفت

ئاودرپكە: ئاودرپ، ئەو شوئىنەى ئاو دايدىپىبى

ئالچاخ و دەنى: سووك و بى ئابروو، خوئپرى

ئاوردوو: سوتەمەنى، شەواتەك، ئىزنگ وقەلاشكەرى

ئەرخايەن: دۇنيا، خاترجەم

ئوفىس: نووسىنگە، ژوورى كار

ئاخاوتن: قسەكردن، پەيقىن

ئىش: كار

ئاوئوو: بەرەواژ، سەرخواز، پىچەوانە

ئىزنگ: دارى سووتاندن

ئاشچى: چىشت لىنەر، ئاشپەز

ئاوئىزە: چلچرا، پىلپىلەو سىسلىەى خشلى ژنان

ئاوارتە: رىزپەر، جياكاراوه، دوورخراوه، پەرىنراو

ئەمەك: وەفا، ئەمەگ، نەمەكناسى

ئىفترا: بوختان

ئەزبەركردن: لەبەركردن

ئەشقى: شەقاوه، بەرەلا، ياخى، ملهوپ

ئەرباب: خۇش مەشرەف، رووخۇش، خۇش مامەلە

ئاچەر: هاچەر، كليل

ئالدۆزى: رۆكىشى زىپو زىوو، سورمە رىژ، سورمە چن

ئوردووبەز: جىگەى دابەزىن و ئىسراحتى لەشكر

ئەلها: ئارەزوو، كەلكەلە.

ئەسپەك: نەخۇشپىيەكى مىشكە، ماخوليا و جۆرە شىتپىيەكە.

ب:

باوئەژن: زىدايك، ھۆى دايك، باجى

باب: باوك

بالانما: بالانويىن، ئاوينەى بالاپران

بەلەز: خىرا، بەپەلە، گورج

بايس: ھۆ، باعىس، سەبەب

بلوور: شووشە

بىنەوا: ھەژار، بىچارە، داماو

بەتۆبىزى: بە زۆر، بە خورتى

بەروحىم: بە بەزەبى، دلۇقان

برنجه: جۆره كانزايهكه، زهردى سه ماوهر(قصدير)

بهلهنگان: بيچاره، نه دار، به سه زمان

به رۆك: ياخه، يه خه

به كاوه خو: به هيواشى

به رسف: وه لام

به رك: گيرفان، باخه ل

باليفوكه: سه رينى بچوك، گۆشه

بورى: تپه پرى

بيلبتون: به ته واو هتى

به و ناوايه: به و جوره، به و شيويه

باريه: لوسه

به ستين: رۆخ، كه نار، گوى چم، دم چم، ره خ

بيشه: دارستان، لير

به ركوشه: به ره لپينه

بن پياله: ژير پياله

بوره قنه: نامال بۆر، مه يله و بۆر، بۆرياو

بوير: نازا، دلير

بيوهى: بى زيان، سه لامه ت

بار: بيچووه مه لى به هاره

بيزوو: بيژگ، مه گيرانى

بيژگه وان: بيژووكه ر

به لانس: هاوسه نكى

بارته قا: با ته قا، هه نيه ر، به رانبه ر

باجه وان: با جگر

به سوى: به ژان، به نازار

به رده بار: پياوى زاناو به ته گير

بيدادى: نه هه قى

به يتال: پزيشكى ناژه لان

بويه ر: رووداو

بارژيرۆك: شارۆچكه

باشار: ده ربردن، خوراگرتن

به رايى: پيشايى، به راهى

به له د: شاره زان، ريزان، رينوين

بەفرە ژىلىكە: بەفرى زۆر دەنك ورد

بەلەك: پووز

بە خورتى: بە تۆپزى

باليف: سەرىن، پىشتى

بەگەنکردن: پەسندکردن

باندۆر: كارىگەرىيى

بايس: ھۆ، باعيس، سۆنگە

بەرخودان: مقاومەت

بارخانە: كەلوپەلى بازارگانى، بارى لەسەر يەك ھەلچنراو

بەرجهوھن: ديمەن

بۆدپ: بۆنى توندى ماسى و تەگە

بوودپ: پەھۆل، دادپراوى زەوى، كەند

بۆدراو: برژاو، خاوەبرژ

بەلخ: بەلخ، كەپوو

باسرىشك: بەفرو باران پيگەوھ

بوخچە: پارچەيەكى چوارگۆشەيە بۆكەل و پەل تىنان

بەدخوا: دلپيس، لە چاكە بەدوور

بەعزکردن: تۆران. زىزبوون، قسە داپران

بىن عام: خرمى دوور

بەگەن: پەسند

باپەپ: نەخۆشى لە سەرماوھ، سەرمابوون

بۆز: ردىنى ماش و برنج، شىنى ئامال سىپى

بىژى: زۆل، ھەرامزادە، شەيتان و وريا

بەتل: بەشيك

بورى: تىپەپرى

باديھەوا: بە خۆپرايى، بەفیز و دەعيە

بزه: زەردەخەنە

بە خۆى نەوھستا: خۆى پى زەوت نەكرا

بە خورتى: بە زۆر، بە تۆپزى

بنيچە: پەچەلەك

بەور: دېرندەيەكى بە سامە

بالوكە: شتىكە ھەك زىپكە و، زىپكەش نىيە

بى زات: بى زاخ، ترسنۆك

به غار: به ږاكردن  
بريک: كه ميک، توژنيک، هه نديک  
به د ږا: بيرخراپ، نياز خراپ  
بژوین: زهوی ږرگيا و له وهر، بژوون، زه مه ند  
باخفم: قسه بکه م.

پ:

پيشخزمه ت: نوکهری به رده ستان

پارک: باخ

پسام: کوږه مام، ناموژا

پواز: سنگيکه له درزی داری قه لشاوی ده نین تا نه یه ته وه یه ک

پوږ: بالنده یه کی خوش گوشته، له مريشک گه وره تره

پيشکار: خزمه تکار

په یف: وشه، وته، قسه

په ز: مهر، ميگه له مهر و بز

په ری: فریشته

پاژ: به ش

پرتهو: تيشک، روناکی

پيکفه: پيکه وه، به هه قرا

پر: زور، ته ژي

پوستين: فهروه، که ولی تيسکن

په ژمرده: چه رمسی، ژاکاو

پایدوس: ده ست له کار هه لگرتن

پولکه: گاگوز

په سیو: په سیف، هه لامه ت

پيتاک: باربوو، کوکړدنه وهی دارایی

پیل: شه پوّل

په سلان: قیامه ت، نه و دنیا

پاتاوه: پیلو، کاله.

پاتوق: شوینی کوږونه وه

پوږ: قرژ

پيشداوهری: حوکمی پيشوه خته

پانکړدنه وه: ماستاوسار د کړدنه وه، پروپامایی

په شم: قسه ی قوږو بی مانا

پزیشکیار: یاریدهدهری پزیشک

پهتۆ: بهتانی

پهركه:م:فی، خوددار، پهتاو ههلامهت پیکهوه، نهنفلونزا

پیشها: قهومان، بهسهرهات

پشتیر: گهوپ، تهویله

پهتهپی: پهتیاره، شیتۆکه

پرکیشی: پیداکری، سووریوون، جورئهتکردن

پاکهن: کهوش کهن، جیگهی پیلۆ داکهندن

پهیف: وشه

پسۆک: قرچۆک، بهنیک زوو بیسیت.

پاخا: بهشی رۆژه سواغیک قور، کلۆشی بهر پی بۆ گیره

پوشپار: گیای وشک

ت:

تەمەشاقان: بینەر، سەیرکەر

تەماشاخانە: شانۆ، نمایشسەرا

تەژی: پەر، لیبیاو لیب، سەر ریژ

تا: لا، لایەن

تیشت: نانی بهیانی، قاوهلتی، بهرقلیان، تاشتی

تالووکە: مەترسی، خەتەر

تەبارە: دەغلی گەیشتووی نەدوراو، قایمە دەغلی

تەژەو ناقولاً: گەرەو ناشیرین

تاین: یارۆ، فلان، ناقبری

تازی: سەگی پاو، تانجی

تەشقهله: گەر، بیانووپینگرتن

تەیرۆتۆ: بالندەو مەلان

تەوازۆ: تەوازی، عوزرخوایی، داوای بوردن

تخوب: سنوور، کەوشەن، تخووم

تەویل: ناوچەوان، هەنیە، ئەنی، تویل، جەمین

تۆرینۆک: توورەو دلناسک

تەختەبەن: تەختە خەو

تەقوو: بەلکوو، هاتوو

تاقەتکردن: شاردنەو، داکردن

تۆلان: میبان، چاو لەوهرین

تېلمە: تېلماسك

تېلاگ: لاسەر

تاوہگاز: تاوانگاز، بە ھەتاو سووتاو، تاوہسووت

تەلفیزی: تەلفیسی، تەوس، گالتەوگەپ

تەریدە: ریگر، چەتە

توولەك: وەرینی مووی لەش

تۆسن: سەركییش، نا پام

تەڤگەر: نەسرەوت، بزوتنەوہ

تەمراندن: كوژاندنەوہ

تاری: تاريك

تۆماكو: تووتن

تەشېرىق: ھەورە تریشقە، بروسكە

تووك: نزای خراپ، دوەای شەپ

تاخ: گەرەك

تاس: سەر پروتاوہ، دەغسەر

تەرز: جوړ، نەوع

تەوسخەن: ژارخەن، پیکەنین بە تەوسەوہ، پیکەنینی تەوسامیز

تاراوگە: مەنفا

تیز: تەوس، توانج، گالتە پیکردن

تامپۆن: دەعم، پیکدادان

تازەمۆد: نۆباو

تەشقی ئاسمان: بۆندایی ئاسمان

تەرە: تاراو، لە لانه تۆراو، ئاوارە

تەرزەكوٹ: تەرزەشكین، درەخت یان زەرعاتیک تەرزە لیی دابییت.

تلیانە: قەرتالە، سەبەتە، سەبەتە میوہچنی

تەنی: ھیس، پەشایی نیشتووی دووکل

تۆغیان: ھەرپەمە، ھەرپەت

تابان: درەوشاوە، بە درەوشین

تەشپیی: بادیه، کاسە ی دارین

ج:

جەگەن: گیایەكە لاسکی سی سووچە لە زەلکاودا دەپروئ

جنگن: شەپانی، دپ، نەگونجاو

جەلو: ھەرزە پیاو، سەرسەری

جندەخانە: سۆزانی خانە، قەحپەخانە  
جەرباندن: تاقى كردنەو، تەجرەبە كردن  
جورنە: حەوزۇكەى گەرماو  
جما: جولاً، بزوا  
جقاكى: كۆمەلایەتى  
جوابى كرد: دەرى كرد، ئىزنى دا  
جمكانە: دووانە، جمك، لفانە  
جەندەك: تەرم  
جىازى: كەلوپەلى بووك بۆ مالى زاوا.  
جىزەدە: كەسىك جنۆكە دەستىيان لىوہشاندىيىت  
جونى: تاقمىك، دەستەيەك، كۆمەلىك  
جەوہندە: مەتارە، كوندەى بچووك بۆ ئاو تىدا ھەلگرتن، دىمكە  
جوابە جەنگى: بە دەمدا ھاتنەوہ.  
جەنگە: گەرەمە، ھەرەمە، ھەرەت

چ:

چەلەنگ: چوست و چالاک، گورج و گۆل، شوخ و شەنگ  
چىنى: جورى سوالەتى ھەرەباشە، وەكو كاشى  
چتۆ: چۆن، چلۆن، كوو  
چرىن: وتن (بۆ گۆرانى و قام)  
چىل: مانگا  
چەنگ: نامىرىكى موسىقايە، ھارپ  
چەكمە: جەزمە، پووت  
چەمەنزار: مىرگ، مىرغوزار، سەوزەزار  
چما: بوچى، ئەرا، لەبەرچى  
چقل: درك، دپو، دپى  
چەرچى: فرۇشيارى گەپىدە، دەستفرۇش  
چوغورد: چوغور، چغر، چر  
چمك: سووچ، گۆشە  
چوارنكال: ھەرچوارلا  
چىبوو: دروست بوو  
چەمووش: سل، رەوہك، لەقە ھاويزو گازگر  
چەرموو: سىپى  
چەرچى: دىوہرە، فرۇشيارى گەرۆك، دەستفرۇش



چاوساغ: دەسكېش، جاسووس، سيخوپ

چەلپيا: خاچ، سەلپ

چاوك: دەستە چيلە

چوون: وەك،

چپەدوو: دووان بە چپە

چەقەن: زەوى تەتم، رەقەن.

ح:

حایرمان: سەرسام بوون

حەسار: حەوش

حەنەك: جەفەنگ، قسەى گالتەو گەپ

حەشەرى: بەر بەتاو، ژنى بە ئالۆش

حەژمەت: مەينەت، خەفەت، كەسەر، داخ، خەم

حەجامات: خوین بەردان

حەوجە: پيويست

حیل: گەرە، زۆر گەرە

خ:

خەنى لە خوتان: خوشى لە خوتان

خشكۆك: دەلال، جوانكىلە، جوان، قەشەنگ

خەنەقاندن: خنكاندن، لە سیدارەدان

خوبزە: خولام، نوکەر، خزمەتکار، خزمەتچى

خورجین: هەگبەى لە بەن، جانتای لە بەن، خورج

خا: خات، خاتوون، خانم، يا

خاپاندن: فریودان، تەفرەدان، خەلەتاندن

خاپینۆك: فریبۆك، فیلباز

خانەدان: نەجیمزادە، ئەسلزادە

خودان: خیو، خاوەن، ساحیب

خولك: خولق

خورتى: بە تۆبزی، بە زۆرى

خشت: ريك، بى كەم و زیاد

خاكى: بى هەوا، بى فيز

خەرگە: پەرۆى كۆن و پيس

خوابەختەكى: خوو بەخت، بە هەلكەوت

خەبتین: خەبات كردن

خشكۆك: جوان، خشيك  
خويا: ئاشكرا، ديار، روون  
خۇرانگاز: تاوه سووت، سووتتاو لەبەر خۇر  
خەفieh: جاسووس، خەوەرچين، ھەوالدز  
خۇلەكەوہ: خۇلەميش  
خەمپە: كوپەى زۇر گەورە  
خەنۇل: خەندەران، دەم بە پيىكەنين، پووخۇش  
خزاگ: عەرەبانەيەك كە بەسەر بەفرا پرايدەكيشن  
خۇشكىنى: بى فیزی، خو بە زل نەزان  
خوو: فى، پەركەم  
خۇيبوون: سەربەخۇيى  
خپ: ھەموو، گشت، تىكپرا  
خاترجەم: دۇنيا، نەرخايەن  
خوارنگە: خواردنگە، چيشتخانە  
خاكریز: قولكەيەك كە خاك و خۇلى تى فپرى دەدرى  
خانەزا: نۆكەريىك كە لە مالى ئاغاكەى لە دايك دەبى  
خاترخوازی: خاترخازی، دوعاخوازی، خواحافیزی  
خاراو: راھاتوو لە كار، قالبووی كاران

د:

داماو: بيئەوا، بەلەنگان، بيچارە  
دەقەر: ناوچە، ئاقار، شوپن، جى  
دیركەوتن: دواكەوتن  
دلیاقر: دلپاك، بى فپو فيل، بى گزی  
دەربار: دیوہخان و بارەگای پاشا  
دەھرى: زۇر تۆرە  
داگەپان: ھاتنە خوارەوہ  
دۇنەواز: دلگير، ماىەى دلخۇشى  
دلوقان: بە بەزەيى، دۇنەرم، ميرەبان  
دیدهوانى: ئيشكگرتن ( بە تايبەتى ئيشكى سەر قەلات و بورجان)  
داپیرە: دايە گەورە، نەنك  
دەليقە: دەرفەت، ھەل  
درەخت: دار  
دەرباريان: دەست و پيوہندانى دیوہخان و بارەگای پاشايەتى

دېرۇو: دېر، چىقلى، دېر  
دېرەش: بى بەزەيى، سىتەمكار، دېرەق، پىكۇنى  
دامە: مۇر  
دېنگ: دېنگ، ئامرازى چەلتۇوك كوتان  
دەلەكدان: پالنان  
دېرۇنگ: دۇدۇل، بە گومان  
دۇونىيەتى: خۇيپىيەتى، بىچۇكى  
دەلەچە: مەرايى كەر، ماستاۋچى  
دۇنكى: داردەستى حەسحەسى ناو بازار  
دېرۇكنۇوس: مېژۇو نۇوس  
دېرەقى: ھەلەھات، رايىدەكرد  
دەرۇزە: گەدايى، سۇوال  
داسۇ: كاكە، براگەورە  
دەھرى: زۇر تۇرە  
دەخەبتىن: خەبات دەكەن  
دۇغرى: راست، دروست  
داغان: رۇوخان، وپرانكردن  
دەغۇول: دەسپىر، خاپىنۇك، فېلباز، كزىكار  
دۇئىل: مېارەزە  
دۇتتام: كىژەمام، ئامۇزا (بۇ كىچ)  
دەسەنە: بەخشىن،  
دۇر: ناوھند، ناوھراست، چەق  
دېر، دەرەنگ، جىگەي رەبەنانى فەلە  
دەست قىلپ: مال بەقىرۇدەر  
دۇتمىر: كىژەمىر، شانزادەخانم  
دەقەتاند: بەسەردەبىرد  
دلاوا: بەخشندە، دل تىر، بە دەست و دل  
دادقانى: دادوانى، قەزايى  
دەمە قالە: دەمبۇلە، دەمقەرە، دەمەقالى  
دېر: جىگەي رەبەنى خاچ پەرسىت  
دۇمۇر: دۇمۇر، شۇوم، نەحس  
دەماوەر: قسە زان، وتە پاراۋ، چەقاۋەسۇو  
دەقەتى: دەبۇرى

دەحكە: مشت و مر، گەنگەشەى توند  
دايەن: ئەو ژنەى شير دەدات بە مندالى خەلكى، ژنى بەخىوكەرى مندالى خەلكى  
دەخەلەسايىن: رزگار دەبووين  
دەساوئىز: بيانوو، پەلپ  
دەلەمە: دۆلەمە، شتتېك بە تەواوەتى نەمەيى بېت  
دزىو: ناحەز، ناشيرين  
دەسەجەمى: بە كۆمەل  
داشدار: لايەنگر و پاريزەر، پاسەوانى قەلأ  
دوم: كلك  
دين: شيت  
دەلال: جوان و پەزا سووك  
دەخمە: گۆر، قولكەى ژير زمين  
دەسومشتاق: دەسوموچ  
ر:  
رەقسين: سەما، ھەلپەرين  
رەنەك: قەشەو  
رەدين: ريش  
رەندك: فرميسك، رونتك، ئەسر، ئەسرين  
رەحانى: پياوى ئاينى  
راز: نەينى  
رەژوو: زوخال، خەلوز  
رەك: كوور، پژد  
رابوون: ھەستان  
رەوخانە: روبار، چۆم، چىم، پوو  
رەند: جوان، خوشيك، خوشكۆك  
رەمودە: ئالوودە، ھۆگر  
رادەست: خو بە دەستەوهدان  
رەند: مېرخاس، مەرد، پياوانە  
رەقىب: نەيار، خەنيم  
رەيسك: مەغامرە  
رەيوەلە: بچكۆلەى لاوان، بى نمود  
رۇنيشت: دانىشت  
رەوپامايى: مەرايى، دەلەچەيى، بن ريشەيى

رامووسان: ماچ

رههنه: رههنده، عهودال، ئاواره، چۆلگهپ

رهبن: سهلت، زوگورت، راهب

رهبنیتته: راهبه، ژنه فهلهی تهرکه دنیا، رهبنی ژن

پاوگه: جیگهی پاو وشکار

ریشخهن: گالته پیگردن

رهعیته: رایته، مسکین

رهزا سووک: ئیسک سووک، رهزا شیرین، دهلال.

راجفرین: لهرزین، پاچلهکین

رهدا: رازی بوون، قاییل بوون

رهخ: روخ، قهراخ، لا، کهنار

رازگر: مهحره می راز، نهینی پارین

روزا: جوړه گولیکه، گولی پیروژ

روودار: بی شهرم، رووقایم، بی چاو وروو

پاقه: واتا شیکردنهوه، تهفسیر

پایه: هدد، شیاوی

پهتبلآو: هزرو بیر بلاو، پهرتحهواس

پهقال: رهقهله، دالگوشت، لهرو لاوان، لهجهر

ز:

زپکیژ: کچی میرد بو باوهژن، یان کچی ژن بو باوهپیاره

زیده: زیاده

زهلام: گهوره، ناقولآو تهژه

زار: دهم، دهو

زوپییته: وهچهو نهوهو نهتیره

زید: زاگه

زاگه: زید، شوینی له دایکبوون، مهفتهن

زوخال: رهژوو، خهلووز

زگپهش: پکوونی، بوغزن، کینه له دل

زهوجین: زهماوند

زقپینهوه: گهپانهوه

زهيسان: زهيسان، ژنی تازه زاو

زهيهوان: زیوان، نیگابانی گوپ و گوپرستان

زرانی: نهژنو

زارۆك : بچيكان ، مندالان

زەردەكەن: بزە، زەردەخەنە

زەروو: زالو

زيانۆك: بە زيان، زەرەردەر، زياندەر

زەحف: زۆر، فرە، مشە

زۆل: بىژ، حەرامزادە، زۆرزان

زەرگال: پىلاوى لە موو چنדרاو، بەلەك پىچ، گۆرەوى تا ئەژنۆ

زىيا: جوان، خشيك، رند، خشكۆك

زرافە: بارىك، شووش.

ژ:

ژيان: پەشيمان

ژارخەن: پىكەنىنى ژەراوى ، پىكەنىنى تەوسامىز

ژارۆ: داماو، فەقىر، بەسەزمان

ژنەوتن: بىستەن، ژنەفتن

س:

سەرزەنشەت: سەركۆنە، لۆمە

سەلت: رەبەن، بى ژن و مندال، عازەب

سەندەل: قاپقاپ، تەقتەقىلە

سپلە: پىنەزان، بى ئەمەك، بى وەفا، نمەك حەرام

سۆز: پەيمان، بەلپن

ستران: گۆرانى، قام، لاوك، لاوژە

ستيران: ئەستىرە، ئەستىران

سپىدە: بەرەبەيان

سەوزەزار: مېرگ، مېرگوزار، چەمەنزار

سەمت: لا، ئالى، رەخ

سەربوردە: بەسەرھات، سەرگوزەشتە، سەربھورد

سەرگوروشتە: سەربوردە،

سخيف: جنيو

سەختگير: توند و بەزەبت و رەبت

سيوات: خوينەوارى

سائەقل: شيتۆكە

سەربۆز: سەر ماش و برنج

سياناو: قوپاوا

سيئوى: ھەتتيوو، مندالى بى داك و باب  
سيكتر: دەرکردن، تېرۇكردن  
سونگى: قەمە  
سەھەندە: بىزۇز، نەسرەوت، زرينگ، ئاژاۋەچى  
سيبەندى: بى شەرم و ھەيا،  
سابرين: نىرى، تەگە  
سەرۇ: ئىلھام، سرووش  
سازقان: مۇزىكوان  
سەرناڧ: ناونىشان  
ستان: شار، پارىرگا  
ستاندار: پارىرگار، مەسەپرىف  
ساردخانە: مەيتخانە  
سۆل: پىلاۋى سووكەلەى بى پانييە، نەعل  
سەردولكە: گۆرانى ھەلگوتن بە مردودا  
ساقالوك: مندالى تازەزاۋى جوانكىلە  
سەلبەند: ريگەى بە بەرد فەرشكراۋ  
سييسەم: تەختە ھەو، تەختە بەن  
سوى: ئازار، ژان  
سيخار: زوقم  
ساقەتە: لاسكى گيا  
سەرگەقار: سەرۇكى خىزان، گەورەى خىزان  
سۆر: سوور، رەنگى سوور  
سەوقاتى: ديارى  
سالول: ژوورى ئىنقىرادى زىندان  
سايمل: جوړى نەخوشى ئاژەل و مالآتە  
سوتلى: قەپاتمە، ژنى بى مارەيى بۆ رابواردن  
سەربھوورد: سەربردە، بەسەرھات  
سيپال: جلك، بەرگ و كول و پەل، كۆنە پەپۇ  
سۆزانى: جندە، قەحپە  
سيقال نەگر: مشت و مال نەگر  
سوختە: سيفەت  
سلوك: سرك، رەوەك، سل، بەپارىز  
سفتە: چەك، كومپيالە، پسولەى ھەوالە

ساپىتە: ساپىتك، مىچ  
سۆزە: گۆرانى خەمبار، سۆز، گۆرانى بە دەنگى نزم  
سرووش: سەرۆ، ئىلھام، وەحى  
سەرەوگىرد: سەرەوسىت  
سندم : پىۋەندى ئاسن.

ش:

شېرنە: ژنى دەمدىژى شەپرانى بېھەيا  
شېپۇش: شېرۆلە، بى بەرگ و بار  
شەپپور: بۇقى، كەرەنا  
شام: شىو، شىف، خواردنى ئىواران  
شكەفت: ئەشكەوت  
شكەستەنى: ناسك، شتى زووشكى  
شتاقىان، ھىچيان، كەسيان  
شنگ: ھىز، تاقت، توانا  
شەقاو: ھەنگاو  
شلىنگ: پارەيەكە  
شاپ: شەق  
شەكەت: ماندوو، ھىلاك  
شورە: دىوار  
شەپار: پېشەپ، شەپرانى  
شەنگول: بە دەماخ، كەيف خۇش  
شەبەبخون: پەلامارو ھىرشى شەوانە  
شەلاق: شەلاخ، قامچى  
شەم: مۆم، شەمالك  
شەمدان: مۆمدان، شەمان، جىگەى مۆم  
شوقار: زمان شې، نىوان تىكدەر، جاسووس  
شوو: مېرد ، ھاوسەرى ژن  
شەكەت: ماندوو. ھىلاك  
شاشك: مېزەر، پىچى مېزەر، شاشىك  
شیرەت: راوېژ، ئامۆزگارى  
شیرەتكار: راوېژكار  
شادەتنامە: كارنامەى خویندن  
شۇخى : سوعبەت ، گالتە



شیف: شیو، شام، نانی شیوان، نانی ئیواره

شیله و بیله: فیل و تهلهکه

شهواک: گه مزه، گیلوکه، ده بهنگ، سانه قل

شیلو: لیل

شلك: ناسک و تورت، سست و خاو

شه جهره: سه جهره، لیستی ناوی باب و باپیران

شه لاق: شه لاق، قامچی، جه لده

شه وییری: شه ونشین، شه و کوپرو مه جلیسی دوست و برادران، شه قرونک

شه قل: مورك

شه قرونک: شه ونشین، شه و کوپرو، مه جلیسی و ناههنگی شهوانه

شه پاشو: شه پانی، جنگن، جینگن

شه پله: نه خوشی ئیفلجی

شکستوک: نزیکه شکان، شکسته نی، شتی ناسکی نزیکه شکان.

شه هله وهند: سوارچاک، لوی شوخ و شهنگ.

شاختیز: بارو و تدانی راوچی، شاخ

شوره نگیو: شیر وه شینی کارامه

ع:

عاسا: دار عاسا، داردهست

عہ یار: زیتهل، زورزان

عہ به نووس: داریکی رهش و رهق و به نرخه

عہ یان: دیار، ناشکرا، له بهرچاو

عہ گید: نازا، پاله وان، جامیر

عال: نایاب

غ:

غار: نه شکهوت

غورابی خهو: شیرنه خهو، خهوی قورس

غهواره: غه ریبه، بیگانه، نامو، ناوهکی

ف:

فهرمايشت: فهرمووده، قسه

فهرخه: بیچوه مهل و جانه وهران

فشقیات: حه نهک، گالته وگهپ، ناخافتنی بی تام

فراقین: نیوه روژه، خواردنی نیوه رو

فهرسهخ: فهرسهق

فېرناخ: لووت بەرز، بە دەعيە، روحزل، بە فيز و ئيفاده

فاما: فاميدە، تيگەيىشتوو، زيرەك

قالا: بەتال، خالى، پووك، ئاوالە، كراوہ

فەپەنگى: ئەوروپايى

فەسات: گايىنى ژنى بېگانە بە زۆر

چيان: خۆشەويىستى، ئەقېن، ئەوين، دالدارى

فەرتووس: زورھان، پىرى پەككەوتە

فەزىجەت: نەنگ، ريسوايى، مايەى ريسوايى

فيزمالك: خۆ دزىنەوہ

فيودال مولكدار، دەرەبەگ

فەلە: ديان، مەسيحى

ق:

قالىچە: مافوورى بچووك

قرمز: سوور

قەرال: پاشا

قەرالانشين: پاشانشين، ئيمپراتورىيەت

قورباقە: بوق

قاوالتى: تاشتى، بەرقليان، نانى بەيانى، تىشت، قاووتوون

قووجانى: ھەلھات

قشتىلە: بچووكى جوانكىلە

قالور: قاوغ

قاپ: قاچ

قاوغ: قەپپىك، قاپورە

قوشقى: توورە، وەرەز، سل، رەوہك

قەرەشە: تەشقەلە، شەرو ناخوشى

قوپى: زەلكاوى قاميشەلان

قەلەمرەو: سنوور و كەوشەنى ژىر دەسەلاتى كەسيك يان دەولەتتىك

قوو: بالندەيەكە لە قاز سىپى ترو زلتەرە

قەلايى: كانزايەكى سىپى نەرمە مىسى پى سىپى دەكەنەوہ

قژاولە: تاق تاقكەرە

قاوش: ھۆل، شوينى نووستنى بە كۆمەل

قەساس: سزا، تۆلە

قەرەبەخت: بەخت رەش، بەدبەخت، نەگبەت

قامك: پەنجە، ئەنگوست، پىل، كلك

قامبېژ: گۆرانى بېژ

قەساو: قەساب

قەلەزراو: ترسنۆك

قەتاندىن: بەسەرىدىن

قاقۇر: زەوى روتەن كە گىيى ئى نەپۇى

قومات: بابۇلەى ساوا تىۋە پىچان

قاشوانى: گۆيازى، قاشوان

قەپاتمە: سۆيتەلى، ژنى بى مارەيى بۇ رابواردن

قەموور: كووپ، پىشت كۆم، قەمبوور

قەستە سەر: دوژمنى زۇر سەرسەخت، خەتەر

قەبە: گەورە

قۆشەن: لەشكر

قرىر: پىيار، قەرار

قەوماو: بوپەر، روواو

قاووتون: تاشت، تىشت، قاوالتى، نانى بەيانى

قىرات: گەرماپىو

قېرژە بەرد: خەنە تىلكە، وردە شىنايى پىكەو نووساوى سەر بەردان

قاپووت: پالتۆ، ساقۆ، بالاپۆش

قەوالە: سەنەد، بەلگەنامە

قەوغا: زۇر قەرەبالغ و ئاودان

قرىتە: قىدە، قالدەى مى سەگ، ئەلقەى مى تاژى

قۆشمە: حەنەكچى، گالتەچى

قورنە: گۆشە، سووچ، قورژىن، سىلە

قەيچى: مقەست

قاودان: دەرگىن، جواوگىردن.

قەبرغە: برك، قەبرخە، خالىگە

قووچاندن: راگىردن، ھەلاتن. رەقىن.

قاقەز قوشى: كۆلارە.

قازان: مەنجەلى گەورە.

قار: بق، غەزەب، تۆران

قەرەول: پاسەوان، ئىشكگر، ياساؤل

قەتران: دەرمانىكى رەشە لە كۆلاندنى دارى سنۆبەر دەگىرئ

ك:

كوت و مت: هقاودهق

كوانگه: كوانوو، ناگردان

كارمامز: بهچكه ناسك

كودهله: بيچووه بهراز

كوخته: كوڭ، خانووى چكوله و خراپ

كولكه: موو، توك

كولۆ: كولله

كهچرهوى: له پى لادان، ته حريفيه ت

كهوهيى: شينكى، شينباو، خو له مېشى

كيوه: بو كوى

كهپهك: سووس

كۆمهك: يارمه تى، هاريكارى

كلۆر: ناوبه تال

كوريزگه: كورپى بچووك

كهپوو: لووت، دفن

كهونارا: زوركۆن، شوينه وار

كەسك: سهوز

كۆميدى: پيكه نيناوى

كامکردن: نهوس تكان

كهزى: پرچ، زلف

كلاو خود: كلاوى ناسنينى شەرقان

كەرب: رق و كينه

كان: مه عدن

كيوستان: كووسار، كوچار

كۆلۆنى: موهاجيرنشين، نشيمه ن، موسته عمه ره

كهمدوو: كه م قسه

كووسار: كوچار، كيوستان

كهوى: مالى، دهسته مو

كهقر: بهرد

كهقروك: بهرده لان

كەندەكار: كەسيك كه له دار نه خش ده كەنى

كيشكچى: پاسه وان، نيگابان

كۆ : سل، سلكردنهوه

كهپوو : لووت، دفن

كارگه : وهرشه

كهريپوچ : خشتى سووره وه كراو

كوند : بوه كويړه، كونده په پوو، بايه قوش

كه ودهن : گهوج

كارستان : بيښه ي داركاران

كريت : ناشيرين، كارى خراپ

كه توارى : رياليسى، واقيعى

كه وشه ن : مهرز، سنوور ، ناقار، تخووب

كنوكو : چوونه بنج و بناوان ، توژينه وه

كسوك : سهگ

كه ستهك : سنده گل، كلو قوپى وشكه وه بوو

كوښيار : چالاک، پركوښش

كينه كيش : رك هه لگر، ركونى

كه ت : ته خته خه و

كه ره مکه : بفرموو

كه وه روژ : روژى بى هه تاو، سپييه روژ

كوما : كومه ليك

كه تره خانه : خانه ي پيران

كه شم و نه شم : جوانى و نازو عيشوه

كو زفام : گيل، گه مزه، ده بهنگ، گه لحو، گه لوړ

كه په نك : فهره نجى، قاپووتى لباد

كلكه سووته : روپا مایى، كلكه له قى، پيايى و زمانلووسى

كوچار : كيوسات، كوسار

كاره كهر : قهره واش، خزمه تچى ميوينه، جبرى

كه لگيت : كهركيت، هه پك ، شانە ي پو کوتانى تەون.

كه نيزهك : كاره كهر، كه نيز، قهره واش.

كه وييل : كوڅ، كوڅته، خانووى چكوله ي يه كچاوه. نه شكه وت.

كوچه مال : كه ناس

كه له موست : قامكى گه وره، كه له نهنگوست، نهنگوسته گه وره.

كه له باب : كه له شير، ديكل

كه مه نند : پەت، كندر، حەبەل

كتك: پشيله

گ:

گۆساخ: چاوقايم، رووقايم

گەدا: پارسەك، سوالكەر، دەرۆزەكەر

گورزە: باقەى گەورە

گەرەكمە: دەمەۆ، دەخووزم

گەمە: يارى، وازى، كايە

گەنج: زىرو زيو، مالى دنيا

گەردنبەند: ملوانكە

گازکردن: بانگکردن

گۆزىن: يارۆ، ناقبرى

گوند: دى، ئاوايى

گومناو: ناوبىز، نەناسراو

گۆزىنگ: قولەپى

گەلۆز: ناولىنگ

گول: گەپ و گول

گاگۆز: پۆلكە

گارد: پاسەوانى تايبەت

گۆنگ: ئالۆز

گەنگەشە: موناقلەشە

گورراو: مەخلووق

گوفەك: زىلدان، سەرانگوئىلك

گازى: بانگکردن

گپۆز: وپكن

گلكۆ: گۆپ، ئارامگە

گمىز: پيشاوا

گىچەل: گەپ، تەشقلە

گەمشەك: گەمژە، گەوشەگ، گەمشۆ، شەواك، گىل، دىوانە

گالدىن: ھاندان بۆكارى خراب

گۆلمەز: زەنا زەنا، ھەراو زەنا، دەنگەدەنگ

گەوشەك: بېوانە گەمشەك

گەمشۆ: گىل، دىوانە، كەمقام، كالفام

گەوپ: پىشتىر، ئاغەل، تەويلە

گۆل : سهگى نىر.

ل:

له كهيفان: له خوڭشيان

له بيلادهوه: له ئيجادهوه، له بنه رتهوه

ليروهو: دارستان، جهنگل، بيشه لان

لاپره سەن: فزول، فزولى

لوّسه: بارى

له زگ بوو: خهريك بوو، وهخت بوو، نزيك بوو

لى: به لام

ليپرا: پريارى دا

لوّسه: باريه

لاق: قاچ، لنگ

له زكرن: خيرا كرن، په له كرن

لايده: بيگانه

له هه نهر: به رانيهر

لى: به لام

له يستوك: بووكه شووشه، بووكه له

له گهز: مه ته ل، مه ته لوك

له ش به بار: نه خوش

له گين: رهنگه، له وه يه

له وتاوه: پيس بووه

له ز: خيرا، په له

له پر: يه كسه رى، به قونته رات

لاشه پر: بيوهى، سه لامهت، دووره شه پر

لاكه وه: لاچو، بروكه نار

له نك: له كن، له جهم، له دهف، له لا

له گام: چهوره، زگ له وه پين

ليژگه: ليژايى، نشيو

ليبوك: له وه، هه نه كچى، فيلباز، موهه پريچ

لچ: ليوى خواره وه

لوشكه: لوشك، جووته

لاتريسكه: لادان له ريگه

لات: نه دارو فه قير، بينه وا، په ريشان حال

لەلە: نۆكەرى زارۆك بە خىۆكەر

لاقە: پارانەوہ

لە عەلەيى: لە دژ

لە يەكبينە: بەردەوام، پەيتاپەيتا، لە پەستاو بى برانەوہ

لەزىكە: پەلە بکە، خىراکە، بلەزە

لوقمان: دکتۆر، حەكىم

لەغەم: نەفەق، رىگەى ژيەر عاردى

م:

موغازە: فرۆشگە، دوکان

ميريقان: دلۆقان، ميهرەبان

مشوور: تەگيبر، بەخەم کردن

مژول: سەرقال، سەرگەرم

ملّ و موش: ملّومۆ، گەران و بۆنکردنى زەمىن بۆ پەيداکردنى خواردن

مۆل: زۆر، فرە، زەحف

مژمژە: مەساسە

ميرغەزەب: جەلاد

مەزرا: كىلگە

مقاش: ماشە

مەگىرانى: بىزوو

مەرزو بۆ: ولات، نىشتمان

مقەوا: كارتۆن

مەنھۆل: زىراب

مەزل: قوئاغ، جيى مەبەست

ميرەبان: دلۆقان، ميهرەبان

مالبات: خانەوادە، بنەمالە

مدارا: سەبرو حەوسەلە، دلپراگرتنى دۆست و ئەحباب

مووبەق: ئاشخانە

موغەيرى: موغارى، بوغارى، كوئووى ئىو ديوار

منچر: نەژنەو، سوور لەسەر شتتيك

مسكىن: رەعيبەت، بەرحوكمى ئاغا

مەعلان: پىسپۆر، لىزان

مخابن: بە داخەوہ



مراك : كه وچك ، كه چك  
مينا ، ميناك : وهك ، وهكو  
مه خفه ر: پۇلىسخانه، قهره و لخانه  
مادونى : مۇلەت، ئىجازە  
مەرگى مفاجا : سەكتەى دل  
مەرزەر: نووسىنگەى مارەو تەلاقان  
مەژى : مېشك  
مامۇژن: ئامۇژن، ژن مام  
مافور: قالى  
مەتەرپىز: مەتەرپىس، سەنگەر  
مامپىر: رەبەنىتەى بەتەمەن  
ماسپىر: رەبەنىتەى گەنج  
متوو: ھوگر  
مرداو: قۇپى  
مالىجە: چارەسەر، عىلاج، معالەجە  
مەدام: خا، خاتوون، خانم، خات، يا  
مجىز: مىزاج، مەجاز  
مەحتەل: ماتەل، دىركەوتن  
ماخۇليا: ئەسپەك، نەخۇشپەكى مېشكە، گىژوحوڭ  
مەكتەبلى: قوتابى  
مەخسەرە: گەچچار  
مۇرە: خىسە، روانىن بە چاوى زەق و تورەيى  
مەچپىر: داووبەن، دەزوو، تال  
مىردەك: بۇرە پىاو  
مىژەلۇك: لقى بپراوہى رەز  
مەعاف: بەخشاو، رەوا  
موزىپ: زىانووك، زەرەردەر  
مىانسال: ئاقسال  
مۇزە مۇز: دەورو خولدان بە مەبەست و تەمايەك  
مۇرانە: جانەوهرى دارخۇر  
مەردمازار: ئەزىتەدانى خەلكى  
مشە: زۇر، فرە  
مامپىز: مامزە.

مامز: ئاسك، كهژال  
مههوهش: وهك مانگ، مانگ ئاسا.

ن:

نهزاکهت: ئەدەب، سەلاری

نیگابان: پاسەوان

نهجهزار: قامیشهلان

نسیبەت: بەلا، موسیبەت

نهتره: وره

ناچیز: هیچ، زۆر کهم

نهژاد: رهگهز، رهچهلهك، ئەسل

ناحەز: ناشیرین

نیچیرقان: راوچی

نشیمەن: بارهگا، شوینی دانیشتن

نهزاکهت: لوتف و ئەدەب

نك: كن، لا، جهم، دەف

ناقبری: ناوبراو

نهژنهو: نهبیست، منچر

نمەد: لباد، نیوداشت: نه کۆن و نه تازه

نها: ئیستا، هه نووکه، نهوو

ناقسال: میانسال

نووکه: هه نووکه، نهوو، نها، ئیستا

نهخاسما: به تایبەتی

نهسرانی: فهله، مهسیحی، دیان

ناباب: ناباو، دژەباو، ناپهسند له پرووی کۆمه لایه تییهوه

نۆبەر: یه کهم مندال، یه کهم بهر

نهپەرژان: دەست نهگهییشتن، فریا نهکهوتن، پێرانهگهییشتن

نییرهوهز: نییرینه، نییر پهگهز

نهپیرینگانهوه: سل نهکردنهوه، کۆنهکردنهوه، سل نهکردن

نیونهخت: یه کهم دەم، یه کهم سات

نییش: چزوو

نهساغ: نخۆش

نمهك ناسی: ئەمهگداری، وهفاداری

و:

وهمینى: بيمینیتتهوه

وهکرد: کردهوه

وہشیرت: شاردهوه

وینا: تهسهور

وار: هوار، شوین، مهلبهن

واز: کراوه، پیچهوانه‌ی داخراو

ویددهم: ددهمی

وهقف کردن: تهرخان کردن

وهردهوه‌دان: له جاری پتر کیلان

وهردیان: زیندانه‌وان

وهشانخانه: بلاوه‌خانه، دارالنشر

وهشانکار: بلاوکه‌رهوه، ناشر

وپراوه: وپینه

وادم: مومباره‌کی، پیرزی

وشکه‌بار: میوه‌ی وشکه‌وه‌کراو

وه‌کوژاندن: ته‌مراندن، کوژاندنه‌وه

ویمده: بمدیه

واز: ئیشتیاو ئاره‌زووی خواردن

وه‌زن: نازار

وشت‌الوک: حوشت‌ر خوره، عاگول

وازوازی: دهمده‌می مجیز

ویل: ماریفت

وانیک: یارو، هین

وله: نه‌مه‌ییوی ته‌واو

وشت: وشه‌ی دنه‌دانی سه‌گ

ه:

هانکه هانک: هه‌ناسه برکی

هه‌ژگ: لکه‌داری وشکه‌وه بوو، چروچیلکه‌ی ئاوردوو

هه‌پروگیف: هه‌ره‌شه‌و گوره‌شه

هه‌لدیر: جینگه‌ی زور به‌رزو قیت له شاخ و کیودا

هه‌زاربه هه‌زار: شاخی زور به‌رزو عاسی

هه‌لزنان: هه‌لگه‌پان بو سه‌ره‌وه

ھایم : سەرگەردان، ویل  
ھەنبەر : بەرانبەر  
ھەترەش : زەندەق، زراو  
ھەنووکە : ئیستا، نھا، نھوو  
ھۆشن : بەھۆش  
ھەتەر : مەودای ھوكمی چاو  
ھۆقی : کیۆی، وەحشی  
ھۆدە : ژوور، ئۆتاغ، دیوو  
ھزرو ھزیرین : بیرو بیرکردنەو  
ھەیف : مانگ  
ھەیفەشەو : مانگە شەو  
ھەدا : سەبر ، ھەوسەلە  
ھەراو زەنا : ھەراو ھەنگامە  
ھەرمە : تیکەل و پیکەل، گەنم ودانەویلە ی تیکەلکراو، ھەرەت، جەنگە، تاف  
ھاپۆ : مام  
ھەلەشە : لەسەر، بی ئەقل  
ھەرەت : تاف  
ھەتوان : مەرھەم ، مەلھەم  
ھەقک : ملەکەر، مەملانی، پکبەپکی  
ھەرپو : ھەرە ، بپۆ  
ھەنگی : ھەینی ، ئەوسا  
ھەشتاو : پەلە ، لەز، خیرا  
ھاوکوف : دوو کەسی لە یەك ئاستی کۆمەلایەتی  
ھاودەستی : ھاوبەش لە کەین و بەینان  
ھەیفۆک : ھەیفۆک، مانگیلە، مانگی یەك شەو  
ھیورین : ھەوانەو  
ھاماج : ئۆتمۆسفییر  
ھەلۆیپردن : جیاکرنەو  
ھاتە وەشاندن ، بلاوکرایەو  
ھزرقان : بیرمەند، زانا  
ھەنیە : تەویل، ناوچەوان  
ھەلاکەت : گیانەللا، ئاویکە، ئاوینگ، حالی مردن  
ھەلۆژیان : پراکشان

ھاژۆتن: لیخوپرین

ھیم: بناخه، بناغه

ھاوسونج: ھاوسال، ھاوتهمەن، ھاوزا

ھاو وازی: ھاوگەمە، ھاوکایە، ھاویازی

ھەوسار: پێشمە، دەستە جەو

ھاوقەتار: ھاوکارو پێشە، ھاوری، دۆست

ھەمیژ: نامیژ، باوھش

ھزین: بێرکردنەو

ھەلەت: زەردو ماھی زۆر سەخت.

ھەراشتەر: گەورەتر، پێگەییوتر

ھەرە: مشار.

ھۆشی: گولەوھچنی.

ی:

یال: تووکی سەر ملی شیرو یەكسم

یەكھاوی: یەكجۆر، یەكدەست، بێگۆران

یارۆ: فلان

یاتاخ: پێخەف، نوین

یەختە: خەسینراو، گون دەرھینراو

یونیفۆرم: جلکی فەرمی یەكچەشن

یاوھگۆیی: وپاوە، وپینە

یا: خا، خات، خاتوون، خانم، وشە ی ریزە بو ژنی گەورە.

یەغدان: یەخدان، سەنوقی دارینی گەورە.

حەمە كەرىم عارف

\* كەركووكىيە و لە سالى ۱۹۵۱د لەدايك بوو.

• لە سالى ۱۹۷۵ كۆليژى ئەدەبىياتى بەغداى تەواو كردوو.

• يەكەم بەرھەمى شىعەرىكە بەناوى (ھەلبەستىكى ھەتتو كەوتوو) كە لە ژمارە (۱۷۰) رۆژنامەى ھاوكارى لە ۱۹۷۳/۶/۸ بۆيوووتەو.

• لە سالى ۱۹۷۵هە بە بەردەوامى نووسىن و بەرھەمى ئەدەبى بۆ دەكاتەو.

• سەرنووسەر يان بەرپۆھبەرى نووسىن يان سكرتېرى نووسىن يان ئەندامى دەستەى نووسەرانى ئەم گۆقار و بۆكرراوانە بوو: گۆقارى گزنگى نووسەرانى كەركوك، نووسەرى كوردستان، كەلتوور، نووسەرى كورد، گولانى عەرەبى، ئالای ئازادى تا ژمارە ۲۲۲، گۆقارى نەوشەفەق.

\* جگە لە ناوى خۆى، بە تايبەتى لە گۆقارى گزنگى نووسەرانى كەركوك، نووسەرى كوردستان، كەلتوور، رۆژنامەى ئالای ئازادى تا ژ: ۲۲۲ بەناوى گۆقەند، زنار، سىپان، پاكزاد، محەمەدى حاجى، سىروان عەلى، دىدار ھەمەوھەندى، ھيژا، ح. ع، ھامون زىبارى، با زەوان عەبدولكەرىم بەرھەمى بۆ كردوووتەو.

\* لە سالى ۱۹۷۴ – ۱۹۷۵د پيشمەرگەى شوپشى كوردستان بوو، لە ھەشتاكاندا بۆ ماوھى نۆ سال، بى وابەستەگى حيزبى پيشمەرگە بوو و ھەكو بەشدارىيەكى مەيدانى و ويزدانى لە خەباتى رەواى نەتەوھى كوردا شانازى پيوو دەكات و منەت بەسەر كەسدا ناكات، چونكە باوھرى واىە كە رۆلەى ميللەتى مەزلۆم مەحكومە بە پيشمەرگايەتى.

- لە ھەشتاکانە ھە تا ۲۰/۸/۲۰۱۰ راستەوخۆ سەرپەرشتی و سەرۆکایەتی لقی کەرکوککی یەکییتی نووسەرانی کوردی کردووە.
- زۆر بەرھەم و کتییی چاپ و بلۆ کردووەتەو، لى زۆربەى ھەرە زۆریان، بە تايبەتی ئەوانەى لە چيادا چاپ بوون بە نوسخەى ھيئەدە کەم بلۆبوونەتەو، لە نرخی نەبوو دان و ھەر ئەوئەدەيە کە لە فەوتان رزگار بوون. ھەندیک لە وانە:

- ۱- تپوژ، کۆ چپووک، چاپی یەکەم ۱۹۷۹
- ۲- کۆچی سوور، رۆمان، چاپی یەکەم، ۱۹۸۸، چاپی سییەم ۲۰۰۷
- ۳- بەیداخ، چپووک، چاپی یەکەم ۱۹۸۸
- ۴- داوھتی کۆچەرییان، کۆ چپووک، چاپی دووھم ۲۰۰۵
- ۵- لە خو بیگانە بوون، کۆمەلە چپووک، چاپی یەکەم (۱۹۹۹) دەزگای گولان
- ۶- کوچ سرخ، کۆ چپووک، بە فارسی، وەرگیران چاپی یەکەم ۱۹۸۷ شاخ
- ۷- نینا، رۆمان، سابت رحمان، چاپی یەکەم، شاخ، ۱۹۸۵ چاپی سییەم ۲۰۰۵
- ۸- نامۆ، رۆمان، ئەلییر کامۆ، چاپی یەکەم، شاخ ۱۹۸۷ چاپی چوارەم ۲۰۰۹ وەشانخانەى

#### سایە، سلیمانی

- ۹- ریبەر، رۆمان، مەھدی حسین، چاپی یەکەم (شاخ) ۱۹۸۳، چاپی دووھم، ۲۰۰۷
- ۱۰- شکست، رۆمان، ئەلکساندەر فەدایەف، چاپی شاخ (راھ کارگر)، چاپی دووھم، ۲۰۰۹ خانەى وەرگیران.

- ۱۱- ھاومالەکان، رۆمان، ئەحمەد مەحمود، چاپی دووھم ۲۰۰۰ دەزگای گولان
- ۱۲- بیناسنامەکان، رۆمان، عەزیز نەسین، چاپی سییەم ۲۰۰۶
- ۱۳- قوریانی، رۆمان، ھیرب میدۆ، چاپی یەکەم ۲۰۰۴ دەزگای شەفەق
- ۱۴- دورە ولات، رۆمان ع. فاسموف، چاپی یەکەم ۲۰۰۰ دەزگای گولان
- ۱۵- ئازادی یا مەرگ، رۆمان، کازانتزاکیس، چاپی یەکەم ۲۰۰۳ کتییخانەى سووران، چاپی دووھم: ۲۰۰۸

- ۱۶- چپووکەکانی سەمەدی بیھرنگی، چاپی دووھم، ۲۰۰۴ کتییخانەى سووران ھەولیر
- ۱۷- ئامانجی ئەدەبیات. م. گۆرکی، چاپی شاخ ۱۹۸۵
- ۱۸- ئەو رۆژەى کە ونبووم (کۆمەلە چپووکى بیانی) چاپی یەکەم، ۲۰۰۶
- ۱۹- جى پى (کۆمەلە چپووکى فارسی) چاپی یەکەم ۲۰۰۶، نووسەرانی کەرکوک
- ۲۰- زندە خەون، کۆمەلە چپووک، چيخوف، دەزگای موکریانی
- ۲۱- چپووکستان، کۆمەلەى دەق ورەخەنى جیھانی چ ۱، ۲۰۰۵، نووسەرانی کەرکوک
- ۲۲- دیدارو دەق ورەخەنە، چ ۲۰۰۵، ۱
- ۲۳- دیداری چپووکفانی، چ ۲۰۰۵، ۱
- ۲۴- ئەو بەرخەى کە بوو بە گورگ، چ ۲۰۰۸، ۱، نووسەرانی کەرکوک

۲۵- میوان، چیرۆك، ئەلبییر كامۆ

۲۶- مەسەلەى كورد لە عێراقدا، عەزیز شەریف، چاپى دووهم ۲۰۰۵

۲۷- مېژووى رەگ و رەچەلەكى كورد، ئیحسان نوری پاشا، چ ۱، ۱۹۹۸

۲۸- كورد گەلى لە خشته براوى غەدر لیکراو، د. كوینتەر دیشنەر، چاپى سېیەم ۲۰۰۴

۲۹- لە مەهابادى خویناوییه وه بۆ کەنارین ئاراس، نەجەف قولى پسییان، چاپى یەكەم ۲۰۰۶

۳۰- كورد لە سەدهى نۆزده و بیستەمدا، کریس کۆچرا، چاپى شەشەم ۲۰۱۱

۳۱- كورد لە ئینسکلۆپیدیای ئیسلامدا، چاپى یەكەم ۱۹۹۸

۳۲- چینی کۆن، چ ( ) دەزگای موکریانی

۳۳- دلیریى خۆراگرتن، ئەشرەفى دەهقانى

۳۴- خەباتى چەكدارى هەم تاكتیکە هەم ستراتییژ، مەسعودى ئەحمەد زاده

۳۵- قنسننت فان گوگ، شانۆنامە، باول ئایز لەر

۳۶- بە دوعا شاعیرەکان، شانۆنامە، جەلیل قەیسى (گزنگ ژ: ۱۲)

۳۷- جولەكەكەى مالتا، شانۆنامە، کریستوفەر مالرۆ.

۳۸- دادپەرەران، شانۆنامە، ئەلبییر كامۆ

۳۹- بەد حالى بوون، شانۆنامە، ئەلبییر كامۆ.

۴۰- چاو بە چاو، شانۆنامە، گەوهەر مراد (غولام حسەینی ساعیدی)

۴۱- ریچاردی سېیەم، شانۆنامە، شەكسپیر. چاپى یەكەم ۲۰۰۹، بلاوه خانەى سایە، سلیمانی

۴۲- گەمەى پاشا و وهزیر، شانۆنامە، عەبدوڵلأئەلبوسیری..

۴۳- مندالە دارینە، چیرۆكى درێژ بۆ مندالان.

۴۴- فاشیزم چیه؟ كۆمەلە چیرۆك بۆ مندالان، یەلماز گونای

۴۵- شوانە بچكۆلەكە، چیرۆكىكى درێژى چینی یە بۆ مندالان

۴۶- زارۆكستان (چوار شانۆنامە بۆ منالان)

۴۷- چەند چیرۆكىك لە ئەفسانەى یونانى كۆنەوه (۲۳ ئەفسانە)

۴۸- لە گەنجینەى حيكایەتى توركمانییه وه. (ئەفسانەى ئەسپى ئاشق) چاپى یەكەم ۲۰۰۸

۴۹- ئەفسانەى گریكى و رۆمانى، چاپى یەكەم (۲۰۰۴) كتیبخانەى سۆران، هەولیر

۵۰- ئیلیاده، هۆمیرۆس، چ ۱، دەزگای سەردەم ۲۰۰۹

۵۱- گوڤەند و زنار (فەرەنگى فارسى - كوردى) حەمە كەرىم عارف، چ ۱ (۲۰۰۶)

دەزگای موکریانی (۲۰۰۸)



۵۲- چۆنیه تی فیروونی زمانی فارسی، چ ۱، ۲۰۰۱

۵۳- چرنیشفسکی، فیله سوف و زانای گهره میله تی روس

۵۴- چایکو فسکی، ژیان و بهرهمی.

۵۵- ئیدگار ئالین پو، ژیان و بهرهمی.

۵۶- جاک له ندهن، ژیان و بهرهمی

۵۷- گوگول، نووسه ری ریالیست

۵۸- یه لمان گونای، ژیان و بهرهمی

۵۹- سادقی هیدایهت، ژیان و بهرهمی

۶۰- خافروغ له شیعر ده دوی، ژیان و بهرهمی

۶۱- راگه یاندن له پراویزی ده سه لاتدا (به شهریکی) چاپی یه کهم (۲۰۰۱) ده زگای گولان

۶۲- راگه یاندن له نیوان حه قیقهت بیژی و عوام خه له تی نی دا، حه مه که ریم عارف، چ (۱)، ۲۰۰۵

۶۳- میژووی ئەدهبیاتی جیهان (له کۆنوه تا سه ده کانی ناقین). چاپی یه کهم ۲۰۰۸

۶۴- میژووی ئەدهبیاتی جیهان (له سه رده می رینیسانسه وه تا ئیستا). چاپی یه کهم ۲۰۰۸

۶۵- میژووی ئەدهبیاتی جیهان (ئەدهبیاتی ئینگلیزی زمان- ئەمریکا و ئینگلیستان له

سه ره تا وه تا ئیستا). چاپی یه کهم ۲۰۰۸

۶۶- ریالیزم و دژه ریالیزم له ئەدهبیاتا، سیروس پرهام، چ ۲۰۰۴، ده زگای سپریز

۶۷- قوتابخانه ئەدهبییه کان، رهزا سهید حسهینی، چ ۲۰۰۶، ده زگای موکریانی

۶۸- میژووی ئەدهبیاتی روسی، سه عیدی نه فیسی

۶۹- لیکنده وه یه که له مه پر نامو، لویس ری، چ ۲، ۲۰۰۶

۷۰- هونه روژیانی کۆمه لایه تی، بلیخانوف، چ (۱) (۲۰۰۵) ده زگای موکریانی

۷۱- گوزارشتی موسیقا، د. فوناد زکریا، چ (۱)، یانه ی قه له م ۲۰۰۶

۷۲- ریبازه هونه رییه کانی جیهان

۷۳- پیکهاته ی به دهنی و چاره نووسی ئافرهت، (چ) (۱) ۲۰۰۶

۷۴- شیعر کوژی... حه مه که ریم عارف، چ (۱) / ۲۰۱۰ / کۆمه له ی روناکییری و کۆمه لایه تی که رکوک،

ژماره (۷۰)

۷۵- ده رباره ی رومان و چیرۆک، حه مه که ریم عارف، چ (۱)، ۲۰۰۸

۷۶- مه رگی نووسه رو چه ند باسیکی دیکه ی ئەدی- رۆشنیری، حه مه که ریم عارف، چ (۱)،

۲۰۰۵ نووسه رانی که رکوک

۷۷- ناودارانی ئەدهب، حه مه که ریم عارف، (چ) (۱) ده زگای موکریانی، ۲۰۰۹

۷۸- په یقستانی من، حه مه که ریم عارف، چاپی یه کهم (۱)

۷۹- په لکه رهنگینه، حه مه که ریم عارف، چ (۱)، ۲۰۰۴

- ۸۰- خیانه تی حەلال، حەمە كەرىم عارف
- ۸۱- بووكى ھەزار زاوا، (جانتا) كۆچىرۈك، بزورگى عەلەوى
- ۸۲- ئەبوزەر، د.عەلى شەرىعەتى
- ۸۳- رىوايەت، پۇمان، بزورگى عەلەوى
- ۸۴- وقفات فى رحاب الپقافە الكوردیە، حەمە كەرىم عارف
- ۸۵- ھەژاران، پۇمان، دوستوفسكى
- ۸۶- دەيفىد كۆپەرفىلد، (رۇمانى كورتكراوھ بۇ نەوجەوانان) چارلس دىكنز
- ۸۷- ئۇدىسە، داستان، ھۆمىرۇس
- ۸۸- قىل الصوت و قصص اخرى، تقديم و ترجمه جلال زنگابادى
- ۸۹- شارزادە و گەدا، رۇمان، مارك توين
- ۹۰- توحفەنماى ئەدەبىياتى جىھانى
- ۹۱- سفىرى فەقىران حەمە كەرىم عارف
- ۹۲- بالئندەكەى من رۇمان، فرىبا و فى
- ۹۳- نامەكانى تولستوى
- ۹۴- جەمىلە، رۇمان جەنگىز ئايماتوف
- ۹۵- حەفتا چىرۈكى چىنى بۇ منالانى كورد
- ۹۶- الرحيل الدامى.... تقديم و ترجمه: جلال زنگابادى
- ۹۷- كۆلوانە سوور... كۆچىرۈك بۇ مندالان
- ۹۸- ئەو پىاھى كە سىبەرى خۇى فروشت .. رۇمان .. شامىسۇ
- ۹۹- دكتور... شانۇنامە... برانسىلاڧ
- ۱۰۰- با خەبىيام باش بناسىن / جەلال زەنگابادى
- ۱۰۱- دۆزەخى پىرۇز، رۇمان، برھان شاوى
- ۱۰۲- من و نەنكم و ئىلارىون و ئىلىكو / رۇمان / نودار دومبادزە
- ۱۰۳- يادگارىيەكانى خانەى مردووان / دۇستوىفسكى
- ۱۰۴- مېژووى رۇمانى توركى
- ۱۰۵- دىوار... كۆچىرۈك..... كۆمەلىك نووسەر
- ۱۰۶- كۆكۈرۈ... رومان..... ناتسومى سوسكى
- ۱۰۷- كانىيە قارەمان.... كۆچىرۈك بۇ مېرمنالان / حەمەكەرىم عارف
- ۱۰۸- ئەو دىوى مەرگ..... حەمەكەرىم عارف / چ / ۱۲۰۰۱ / موكرىانى
- ۱۰۹- قاوشى ژمارە شەش / چىخوف / پىشەكى و پاچقەى: حەمەكەرىم عارف
- ۱۱۰- گەمژە، پۇمان، دوو بەرگ، دۇستوىفسكى
- ۱۱۱- دەربارەى ھۆزان و ھۆزانقانى...

۱۱۲- سالنمای ژيان و بهرهمی...

۱۱۳- تاراس بولبا/ پومان/ گوگول

۱۱۴- له زمانی چیرۆکنووسانهوه

۱۱۵- جیهانی چیرۆک ( کۆمهلیک دهق وره خنه)

۱۱۶- رۆیینسوون کرۆزۆ/ پومان/ دانیل دیفۆ

۱۱۷- ههزار پیشه.....حهمهکه ریم عارف

۱۱۸- چیخوف...هنری ترۆیا

۱۱۹- دهرباره ی نامۆکه کامۆ

۱۲۰- دهرباره ی ئۆدیسه که ی هۆمه ر

\* له راپه رینه وه تا نه وو چالاکانه به شداری بزاقی ئه ده بی و روشنی بیری کوردی ده کات

و به ره همی هه مه جو ر (نووسین و ئاماده کردن و وه رگی پان) بلاوده کاته وه ..

\* ئه و به ره هه مانه و زۆری دیکه ی ئاماده ن بو چا پ و چاپ کردنه وه و هه ر که س و گرو پ و لایه ن و

ده زگایه ک ته ما حی بلا و کردنه وه ی هه بن، ده بی پرس به نووسه ر بکات ...